



پژوهشنامه
تبلیغ اسلامی

دو فصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۶

صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیر مسئول: سعید روستا آزاد

سر دبیر: مصطفی آزادیان

دبیر تحریریه: احمد فلاح زاده

کارشناس امور اجرایی: اکبر اسماعیل پور

مترجم چکیده: محمدرضا عموحسینی

نشریه «پژوهشنامه تبلیغ اسلامی» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۵۵۷۰ تاریخ ۱۳۹۸/۵/۱۴ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان دو فصلنامه تخصصی در زمینه الهیات و معارف اسلامی منتشر می‌شود.

دو فصلنامه پژوهشنامه تبلیغ اسلامی در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran.com)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags.ir)؛ پایگاه استنادی سیویلیکا (Civilica.com) پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) نمایه می‌شود.

هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است. ● دیدگاه‌های مطرح شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم است.

آدرس نشریه: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، گروه تولید محتوا، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷ سامانه نشریه: <http://jip.dte.ir>

رایانامه: tabligh@dte.ir

قیمت: ۳۰/۰۰۰ تومان

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب

اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی آزادیان

(دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دکتری ادیان و عرفان)

محمدتقی انصاری پور

(عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب)

حجت‌الله بیات

(عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و حدیث)

عباس پسندیده

(عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث)

حسین جوان آراسته

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

کریم خان محمدی

(عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم)

ناصر رفیعی محمدی

(عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

سعید روستا آزاد

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

ابوالفضل ساجدی

(عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی رحمته)

شیوه‌نامه تدوین مقالات

۱. مقاله باید پیش از این، جایی منتشر نشده و یا همزمان به مجله دیگری ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت راهنمای تدوین مقالات و برخورداری از حداقل استاندارد پژوهشی و پذیرش نهایی آن منوط به تأیید داوران و هیئت تحریریه است.
۳. در صورتی که مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا رساله دکتری است، ذکر نام استاد راهنما الزامی است.
۴. مقالات ترجمه‌ای تنها در صورت داشتن نقد مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.
۵. مقاله در محیط World (با قلم B Lotus ۱۴ برای متن فارسی و با قلم Times New Roman ۱۱ برای متن انگلیسی) حروف چینی گردد.
۶. مقاله باید شامل: عنوان، چکیده فارسی، کلید واژگان، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه، کتابنامه و چکیده انگلیسی باشد.
۷. چکیده مقاله باید شامل هدف، روش و نتایج به دست آمده باشد.
۸. چکیده باید بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه و تعداد کلید واژه‌ها باید بین ۴ تا ۷ کلمه باشد.
۹. مقدمه مقاله باید شامل تعریف مسئله، پیشینه اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی باشد.
۱۰. بدنه اصلی مقاله باید محصول مطالعه، تجربه و پژوهش‌های دست اول نویسنده و متضمن دست آورد علمی جدید با تکیه بر نتایج عملی باشد.
۱۱. نتیجه‌گیری مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد.
۱۲. حجم مقاله نباید از ۴۰۰۰ کلمه کمتر و از ۶۰۰۰ کلمه بیشتر باشد.
۱۳. اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
۱۴. استنادها در مقاله به شیوه (APA) تنظیم شود.
۱۵. استناد درون‌متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه) باشد.

۱۶. در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر چاپ شده باشد و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) یا (a , b) از هم متمایز گردند.

۱۷. اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن، از عبارت " و دیگران" استفاده شود.

۱۸. اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می شوند.

۱۹. کتابنامه در پایان متن بر اساس حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:

• مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله (به صورت ایتالیکی)، دور (شماره)، شماره صفحات آغازین و پایانی مقاله.

• کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیکی)، مترجم/ ویراستار/ گردآورنده، چاپ ...ام، محل نشر: ناشر.

• کتاب ترجمه یا تصحیح شده: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیکی). (نام و نام خانوادگی مترجم/ مصحح). محل انتشار: ناشر. (در صورت ترجمه، سال انتشار کتاب به زبان اصلی).

• کتاب چند جلدی: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیکی). (شماره جلد). چاپ ...ام، محل انتشار: ناشر.

• مقاله در مجموعه مقالات یا فصلی از یک کتاب دارای ویراستار یا گردآورنده: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله/ فصل. نام گردآورنده یا ویراستار. عنوان مجموعه مقالات (به صورت ایتالیکی). شماره صفحات آغازین و پایانی مقاله. چاپ ...ام، محل نشر: ناشر.

• منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام. عنوان مقاله/ کتاب، تاریخ دریافت، آدرس سایت.

۲۰. مسئولیت مقاله

• مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهده نویسنده/ نویسندگان است. از این رو مقالات بیانگر دیدگاه اعضاء هیئت تحریریه نیست.

• فصلنامه در رد یا قبول و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

• در صورتی که مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد محتوای مقاله باید مورد تأیید همه نویسندگان باشد.

• نقل و اقتباس از مقاله‌های مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

• در صورتی که نویسنده از دستاوردهای پژوهشی دیگران یا بخشی از پژوهش‌های خود، بدون ذکر منبع، استفاده کند، سرقت علمی به حساب آمده و مقاله پذیرفته نمی شود.

فهرست مطالب

- ۹ امام باقر علیه السلام و راهکارهای اصلاح جامعه زمان شناسی، الگوسازی و رفتارگرایی
احمد فلاح زاده
-
- ۳۳ ضرورت تبلیغ خداشناسی و آسیب شناسی تبلیغ دینی
سید دستغیب صائب
-
- ۵۱ بازپژوهی آیات مهدوی در سوره های حمد و بقره
علی خادمی
-
- ۷۵ پیشوایان امامیه و راهکارهای فرهنگی فرزندان آوری
دکتر سید آیت الله احمدی شیخ شبانی
-
- ۹۷ تأثیر شخصیت مادر در تربیت اعتقادی کودک از منظر آیات و روایات
حانیه مازارچی
-
- ۱۱۷ جامعه ایرانی و چالش سبک زندگی غربی در منظومه فکری آیت الله خامنه ای
فیروزه دلداری
-
- ۱۳۵ بررسی انتقادی دیدگاه سلفیه گونه شناسی تباری و فکری
علی اکبر علیزاده
-



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 6 ● Autumn & Winter 2021

Imam Baqir and Solutions for Reforming Society Chronology, Modeling and Behaviorism

Ahmed Falahzadeh*

Abstract

Imam Baqir (114-95 AH) reached the Imamate, simultaneously with the emergence of schools of thought that were formed under the influence of the cultural efforts of the Umayyads and the attitudes of the followers. Naturally, these new ideas created a series of new beliefs in the society. These cultural conditions forced the Imam to react and reform religiously and socially. How the religious-social reform process of that time was is the main question of this study. The findings suggest that Imam, while examining newly built schools, tried a series of plans of "Insight", "Tendency" and "Action" and during four stages of "Chronology", "Strength Cultivation", "The beginning of the scientific movement" and "political-cultural movement making" reformed the Islamic society. The present study, via the method of collecting socio-cultural history data, while analyzing the contemporary society of the Imam in Iraq and Hijaz, based on the "theory of the process of religious reform" deals with the method of social reform from the point of view of Imam Baqir (a.s.).

Keywords

Reforming Sireh, the process of religious reform of the society, Zaidiyyah, Mu'tazila, Khawarij.

* Graduated from Islamic Seminary of Qom and PhD in history of Islam. ahram12772@ gmail.com



امام باقر علیه السلام و راهکارهای اصلاح جامعه

زمان‌شناسی، الگوسازی و رفتارگرایی

احمد فلاح‌زاده*

چکیده

هم‌زمان با پدید آمدن مکاتب فکری که تحت تأثیر تلاش‌های فرهنگی امویان و نگرش‌های تابعین شکل می‌یافتند، امام باقر (۹۵-۱۱۴ق) به امامت رسید. به صورت طبیعی، این اندیشه‌های نو، زنجیره‌ای از باورهای جدید را در جامعه پدید آوردند. این شرایط فرهنگی، امام را به واکنش اصلاح‌گرانه دینی - اجتماعی واداشت. پرسش بنیادین این تحقیق، چگونگی فرآیند اصلاح دینی - اجتماعی آن حضرت در این بُرهه است. یافته‌ها نشان می‌دهد، امام، ضمن واریسی مکاتب نوبافته، دست به یکسری برنامه‌های: «بینشی»، «گرایشی» و «کُنشی» زد و طی چهار مرحله: «زمان‌شناسی»، «پرورش نیرو»، «آغاز نهضت علمی» و «جریان‌سازی سیاسی - فرهنگی» به اصلاح جامعه اسلامی پرداخت. پژوهش پیش‌رو، با روش گردآوری داده‌های تاریخ اجتماعی - فرهنگی، ضمن تحلیل جامعه معاصر امام در عراق و حجاز، بر اساس «نظریه فرآیند اصلاح دینی» به روش اصلاح اجتماعی از نظر امام باقر علیه السلام می‌پردازد.

کلیدواژه‌گان: سیره اصلاح‌گرایانه، فرآیند اصلاح دینی جامعه، زیدیه، معتزله، خوارج.

آغازینه

محمد بن علی علیه السلام، مشهور به امام محمد باقر علیه السلام (۵۷-۱۱۴ق) در مدینه به دنیا آمد (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱؛ خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۸). ایشان پس از شهادت پدر در سال ۹۵ قمری، امر امامت را بر عهده گرفت. در این دوره، به ترتیب پنج خلیفه که نامشان در ادامه می آید، به خلافت رسیدند: ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ق)، سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق)، عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق)، یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق). این چند خلیفه، هر یک با سبک متفاوتی از فرمانروایی و رفتار فرهنگی، تنوعی از رفتار سیاسی- فرهنگی را در برابر امام قرار می دادند. در این دوره، اوضاع فرهنگی جهان اسلام، به ویژه در حجاز، عراق و ایران، زمینه شکل گیری گروه های نوین مذهبی را فراهم می کرد. نحل های مختلف دینی، از دوره عبدالملک مروان (۲۶-۸۶ق) و حجاج بن یوسف (د. ۹۵ق)، تحت تأثیر اندیشه های امویان و افکار حاکم بر مناطق تازه مفتوح شکل گرفتند. تابعین (نوادگان صحابه) نیز که هر دسته ای از آنها پیروان فکری برخی از صحابه بودند، برداشت های خود از گفتار و رفتار صحابه را به اسلام و پیامبر نسبت می دادند و عملاً زمینه تنوع گرای دینی را مهیا می کردند. با مرگ حجاج که خود را محدثی مجتهد می شمرد، فرصت مناسبی برای فعالیت های علمی امام باقر علیه السلام در راستای اصلاح جامعه و باورهای آن، پیش آمد. این پژوهش، به واکاوی فرآیند اصلاح جامعه از نظر امام خواهد پرداخت. ناگفته نماند، منظور از «بینش»، درک پیشینی و نوعی شناخت است که در ساختار ذهنی شخص شکل می گیرد؛ اما «گرایش»، همان اراده و انگیزش در انجام یک کار است. ترکیب این دو عامل، یعنی «بینش» و «گرایش»، موجب پیدایش «کنش»، یعنی سبک رفتار می شود. با آنکه امام در همان دوره کودکی، پیرو روایت نبوی، «باقر» خوانده می شد (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۳۱۲)، اما بررسی ها نشان می دهد که لقب «باقر العلوم» در سده سوم، از سوی شاگردان مکتب امامیه شهرت یافت (ابن زنجویه، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۷۴۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۴م، ج ۹، ص ۲۸؛ جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۳، ص ۱۱۱؛ همو، ۱۴۲۳، ص ۴۵۲).

پیشینه

گرچه پژوهشی مستقل یا همسو با این مقاله به دست نیامد، اما شماری از تحقیقات نیمه مرتبط با روش های تحقیقی متفاوت با این پژوهش، در دسترس اند. مقاله «الإمام الباقر علیه السلام و جهوده فی

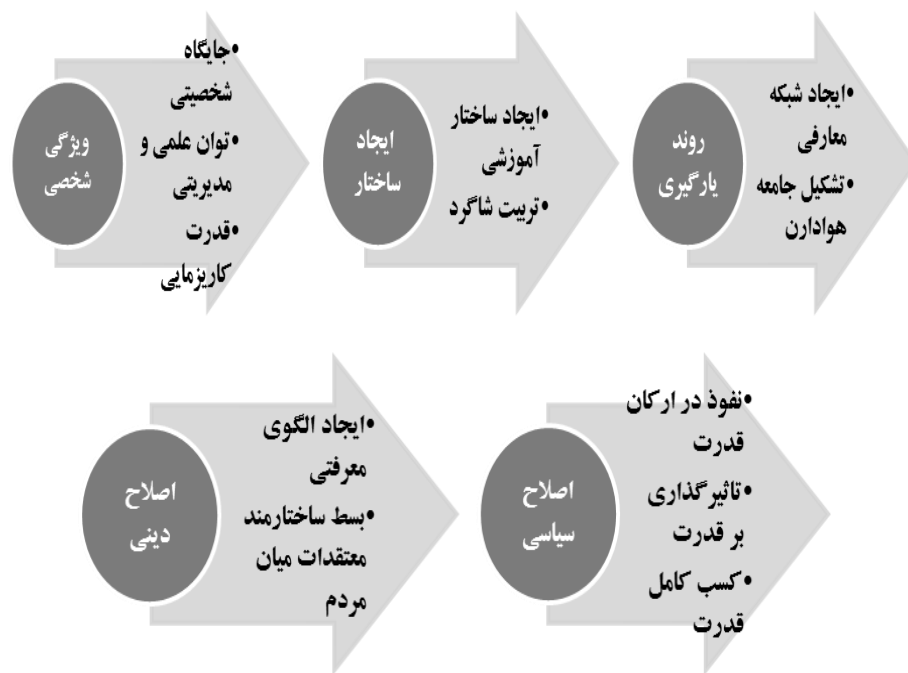
مواجهه‌ی انحرافات العقیدیه» به قلم نورالدین ابولحیه، نشر جامعه باتنه، کلیة العلوم الاسلامیة، تنها به تلاش امام باقر علیه السلام در مقابله با گروه خوارج، انحراف‌های شیعی و جریان عقیدتی مشبیه و تجسیم می‌پردازد؛ اما از نظر روش پژوهش، ساختار مقاله و نتیجه پژوهش، تحقیق «ابولحیه» با این مقاله کاملاً متفاوت است. همین تفاوت، در مقاله «الدور العقائدی لائمة اهل البيت علیهم السلام لإصلاح الانحرافات الفکرية» به قلم خانم‌ها «سهیلة عبدالرضا عسکر» و «رفاه عزیز کریم» نیز دیده می‌شود. اساساً در هر دو پژوهش، اصلاح‌گری به‌عنوان چهارچوب نظری مقاله مورد توجه قرار گرفته نشده است. افزون بر تفاوت در روش تحقیق، همچنین حجم بررسی منابع، داده‌پردازی‌ها و یافته‌های تحقیق نیز در هر دو مقاله، کاملاً با مقاله پیش‌رو در تفاوت است.

نظریه «فرآیند اصلاح دینی جامعه»

مفهوم فرآیند اصلاح، حاوی مجموعه‌ای از توضیحات، قوانین، ایده‌ها، اصول و فنون است که روشمندان برای راهنمایی و محافظت از یک باور، و همچنین جهت‌دهی به درک دیگران تنظیم شده‌اند (Ukuekpeyetan, 2014, p27). با این توصیف، اصلاح‌گری، به‌مثابه یک فرآیند، باید از پشتوانه‌های جامعه‌شناسی ویژه‌ای برخوردار باشد؛ پشتوانه‌ای که شناخت گسترده‌ای از سه فرآیند: «توان رقابتی با رقیبان»، «توان گسترش مفاهیم ذهنی خود» و «توانمندسازی درونی» به‌عنوان ویژگی حرکت‌های دینی را در اختیار قرار دهد (Hannigan, 1991, p311). افزون بر آن، در اصلاح‌گری دینی، چند فرآیند دیگر نیز مورد توجه قرار می‌گیرند؛ «جایگاه اجتماعی علمی اصلاح‌گر» یا به عبارتی «شخصیت کاریزماتیک» او، در اولویت نیاز یک فرآیند اصلاح‌گری دینی است. در گام بعدی، تأسیس ساختاری آموزشی، برای شبکه‌ای از شاگردان و هواداران که قرار است نظریه‌های اصلاح‌گرانه در میان آنان و از طریق ایشان در میان اقشار جامعه نشر یابد، کاملاً ضروری است. در این مرحله، تفاوت برداشت از متون اصلی مانند قرآن و یا سیره نبوی، بخش دیگری از ساختار اصلاح دینی است (شهریف، ۲۰۰۸، ص ۴۶-۹۹). با این حساب، شیوه‌های ارتباط از یک بازیگر فردی که نقش اصلی را در اصلاح دینی جامعه ایفا می‌کرد، به‌مرور به‌سوی بازیگران جمعی می‌رود؛ کسانی که گروه‌های دینی جدید را شکل داده‌اند و اکنون به‌صورت گسترده در حال اداره آن هستند؛ چه آنکه معمولاً کسانی که یک نحله فکری را بنیان‌گذاری می‌کنند، به‌سرعت افکارشان از سوی هواداران گسترش می‌یابد. با این توصیف،

شبکه معارفی که باورهای اصلاح‌گرا را پی می‌گیرد، تشکیل یافته و به انسجام و یکپارچه‌سازی جامعه هواداران می‌پردازد؛ اما این جامعه، به یک الگوی معرفتی نیاز دارد که باورهای اصیل را از او فرابگیرد. این الگو، همان متفکر اصلاح‌گر است که خود طراح سیاسی نیز به شمار می‌رود (Jensen, 2019, p 107). او برای شروع، باید این اندیشه را به دولت تزریق نماید؛ زیرا این دولت‌ها هستند که اجازه می‌دهند ساختاری اصلاح‌گرا وارد جامعه بشود یا از همان آغاز با تمام توان در ناپودی آن می‌کوشند. با شرحی که گذشت، اصلاحات دینی معمولاً با اصلاحات سیاسی و تلاش برای کسب قدرت، همراه است؛ زیرا برای اصلاح دینی به‌صورت هم‌زمان، اصلاحات سیاسی نیز بایسته است (ر.ک: فلوروز، ۲۰۰۹).

نمودار فرآیند اصلاح دینی



امام باقر علیه السلام و خلفای اموی؛ گذری بر زندگانی

امام باقر علیه السلام در سن ۳۸ سالگی، هنگامی امامتشان آغاز شد که ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ق) در همین زمان برای هویت‌بخشی به امویان، مسجد جامع اموی را ساخت و به نشر علم در مساجد اهمیت داد (بنت محمد فرج، ۱۴۲۸، ص ۶۵-۷۰). در این زمان بود که دانش‌هایی چون علوم قرآن،

تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ، سیره، انساب، طب، شیمی، حساب، جغرافیا و ادبیات در مساجد رونق یافت (همان، ص ۱۳۱-۱۴۷). پس از ولید، برادرش سلیمان (۹۶-۹۹ق) به خلافت رسید که علاقه خاصی به تغییر سنت‌های اجتماعی مانند شیوه پوشش داشت (همان، ص ۵۰). به دنبال او، عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) به خلافت رسید که با نگاه مشارکتی، از همه عالمان شهرهای بزرگ درخواست مشورت برای نوع حکمرانی نمود. با این زمینه، در دیدار با امام باقر علیه السلام از ایشان درخواست توصیه‌ای اخلاقی کرد که امام نیز او را به دوستی با مردم فراخواند (قالی، ۲۰۰۱، ص ۵۴۷). با پیگیری سیاست نشر علم دینی از سوی عمر بن عبدالعزیز در سال ۱۰۰ق، امام به صورت پنهانی به فعالیت‌های علمی - سیاسی پرداخت (سمعانی، ۱۴۰۹، ص ۵۵). البته همین عمر، میان بنی هاشم و شیعه تفاوت می‌نهاد؛ چنان‌که از نظر او، گرچه بنی هاشم تباری مقدس بودند، اما شیعیان گروهی منحرف شمرده می‌شدند که خود را به امام نسبت می‌دادند. با مرگ این خلیفه (د. ۱۰۱ق)، نفر بعدی، یعنی یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق) خلافت را از آن خود کرد و به شبکه محدثان توجه خاصی نمود و برایشان مقرری ماهانه در خوری تدارک دید. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۶۲). با مرگ یزید، هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) به قدرت رسید که او از توجه مردم به خاندان اهل بیت علیهم السلام خشمگین بود و هواداران اهل بیت علیهم السلام را به زندان می‌افکند (شریف مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۶۹).

ناگفته نماند که بخشی از علت ورود مکتب‌های فکری مختلف به دنیای اسلام، ترجمه آثار رومی و فارسی به عربی بود که در آغاز فقط به روش‌های پادشاهان باستان در اداره کشور اشاره داشت؛ اما اندکی بعد، وارد عرصه دین نیز شد (یوسف صالح، ۲۰۱۱، ص ۲۴۲-۲۴۴). این آثار به سرعت بر طبقه فرهیختگان تأثیر نهاد و از طریق آنان وارد بدنه افکار عمومی شد و زمینه نحله‌های گوناگون فکری و مشکلات عقیدتی را پدید آورد.

امام باقر علیه السلام و راهبرد الگوسازی

الگوسازی، یک روش کارآمد برای اجرای طرح نو در جامعه است؛ به‌ویژه در میان قشرهای جوان، باور به الگو مسیر زندگی آنها را کاملاً دگرگون می‌سازد. امام باقر علیه السلام در زمانه حیاتشان، در برابر طراحی‌های امویان، با ساخت الگوهای جدید، مسیر نویی را در برابر جامعه اسلامی گشودند. آنچه در ادامه می‌آید، شرحی بر این الگوسازی است:

۱. ایجاد الگوی معنوی

منظور از الگوی معنوی در اینجا، هرگز معنای غربی آن (روشی برای تجربه با استفاده از عناصر ذهنی و ارزش‌گذاری بر آن) (الوندی، ۱۳۹۳، ص ۸) نیست؛ بلکه الگویی اعتقادی است که افزون بر تأثیرهای مختلف اجتماعی، حتی در امور بهداشتی نیز تأثیرگذار است (ر.ک: عبدخدایی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۷-۳۰۷). از آنجاکه طرح الگوی معنوی در جامعه، اصلاح نظام‌مند باورهای رایج در آن جامعه است، دارا بودن جایگاه معنوی، یک ویژگی در میان اصلاح‌گران دینی شمرده می‌شود؛ زیرا قدرت معنوی علاوه بر ایجاد جایگاه اجتماعی، نوعی ارتباط معنوی میان رهبر و مریدان را نیز در پی دارد. درباره امام باقر علیه السلام گزارش‌های تاریخی تأیید می‌کنند آن حضرت «شأنی معنوی» داشت؛ چنان‌که امویان نیز ایشان را برجسته‌ترین بنی هاشم محسوب می‌کردند (رحیم عالی الغالی، ۲۰۱۹، ص ۳۴۲). این بزرگی «شأن» امام سبب شد، حتی مشهورترین عالمان حدیث مانند حکم‌بن عتیبه (د. ۱۱۴ق) نیز در مجلس درس آن حضرت، با رعایت ادب شاگردی، زانو بزند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶). بخشی از این شأن معنوی، بازتاب انتساب آن حضرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در لقب «ابن رسول‌الله» است که برای آن حضرت به کار می‌رفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۴، ج ۹، ص ۲۷). از نظر مورخان، مؤلفه‌های شخصیتی امام چون: «زهدگرایی»، «توجه به آخرت»، «اخلاص»، «تقوا»، «اطاعت از خدا» و «دوری از وابستگی به دنیا»، نمادی از الگوی تام و تمام بودن ایشان برای جامعه بود (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۶۶۲).

۲. ایجاد الگوی آموزشی- تربیتی (مهارتی)

الگوهای اصلاح و تربیت، بخش مهمی از سازوکار رشد فکری جوامع را شکل می‌دهند. با این مقدمه، زمانی که امویان سرگرم قدرت‌نمایی بودند، امام به ایجاد الگوهای جدیدی در جامعه دست می‌زند. از نظر آن حضرت، خانواده در مقام زیربنای اصلاح جامعه، نیازمند یک فرآیند اصلاحی تدریجی و زمان‌بر بود. از این‌رو، دوران کودکی و نوجوانی، بخش مهمی از آن را دربرمی‌گرفت (ر.ک: رضایی‌زاد، ۲۰۱۹، ص ۳۶۸-۳۵۳). در این مدت، آموزش گام‌به‌گام توحید، نبوت، امامت، امور عبادی، هریک در مدت زمانی مشخص، از سه‌سالگی و تا نه‌سالگی ادامه می‌یافت (محمد بانی، ۲۰۱۹، ص ۵۷۳). در مدرسه امام باقر علیه السلام، دوره‌هایی چون: «شرکت در حلقه‌های علمی»، «روش مناظره» و «گفت‌وگوی علمی»، بخشی از دوره رشد اجتماعی بود

(همان، ص ۵۷۴). در این زمینه، «هنر مناظراتی امام» به‌تنهایی خود بخش مهمی از روش انتقال مفاهیم اصلاحی را دربرمی‌گرفت (جاسم عوید، ۱۴۴۰، ص ۲۳۵-۲۵۳). در بُعد اجتماعی، بخش دیگری از الگوی اصلاح رفتار، بهره‌گیری از روش وعظ و پنددهی به دیگران بود (خصیر عباس، ۲۰۱۹، ص ۵۳۹-۵۸۵). این دایره، بسیار گسترده بود؛ تا جایی که علاوه بر طبقه یاران، مردم، دانشمندان و عالمان، حتی زمامداران اموی را در خود جای می‌داد (جابر الموسوی، ۲۰۱۹، ص ۶۰۷-۶۰۹). در این فرهنگ، معارفی چون: آرامش قلب، ترس از خدا و تشویق به خیرات، فراگیرتر بود (همان، ص ۶۰۹). همچنین، بیان دقیق سرنوشت روح پس از مرگ و مسائل اعتقادی مربوط به قیامت، آن هم با استناد به قرآن، برای اقناع همین گفت‌وگوهای علمی مطرح می‌شد (قاضی نعمان، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۸۰).

۳. ایجاد الگوی علمی (دانشی)

اصلاح علمی، یک فرآیند دیرپاست که از راه دگرگونی متون علمی، و همچنین باورهای طبقه فرهیختگان شکل می‌گیرد؛ زیرا این طبقه، باورهای جامعه را دچار دگرگونی می‌نماید. بر همین اساس، نخستین گام در اصلاح علمی، ارائه یک متن به‌عنوان سرچشمه دانش است. بر مبنای همین سیاست، امام باقر علیه السلام پایبندی به قرآن را نخستین شرط اصلاح علمی جامعه می‌دانست و در برابر جریانی که به تحریف لفظی یا معنوی قرآن پای می‌فشرد، قرآن را متن اصلی مسلمانان و جامع همه امور مورد نیاز دنیوی و اخروی انسان‌ها می‌شمرد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶).

با همین اندیشه، دفاع از قرآن به‌عنوان بنیان معرفت دینی و توجه به تفسیر قرآن به‌قرآن، بخشی از تلاش‌های علمی امام برای اصلاح حرکت فرهنگی جامعه بود (محمد احمد، ۲۰۱۹، ص ۳۲۳). این نگاه، تا آنجا پیش رفت که از نظر امام، می‌بایست هرآنچه به شخص ایشان نسبت داده می‌شد، دقیقاً با قرآن تطبیق داده می‌شد و اگر در مواردی هم، یاران ایشان تطبیقی از کلام امام با قرآن نیافتند، حتماً از وی بپرسند (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۰۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۲). یک برجستگی، این بود که گستره دانش امام در زمینه فهم و برداشت احکام از قرآن، عملاً ایشان را بر عالمان معاصرش برتری می‌داد (باجی، ۱۳۹۴، ص ۸۷-۱۱۳؛ هاشم العلوی، ۲۰۱۹، ص ۳۴۳-۳۶۷). همین چیرگی امام در دانش‌های دینی، سبب شد وی را «سید فقهای مدینه» خطاب نمایند (جاحظ، ۱۴۲۳، ص ۴۵۲).

گرچه در این روزگار، امویان مکتبی حدیثی را برپا کرده و چهره‌هایی چون: «خالد بن معدان»، «عروه»، «زُهری»، «عمرو بن حارث»، «رجاء بن حیوة» و «جریر بن عثمان» از استادان این مدرسه بودند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۶۲). این محدثان، حتی برای اینکه منزلت خلیفه را نزد عوام بالا ببرند، کرامت‌سازی هم می‌کردند؛ برای نمونه، نقل شده است، در هنگام دفن عمر بن عبدالعزیز، نامه‌ای از آسمان بر روی قبر وی افتاد که محتوایش این بود: «به نام خدای بخشنده مهربان. این، امان‌نامه خداست به عمر بن عبدالعزیز، از آتش جهنم» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۱۱).

در سایه فضای علمی پیش‌آمده، آن حضرت تلاش کرد تا فضای انزوایی دوره پدر را دگرگون نموده و به‌مثابه مرجعی دینی - علمی مورد توجه قرار بگیرد (مریجی، ۱۳۸۹، ص ۳۷). ویژگی دیگر ایشان، نوع نقل حدیث بود که وی را از دیگر ناقلان حدیث، ممتاز می‌نمود (ر.ک: عبوسی، ۲۰۱۹، ص ۴۵۵-۴۸۷). با این روش، حتی در میان محدثان سرشناس غیر امامی، نام ایشان به‌عنوان محدثی ثقه پذیرفته شد (خلف موسی، ۲۰۱۸، ص ۳۹۱-۴۰۲). در همین سال‌ها، مدرسه تابعین نیز بر مبنای اندیشه صحابه خلفا شکل گرفت (جاسم عبود، ۲۰۱۹، ص ۸۴) که اساساً بنیان معرفتی آن، با مدرسه امام باقر علیه السلام متفاوت بود؛ برای نمونه، این مدرسه با نسبت دادن قیاس به علی علیه السلام در احکام شرعی، نظریه قیاس را صورتی شرعی می‌بخشید؛ اما آن حضرت با این سخن که «قیاس، نشانه نبود علم به کتاب خدا و سنت نبوی است»، با آن مخالفت ورزید (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۶). از نظر امام، یک روایت فقهی مورد پسند، می‌بایست دارای «شهرت»، «موافقت با کتاب و سنت» و «ترجیح احوال راویان»، یعنی نقل از راوی قابل قبول می‌بود (جاسم عبود، ۲۰۱۹، ص ۵۵۳).

بخش دیگری از ساختار اصلاح علمی جامعه، پرورش افرادی چون: ربیع بن ابی عبدالرحمن، حکم بن عتبه، عبدالله بن ابی بکر انصاری، مخول بن راشد نهدی، عمرو بن دینار، عبدالملک بن عبدالعزیز، عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی، عطاء بن رباح و ابواسحاق سبعی بود (کامل الزبیدی، ۲۰۱۹، ص ۵۱۳-۵۱۴). در کنار این موارد، کار بزرگ آن حضرت، شکستن انحصار مدارس دینی از هیمنه خلفای اموی و طرح مدرسه اهل بیت علیهم السلام در بیان سیره نبوی به‌مثابه دانش زیست جمعی بود (کریم سکر، ۲۰۱۸، ص ۹۸). امام با نشر حدیث پیامبر، تربیت حدیث‌پژوهان، تاثیرگذاری بر جریان کلی اهل حدیث، ابداع مشیخه‌نویسی و تبیین

اصول حدیث، میراث فکری گرانمایی را به جا نهاد (امینی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۳)؛ حتی توجه آن حضرت به بیان سیره نبوی، تلاشی اصلاح‌گرانه برای جلوگیری از تحریف این سیره بود (جواد کاظم، ۲۰۱۹، ص ۴۴۳-۴۴۷). تکیه فراوان امام در اصلاح ساختار فکری جامعه به یاران، مایه سفارش به حمایت مالی از آنان، به فرزندش امام صادق علیه السلام شد (جمال مناف، ۲۰۱۹، ص ۴۳۷).

۴. ایجاد الگوی سیاسی-اجتماعی

آغاز پیشوایی امام باقر علیه السلام هم‌زمان با گسترش قدرت بنی‌امیه در شکست مخالفان سیاسی بود؛ اما قدرت سیاسی بدون زمینه فرهنگی، ناکام می‌نمود. با همین زمینه، طیف «محدثان هوادار» به یاری فراخوانده شدند و آنان نیز با القای مشروعیت امویان، آنها را «خلیفه الله» و حکومت امویان را مشیت الهی می‌دانستند تا هم مانع سرکشی‌های اجتماعی شود و هم رفتار خلفا صورتی شرعی بیابد (ر.ک: قائمی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳). در برابر این رفتار سیاسی، امام بر این نکته تأکید می‌کرد که «جز ما، هیچ‌یک از نسل محمد صلی الله علیه و آله، شایستگی حکومت ندارد؛ [چه رسد به بنی‌امیه]» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۴). این روایت تمام‌عیار سیاسی، در عرصه راهبرد فرهنگی، اثربخش بود (علاوی، ۲۰۱۹، ص ۱۰۷-۱۲۸). در پی تلاش‌های روایی امام، روایت سیاسی بسیار مشهور «فاطمه، پاره تن من است؛ هرکه او را بی‌آزارد، مرا آزرده است و هرکس او را شاد کند، مرا خرسند کرده است»، در میان محدثان غیرامامی نیز شهرت یافت (آبی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ابن‌حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳۱، ص ۲۵).

امام پنجم با الهام از قیام عاشورا و طرح نظریه «انقلاب بر اساس الگوی کربلا»، در مرحله آغازین این نظریه، به برپایی عزا و زیارت امام حسین علیه السلام در عاشورا و نیمه شعبان تشویق نمود (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰ و ۲۶۹؛ رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۶۳-۷۶)؛ اما بنی‌امیه هنگامی که خطر این اندیشه را دریافت، به تکفیر این رفتار آیینی پرداخت (یاس خضیر، ۲۰۱۹، ص ۴۷۷-۴۷۶). سرانجام در پی شهرت فعالیت‌های علمی امام و گرویدن اهل عراق به مکتب فکری ایشان، توجه هشام به آن حضرت جلب شد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۴، ص ۲۷۹؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰). این موضوع، به‌ویژه هنگامی که امام در سفر حج مردم را به امامت خود فراخواند، بیشتر نمود یافت (طبری، ۱۴۲۷ق، ص ۲۷۵؛ همو، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۳).

۵. ایجاد الگوی اعتقادی

از آنجاکه پدیداری الگوی اعتقادی، نیازمند یک سری راهکارهای اصلاحی است، آن حضرت با دست یازیدن به این رفتار اصلاح‌گرایانه، به ایجاد این الگو اقدام نمود:

۱-۵. اصلاح نظریه «امامت» در جامعه اسلامی

طرح موضوع «امام‌شناسی» به‌عنوان یک اصل در هدایت انسان، گام بلند معرفتی آن حضرت بود (وهیب عبد، ۲۰۱۹، ص ۲۸۳). بر اساس همین مدل ذهنی، در پی تلاش‌های امام، بالأخره بحث نصبی بودن امامت، به صورت نظری در همین عصر در میان جامعه علمی امامیه رونق یافت (رجبی پور، ۱۳۹۸، ص ۷). امام از توانایی گروه‌های مرتبط با مردم، یعنی شاعران نیز برای بسط این اندیشه بهره برد (همان، ص ۱۳-۱۵). آن حضرت با تأکید بر موضوع «عصمت»، صفت پیشوای دینی را برای دیگران آشکار می‌ساخت (بهاء عبدالرزاق، ۲۰۱۸، ص ۱۷۳). در نهایت، یاری امام به تطور نظریه امامت در جامعه آن روز، سبب شد برخلاف برخی که معتقد بودند امامت تنها با قیام کردن علیه ظلم معنا پیدا می‌کند، این نظریه از سوی پایگاه امامیه در مدینه رد شود (طاهر ملحم، ۲۰۱۹، ص ۲۲۵).

۲-۵. اصلاح نوع باور به مهدی عجل الله تعالی فرجه

در این دوره، مهدی باوری یکی از بازتاب‌های شبکه اعتقادات گروه‌های مختلف دینی بود. با آنکه نامورترین مهدی، یعنی محمد حنفیه، سال‌های پیش از این درگذشته بود، اما هوادارانش به سرپرستی فرزندان محمد، حرکت کیسانیه را پدید آورده و همچنان محمد حنفیه را مهدی می‌دانستند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۷۴؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶). گسترش فعالیت‌های ابوهاشم و طیف هوادارانش، بخشی از جامعه شیعه را به او نزدیک کرد. او با ایجاد ساختاری به نام «سازمان دعوت»، مردم را به علویان (خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله) دعوت می‌کرد (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۲۱۴ و ۲۱۶). با مرگ ابوهاشم در سال ۹۸ قمری، او که پسری نداشت، محمدبن علی، پسر عبدالله بن عباس - همان نیای عباسیان - را جانشین خود کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۶۶). با استفاده از این فرصت، داعیان عباسی با سوء استفاده از مفهوم مهدی، تلاش می‌کردند عباسیان را نماد مهدی در روایات معرفی کنند (غنوی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۴). در این شرایط، امام باقر علیه السلام با این روشنگری که «هنگامی که محمدبن حنفیه مُرد، در کنارش

بودیم... و میراثش را تقسیم کردیم»، باور به مهدویت ابن حنفیه را به عنوان پیشگام مهدی در اندیشه عباسیان رد کرد (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱۶-۳۱۵). آن حضرت با توصیفی از مهدی و ویژگی هایش، علاماتی برای مهدی بیان می‌کرد که مهدویت را دور از دسترس مدعیان مهدویت، حتی در درون فرقه‌های منتسب به شیعه، یعنی واقفیه و اسماعیلیه قرار می‌داد (ر.ک: حلال خور، ۱۳۹۲، ص ۳۷-۹). با این حال، برخی از یاران مانند «حکم بن ابی نعیم»، آن حضرت را مهدی می‌دانست که امام باقر علیه السلام سخن او را این گونه رد کرد: «مهدی، در کودکی به امامت می‌رسد» (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۸؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۳۶). در روایت دیگر، ولادت پنهانی مهدی علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۲۵) و شرح دو دوره غیبت مهدی علیه السلام (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۳۰)، مورد توجه امام قرار می‌گیرد و دروغ‌گو خواندن تعیین کنندگان زمان ظهور (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۴) نیز مورد تأکید ایشان واقع می‌شود.

۳-۵. واکنش به باورهای معتزله و مرجئه

در عصر امام سجاد علیه السلام، جریانی به نام نسل نخست تابعین، متشکل از فرزندان صحابه شکل گرفت که در رخدادهای سیاسی، فرهنگی و دینی نقش بسزایی داشتند. اندکی بعد در دوره امام باقر علیه السلام، هنگامی که نسل دوم تابعین نیز وارد عرصه سیاسی - اجتماعی شد، تقدس بخشی به صحابه به عنوان یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس سیاست تقریب بین صحابه، و سپس تقدیس، تداوم یافت. بر مبنای همین دیدگاه، ماجرای قتل عثمان و جنگ‌های صحابه به گونه دیگری بازگویی می‌شد. این دیدگاه، حاوی نوعی یکنواختی در رفتار و شخصیت صحابه بود؛ به این معنا که هیچ طیفی از صحابه، زیر بار پذیرش کشتن یک صحابی، یعنی عثمان نمی‌رفت. این تفکر، بعدها شاخ و برگ بیشتری یافت و در قالب «عدالت صحابه» نامدار شد. از دل این تفکر اجتماعی، مرجئه پدید آمد که با طرح نظریه «ارجاء»، میان عمل فرد و خود او، تفاوت قائل گشت. در اندیشه اهل ارجاء، رفتار اشخاص، هرچند گناه کبیره نیز باشد، تأثیری در نکوهش شخصیت ایشان نداشت. امام باقر علیه السلام در واکنش به این برداشت، این جریان را یک انحراف شمرد. از این رو، در یک مبارزه رودرو، فرمان لعن آنها را صادر کرد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۶۳۰؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ص ۳۵۳).

دومین جریان فکری بزرگ، معتزله بود که پس از مرگ حجاج بن یوسف (۹۵ق) و شکل‌گیری فضای باز سیاسی در عراق، این اندیشه بالید؛ تا جایی که در عصر هشام اموی (خ. ۱۰۵-۱۲۵ق)،

کلام معتزلی آن قدر گسترش یافت که اهل اعتزال به مناظره با مکتب جبریه پرداختند. البته هشام به شدت به قدری‌ها (معتزله) تاخت و غیلان دمشقی (د. ۱۰۶ق)، از بزرگان اهل قدر را به دار آویخت (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۹)؛ چراکه نظریه جبرگرایی به‌عنوان گفتمان حکمرانی امویان، به دولت بنی‌امیه مشروعیت می‌بخشید (قائمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۹-۱۸۶؛ قائمی، صادقی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸-۱۲۱). برخی آغاز حرکت جریان اعتزال را به دوره شاگردان حسن بصری (۲۱-۱۱۰ق) نسبت می‌دهند؛ اما هرچه که هست، شاگردان همین بصری، رفته‌رفته با نشر باورهای استادشان در کانون‌های معتزله، اندیشه او را بسط دادند. در اینجا یک چالش اساسی این بود که عقل‌گرایی محض و دوری از دریافت‌های دقیق باورهای دینی، آنها را به سوی برداشت‌های آزاد عقلی از دین واداشت (ثعالبی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۳). در این شرایط، امام باقر علیه السلام با یک واکنش علمی به شرح جایگاه عقل دینی پرداخت و آن را مایه رسیدن به بهشت و دوری از جهنم معرفی کرد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳-۲۴). آن حضرت با نقل روایتی از حضرت موسی علیه السلام، محاسبه هرکسی را بسته به اندازه عقلی که پروردگار به وی بخشیده، می‌دانست (همان، ج ۱، ص ۱۹۳).

نکته مهم دیگر اینکه در گستره باورهای معتزله، دو برداشت از تفویض مورد توجه بود: یکی، برداشت اخلاقی که همان تفویض امور به پروردگار به معنای سپردن امور خود به دست خدا بود که امام باقر علیه السلام نیز این دیدگاه را تأیید می‌کرد (میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۳۵). دوم اینکه پروردگار امور بندگان را به آنها سپرده است. پس، اگر مرتکب گناهی شوند، این خداست که شرایط را برایشان فراهم نموده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۷). به دنبال نشر این دیدگاه دوم، در دیداری که میان حسن بصری و امام باقر علیه السلام در مدینه روی داد، امام به او فرمود: «از این سخن پرهیز؛ زیرا که پروردگار امور را به بندگان از روی ضعف وانگذاشته و آنها را به گناه وادار نکرده است» (همان). به هر تفصیل، تفکر معتزله در همیاری امویان، مایه جلوگیری از خیزش‌های ضد اموی گردید؛ زیرا از نظر معتزله، هر خیزشی در برابر امویان، حرکتی خلافت مصلحت‌الاهی بود (حسن مردان، ۲۰۱۳، ص ۱۸۳).

۴-۵. واکنش به اندیشه‌های زیدیه

زیدیه، جریانی برآمده از دل تفکر مبارزه مسلحانه با دولت امویان بود که نخستین‌بافت این اندیشه زمانی شکل گرفت که شماری از شیعیان کوفی که با رویکرد فرهنگی - سیاسی امام باقر علیه السلام همگام نبودند، با اظهار تمایل به زید به دلیل علاقه به رویکرد نظامی، به وی پیوستند. با

وجود آنکه قیام زید هفت سال پس از شهادت امام باقر علیه السلام روی داد، اما بحث بر سر مفهوم و شرایط امام، از همین هنگام میان طیف پیشگامان اندیشه زیدی - که به نظریه جنگ مسلحانه معتقد بودند - با امامیه شکل گرفت. با فاصله گرفتن زیدیه و امامیه از یکدیگر، به‌ویژه در زمینه مباحث فکری و پیوستن شماری از محدثان مخالف دولت اموی به زیدیه که سابقه شیعی هم نداشتند، نخستین بحث درباره اندیشه‌های امامیه از سوی همین طیف شکل می‌گیرد. مباحثی چون: «شیوه‌گزینش امام»، «ویژگی‌های امام» و «وظایف و اختیارات امام»، پایه اختلاف‌های زیدیه با دیگر فرق بود (صادقیان، ۱۳۹۰، ص ۷۷). در این روزگار، هنوز جامعه شیعیان به صورت عمومی، توان تشخیص تفاوت جایگاه رسول و امام را نداشتند. بر این اساس، زیدیه، امام را ناتوان از دریافت وحی می‌پنداشت؛ ولی امامیه، امام را مُحَدَّث، یعنی دارای وحی غیرنبوتی پذیرفته بودند. در این شرایط، امام باقر علیه السلام خود وارد شد و محدث بودن امام را مورد تأکید قرار داد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۹). آنچه در اندیشه زیدیان نخستین مانند حکم‌بن عتیبه (د. ۱۱۵ق)، سلمه‌بن کُهیل (د. ۱۲۱ق)، ابوالمقدام ثابت‌بن هرمز (د. ۱۲۱ق)، کثیر النواء (د. بعد از ۱۳۰ق)، سالم‌بن ابی حفصه (ابویونس عجلی کوفی) (د. ۱۳۷ق) دیده می‌شد، باورهای گروهی از هواداران اهل علم بود که به زید پیوستند و پس از کشته شدن زید، نظرات خود را به نام اندیشه‌های زید اشاعه دادند (ابطحی، ۱۳۹۱، ص ۲۰). نقطه حساس حرکت زیدیان، تلاش برای نفوذ در امامیه به‌صورت نفوذ در نقاط مشترک با امامیه بود (همان، ص ۶۱). بخش دیگری از نظریه زیدیه، پذیرش هم‌زمان خلافت دو خلیفه نخست و علی علیه السلام به‌عنوان خلفای حق بود (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۶) که این موضوع، از سوی امام باقر علیه السلام رد شد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۴۴). رویکرد امام در برابر شخصیت‌های زیدی، شامل این شیوه‌ها بود: «نصیحت و اتمام حجت»، «نکوهش»، «تحقیر و طرد» و «تکذیب» یا «نفرین» (خاکپور، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲).

۵-۵. واکنش به تبلیغات امویان، علیه حضرت علی علیه السلام و حسین علیه السلام

با وجود آنچه درباره باور به تقدس صحابه در این دوره گفته شد، اما این موضوع در خصوص علی علیه السلام و حسین علیه السلام با پذیرش همگانی همراه نبود؛ زیرا امویان برای گرفتن انتقام شکست‌هایشان از علی علیه السلام، بدگویی از وی را در قالب شبکه راویان خود، به یک رسم سراسری تبدیل ساخته بودند. کار به جایی رسید که فردی نزد امام باقر علیه السلام رفت تا از وی درباره بدگویی‌هایی که از علی علیه السلام می‌شد، پرسش نماید. امام با توصیف جنگ خیبر و نقش امام

علی علیه السلام، آن هم پس از شکست‌های پیاپی فرماندهان پیشین، فضل امام علی علیه السلام را برای وی شرح داد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۸).

از آنجاکه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هر دو، تجربه جنگ با امویان را داشتند و همچنین به آن دلیل که امام حسین علیه السلام و ائمه پس از او، خود را اهل بیت و سزاوارترین افراد به حکمرانی معرفی می‌کردند (صفوت، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۷)، تکاپوهای بنی‌امیه برای از دست ندادن خلافت و دور کردن بنی‌هاشم از آن در قالب دو برنامه، اجرایی شد:

یکم: بنی‌امیه با کمال ناباوری، خود را «اهل بیت» می‌نامیدند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۶، ص ۱۶۰).

دوم: با توسعه فرهنگ عربی که فرزند دختر را نواده واقعی نمی‌دانست و تنها فرزند پسر را نسل خود می‌شمرد (جاحظ، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۲۳۰)، هرگونه انتساب حسنین علیه السلام به پیامبر را نفی می‌کردند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۹). آنها پا را فراتر گذاشته، در نهادهای قضایی دولت اموی نیز، هرگونه ارث بردن فرزندان دختر از میراث پدر بزرگ را ممنوع کردند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳، ص ۵۵۲). در این فضای فرهنگی، امام باقر علیه السلام با استناد به آیه ۸۴ و ۸۵ سوره انعام، این استدلال قرآنی را مطرح کردند که عیسی علیه السلام با آنکه از مادر زاده شده و پدری نداشت، اما در قرآن از نسل نوح علیه السلام نامیده شده است. استدلال به آیه مباحله و ۲۳ سوره نساء، درباره اینکه قرآن به روشنی حسنین علیه السلام را فرزندان پیامبر نامیده است، مایه آن شد تا فرزندان ایشان نیز خود را نوادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنامند. استدلال، این بود که پیامبر اگر زنده بود، نمی‌توانست با آن نوادگان ازدواج کند (همان، ج ۱۵، ص ۷۱۳-۷۱۲).

۵-۶. واکنش به باور خوارج درباره علی علیه السلام

بخشی از مخالفان علی علیه السلام به صورت خاص و اهل بیت علیهم السلام به صورت عام، بازماندگان خوارج بودند. طیفی از آنها، حتی در شبانه روز، علی علیه السلام را سب می‌کردند؛ زیرا از نظر خوارج، آن حضرت به دلیل کشتن خوارج در نهروان، کافر شده بود. در عصر امام باقر علیه السلام، فعالیت‌های خوارج روبه فزونی نهاد؛ به گونه‌ای که جمعی از آنان برای مناظره با امام باقر علیه السلام به مدینه آمدند. در یک گفت‌وگوی مناظراتی، امام بر همان مبنای فکری مورد پذیرش خوارج، آنها را منکوب کرد. استدلال امام، بسیار جالب بود: «طبق روایت فضیلت امام علی علیه السلام در جنگ خیبر، خدا از او در حالی خوشحال بود که می‌دانست بعدها پیکار نهروان روی خواهد داد. پس، اگر بگویند

خدا در حالی از علی علیه السلام خشنود بود که از آینده و جنگ نهروان و کشته شدن خوارج و نقش امام در آن خبر نداشت، کافر شده‌اید! (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۷۷۳-۷۷۴). این گفت‌وگو، دقیقاً بر همان مبانی فکری خوارج طراحی شده بود. موضوع بعدی، پذیرش حکمیت از سوی علی علیه السلام، یکی از موارد نکوهش خوارج در برابر آن حضرت بود. خوارج علت جدایی خود از آن حضرت را همین پذیرش حکمیت می‌دانستند. امام باقر علیه السلام در مجلس گفت‌وگو با خوارج، در پاسخ آنها فرمود: «اولاً، پروردگار در شریعت پیامبر حکمیت را پذیرفته است؛ همان‌طور که در آیه ۳۵ سوره نساء، به این موضوع اشاره نموده است و دوم آنکه خود پیامبر در جریان بنی قریظه، سعد بن معاذ را حکم نمود و سعد به آنچه مورد پذیرش خودش بود، حکم کرد. سوم اینکه آنگاه که امام علی علیه السلام حکمیت را پذیرفت، شرط کرد که اگر حکم آنان خلاف حکم قرآن باشد، آن را نخواهد پذیرفت» (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۴).

۷-۵. واکنش به باورهای غالیان

در این دوره، گروهی در کوفه به رهبری «مغیره بن سعید» باور داشتند که وی غیب می‌داند و رازق انسان‌هاست. سپس، مدعی شدند که محمد، نفس زکیه، همان مهدی است که قیام خواهد کرد و جانشین امام سجاد علیه السلام در امور امامت است. این اعتقادات، واکنش امام را برانگیخت و آن حضرت، مغیره و هوادارانش را لعن کرد و در گفت‌وگویی که در آغاز حرکت مغیره میان او و امام روی داد، وی را از این کارها به شدت پرهیز داد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۲۱؛ طرفه، ۲۰۱۸م، ص ۹۹-۱۰۰)؛ اما مغیره و هوادارانش با دستیابی به کتاب‌های امامیه و وارد کردن روایت‌های جعلی در آن و نسبت دادن آنها به امام باقر علیه السلام، به نشر باورهای کفرآمیز می‌پرداختند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۵).

شخص دیگری به نام «بُنَانُ التَّبَّان» نیز گروهی غالی را رهبری می‌کرد و به امام سجاد علیه السلام دروغ‌هایی را نسبت می‌داد که امام باقر علیه السلام به قصد دور کردن شیعیان از بُنان، او را نیز لعن نمود (کشی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۵۹۰). امام علیه السلام آشکارا شیعیان را دعوت می‌کرد که نه در دام غالیان بیفتند و نه در دام کسانی که منزلت اهل بیت علیهم السلام را پایین می‌آورند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۹۲). نشر فقه و باورهای اعتقادی، یکی از روش‌های امام باقر علیه السلام برای مبارزه با روحیه فقه‌گریزی اهل غلو بود (فاروق محمد، ۲۰۱۸، ص ۳۶۳).

برآیند

در عصر امام باقر علیه السلام اندیشه‌های جدید در دنیای اسلام بروز و ظهور یافت. از یک سو، تابعین و طیف محدثان، هرکدام باورهای خود را در جامعه اسلامی پخش می‌کردند و از جانب دیگر، عقل‌گرایان و گروه‌های دیگر کلامی، هر یک ضمن دسته‌بندی باورهای خود، اندیشه‌های کلامی جدیدی را ارائه می‌نمودند. هم‌زمان با آن، بنی‌امیه با اداره امور دینی - فرهنگی جامعه بر اساس الگوی حکمرانی خود، تلاش می‌کردند این اندیشه‌ها را به خدمت خود درآورند. گرچه بنی‌امیه در عصر امام باقر علیه السلام با پانهادن در عصر چندپارچگی سیاسی، دوره جدیدی از حکمرانی خویش را تجربه می‌کرد، اما همین فضای سیاسی، فرصتی را فراهم کرد تا امام باقر علیه السلام با طرح برنامه‌ای راهبردی، طی چند مرحله به مبارزه با اندیشه‌های انحرافی رفته و به ایجاد جامعه معیار در میان امامیه بپردازد. این امر، در قالب روش‌های گوناگونی چون: اصلاح الگوهای «معنوی»، «آموزشی - تربیتی»، «علمی»، «سیاسی - اجتماعی» و «اعتقادی» صورت گرفت و نتایج آن در طول تاریخ امامیه ادامه یافت. سیره اصلاح‌گرایانه امام، در بُعد دینی و اجتماعی، تأثیری ماندگار بر اندیشه امامیه نهاد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آبی، ابوسعید منصور، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۴م، نشر الدر في المحاضرات، تحقیق: خالد عبدالغنی محفوظ، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابطحی، سید عبدالحمید، زمستان ۱۳۹۱، «تقابل عالمان زیدی کوفه در نیمه اول قرن دوم با باور به امامت الاهی اهل بیت علیهم السلام»، فصلنامه سفینه، سال دهم، ش ۳۷، «ویژه حدیث»: ۵۸-۹۲.
۴. ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵. ابن اثیر، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار الصادر.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین وتمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، اسلامیة.
۷. _____، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: محمد عرقسوسی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۹. ابن زنجویه، أبوأحمد، ۱۴۲۷ق، الأموال، تحقیق: أبو محمد الأسیوطی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، طبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م، عیون الأخبار، تحقیق: یوسف علی طویل، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ش، کامل الزیارات، تحقیق: عبدالحسین امینی، چاپ اول، نجف، دار المرتضویة.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م، البداية والنهاية، بیروت، دار الفکر.
۱۴. ابن عبد ربه الأندلسی، ۱۴۰۴ق، العقد الفريد، تحقیق: مفید محمد قمیحة، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.

١٥. ابن عساكر، ١٤١٥ق، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر.
١٦. ابوالفرج اصفهاني، علي بن الحسين، ١٤١٥ق/١٩٩٤م، الأغاني، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٧. اربلي، علي بن عيسى، ١٣٨١ق، كشف الغمة، تبريز، مكتبة بنى هاشمي.
١٨. الوندي، محمدجواد، تابستان ١٣٩٣، «طراحی الگوی مفهومی معنویت از دید حضرت امام خمینی علیه السلام با توجه به توصیه های معنوی ایشان به دست اندرکاران دفاع مقدس»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هفدهم، ش ٦٣.
١٩. امینی، نوروز، زمستان ١٣٩٧، «تأثیر امام محمد باقر علیه السلام بر حدیث شیعه»، فصلنامه سفینه، سال شانزدهم، ش ٦١، «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»: ١٤٣-١٦٩.
٢٠. باجی، نصره، پاییز ١٣٩٤، «گونه شناسی و روش شناسی روایات تفسیری امام باقر علیه السلام»، فصلنامه سراج منیر، سال ٦، ش ٢٠: ٨٥-١١٧.
٢١. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ١٣٧١ق، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیة.
٢٢. بنت محمد فرج الوافی، سمیة، ١٤٢٨ق، التعليم فی لاشام فی العصر الاموی، اشراف صالح بن سلیمان العمرو، جامعة ام القرى، لنیل درجة الماجستری فی التریبة الاسلامیة والمقارنة.
٢٣. بلاذری، احمد، ١٤١٧ق/١٩٩٦م، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، الطبعة الأولى، بیروت، دار الفكر.
٢٤. بهاء عبدالرزاق، احمد، ٢٠١٨م، «نظریة الامامة (الأسس، المبادئ، التفسیر) عند الامام محمد بن علی الباقر علیه السلام، مجلة القادسیة للعلوم الانسانیة، المجلد الواحد والعشرون، العدد ١: ١٦٩-١٧٨.
٢٥. ثعالبی، ابومنصور، ١٣٨٥ش، تحسین و تقییح، ترجمه: محمد بن أبی بکر بن علی ساوی، تحقیق: عارف أحمد زغول، چاپ اول، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
٢٦. جابر الموسوی، حیدر، ٢٠١٩م، «الأسالیب التربویة فی فکر الإمام الباقر علیه السلام أسلوباً الحوار والوعظ انموذجاً»، مجلة الجامعة الاسلامیة، العدد ٥٢، الجزء ٢: ٥٩٩-٦١٢.
٢٧. جاحظ، ابوعثمان، ١٤٢٤ق/٢٠٠٣م، الحيوان، تحقیق: محمد باسل عیون السود، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٢٨. _____، ١٤٢٣ق، الرسائل السیاسیة، چاپ دوم، بیروت، دار و مكتبة هلال.
٢٩. _____، ٢٠٠٢م، البیان والتبیین، تحقیق: علی ابوملحم، چاپ اول، الهلال.

۳۰. جاسم عبود الغرابی، حمید، ۲۰۱۹م، «التنوع فی مدرسة الامام الباقر^{علیه السلام}؛ أحاديث الأحكام أنموذجاً»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۱: ۵۵۱-۵۸۱.
۳۱. جاسم عويد، انوار، ۱۴۴۰، «أسرار الإقناع فی مناظرات الباقر^{علیه السلام}»، آداب الكوفة، الشتاء، العدد، ۳۸: ۲۳۳-۲۶۲.
۳۲. جمال مناف، رغد، ۲۰۱۹م، «الملامح الفكرية للإمام محمد الباقر^{علیه السلام} فی التراث الإسلامي»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۳: ۴۳۳-۴۴۲.
۳۳. جواد كاظم النذرى، كاظم، ۲۰۱۹م، «الإمام الباقر^{علیه السلام} فی مصادر التاريخ (روایات و احداث)»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۱: ۴۳۹-۴۵۳.
۳۴. حسن مردان السبتي، علاء، ۲۰۱۳م، «الفقهاء و دورهم السياسي فی الدولة الأموية الحسن البصري أنموذجاً»، مجله دراسات البصرة، السنة الثامنة، العدد ۱۵: ۱۶۷-۱۹۳.
۳۵. خاكپور، حسين، بهار و تابستان ۱۴۰۰، «تحليل رويکرد ارتباط امام باقر^{علیه السلام} با فرقه زيديه، با بهره گيري از روش تحليل گفتمان رويي پدام (PDAM)»، دوفصلنامه علمي دين و ارتباطات، سال بيست و هشتم، شماره اول: ۱۱۹-۱۴۴.
۳۶. خصيبي، حسين بن حمدان، ۱۴۱۱ق/۱۱۹۱م، الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسة البلاغ.
۳۷. خلف موسى، ميثم، ۲۰۱۸م، «أقوال السلف لخير الإمام محمد بن علي الباقر^{علیه السلام}»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۴۶، الجزء ۱: ۳۹۱-۴۰۶.
۳۸. ذهبي، محمد بن احمد، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، تاريخ الإسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، چاپ دوم، دار الكتاب العربي.
۳۹. رجبی پور، روح الله؛ سبحانی، محمدتقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، «چگونگی نهادینه کردن اندیشه نصب الهی امام در میان امامیه توسط امام باقر^{علیه السلام}»، امامت پژوهی، سال نهم، شماره دوم، پیاپی ۲۶: ۷-۲۶.
۴۰. رحيم عالی الغالبي، افراح، ۲۰۱۹م، «منزلة الإمام الباقر^{علیه السلام} عند علماء اهل السنة»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۱: ۴۰۹-۴۳۷.
۴۱. رضایی زاد، مرتضی؛ عبيات، عطی، ۲۰۱۹م، «اضواء على تربية الأطفال فی سيرة الإمام محمد الباقر^{علیه السلام}»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۳: ۳۵۳-۳۷۱.
۴۲. رفيعی، محمد طاهر، بهمن ۱۳۹۰، «نقش عاشورا و عزاداری های عصر ائمه در سقوط امويان و پیروزی عباسيان»، فصلنامه معرفت، سال بیستم، ش ۱۷۰: ۶۳-۷۶.

۴۳. سمعانی، ابوسعید، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، أدب الإماماء و الاستملاء، تحقیق: سعید محمد اللحام، چاپ اول، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۴۴. شریف مرتضی، علی بن الحسین، ۱۹۹۸م، أمالی المرتضی؛ غرر الفوائد و درر القلائد، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، قاهرة، دار الفكر العربي.
۴۵. شهريف، محمدهد، ۲۰۰۸م، نويسگر دنه وهی بیروی ناینی، وهرگير، مه لا عومهر چنگنیانی، دهوك، چاپخانه خانى.
۴۶. صادقیان، سید احسان، زمستان ۱۳۹۰، «بررسی مفهوم امامت از دیدگاه دو فرقه زیدیه و امامیه»، خردنامه، ش ۷: ۷۷-۹۲.
۴۷. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴۸. صفوت، احمد زکی، [بی تا]، جمهرة خطب العرب، چاپ اول، قاهرة، المكتبة العلمية.
۴۹. طاهر ملحم، حسن، ۲۰۱۹م، «أثر الإمام الباقر عليه السلام في تطور مفهوم الإمامة عند الشيعة الإمامية»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۳: ۲۲۱-۲۳۳.
۵۰. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۵۱. _____، ۱۴۱۳ق، احتجاج، تهران، انتشارات اسوه.
۵۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۷ق، نوادر المعجزات، چاپ اول، قم، دلیل ما.
۵۳. طرفه، متعب، ۲۰۱۸م، «دور الإمام محمد الباقر عليه السلام في مواجهة الحركات الهدامة»، العدد الثاني والأربعون، نيسان: ۹۷-۱۱۲.
۵۴. عبدالأمير جاسم الشمري، ارشد، ۲۰۱۹م، «حياة الإمام محمد الباقر وأثرها في رسم السياسة المالية في الدولة الاسلامية - دراسة استقرائية»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۲: ۷۳-۱۰۵.
۵۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، الأمالی، چاپ اول، قم، دار الثقافة.
۵۶. _____، ۱۴۱۱ق، الغيبة/ كتاب الغيبة للحجة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، قم، دار المعارف الإسلامية.
۵۷. عبدخدایی، زهرا؛ شهیدی، شهریار؛ مظاهری، محمد علی؛ پناغی، لیلی؛ نجاتی، وحید، پاییز ۱۳۹۷، «الگوی معنوی/ مذهبی در بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس (ms): مطالعه کیفی»، مجله روانشناسی، سال بیست و دوم، ش ۳.

۵۸. عبوسی محسن العامری، فضیلة، ۲۰۱۹م، «التلقى في أحاديث الإمام الباقر^{عليه السلام} دراسة أسلوبية»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۱: ۴۵۵-۴۸۷.
۵۹. علاوی، احمد، ۲۰۱۹م، «مساهمة الإمام محمدبن علی الباقر^{عليه السلام} في إسقاط الدولة الأموية»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۲: ۱۰۷-۱۲۸.
۶۰. عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر عیاشی، تهران، مطبعة العلمية.
۶۱. غنوی، امیر، زمستان ۱۳۹۲، «طرح اندیشه مهدویت از سوی امام باقر^{عليه السلام}»، مشرق موعود، سال هفتم، ش ۲۸.
۶۲. فاروق محمدعلی، بتول، ۲۰۱۸م، «الإمام الباقر^{عليه السلام} وأثره الفقهي وموقفه من الغلاة»، مجلة القادسية للعلوم الانسانية، المجلد الواحد والعشرون، العدد ۱: ۳۵۳-۳۶۸.
۶۳. فلؤوهرز، سارا، ۲۰۰۹م، چاک سازی نائینی، چاپی یه کهم، وهرگیپر ههژار ره جیمی، دهۆک، چاپخانه خانی.
۶۴. قائمی، سید رضا؛ رضوی، رسول، پاییز ۱۳۹۳، «بررسی نقش طرفداران بنی امیه در ترویج نظریه جبر»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پانزدهم، شماره سوم، پیاپی ۵۹: ۱۵۹-۱۸۶.
۶۵. _____؛ صادقی، هادی، بهار ۱۳۹۱، «نقش امرای بنی امیه در ترویج نظریه جبر»، فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال سوم، ش ۶: ۱۲۱-۱۳۸.
۶۶. قاضی نعمان، ۱۴۰۹، شرح الأخبار، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
۶۷. _____، ۱۳۸۵ش، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف فیضی، چاپ دوم، قم، آل البيت^{عليه السلام}.
۶۸. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دار الكتاب.
۶۹. کامل الزبیدی، بسام، ۲۰۱۹م، «الانسان والتربية دراسة في فكر الامام الباقر^{عليه السلام}»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۲، الجزء ۱: ۵۰۳-۵۳۷.
۷۰. کریم سکر، حیدر؛ البیضانی، فرحان، ۲۰۱۸م، «قراءة في التنشئة الاجتماعية عند الإمام محمد الباقر^{عليه السلام}»، مجلة القادسية للعلوم الانسانية، المجلد الواحد والعشرون، العدد ۱: ۸۹-۱۰۲.
۷۱. کشی، محمدبن عمر، ۱۴۰۹ق، رجال الکشی، تحقیق: محمدبن حسن طوسی / حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

٧٢. كليني رازي، محمدبن يعقوب، ١٤٢٩ق، الكافي، تحقيق: دار الحديث، قم.
٧٣. محمد باني، باسمة، ٢٠١٩م، «دور الإمام محمدبن علي الباقر عليه السلام التربوي»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة الفرات، العدد ٥٢، الجزء ٣: ٥٧١-٥٧٦.
٧٤. محمد احمد، مها، ٢٠١٩م، «المناهج الذهبية في فكر الإمام الباقر عليه السلام»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ٥٢، الجزء ١: ٣١٩-٣٥٢.
٧٥. مريجي، شمس الله، تابستان ١٣٨٩، «نقش امام باقر عليه السلام در تغييرات فرهنگي - سياسي»، فصلنامه علوم سياسي، ش ٥٠: ٢٧-٥٦.
٧٦. مسعودي (شلمغاني)، علي بن حسين، ١٣٨٤/١٤٢٦، اثبات الوصية، قم، انصاريان.
٧٧. مفيد، محمد، ١٤١٣ق، الإرشاد، چاپ اول، قم، كنگره.
٧٨. ميرداماد، محمدباقر بن محمد، ١٣١١ق، الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية (ميرداماد)، چاپ اول، قم، دار الخلافة.
٧٩. نوبختي، حسن بن موسى، ١٤٠٤ق، فرق الشيعة، بيروت، دار الأضواء.
٨٠. هاشم العلوي، فردوس، ٢٠١٩م، «علوم القرآن في ضوء روايات الإمام الباقر عليه السلام التفسيرية»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ٥٢، الجزء ١: ٣٢٧-٣٨٥.
٨١. ياس خضير العامري، شيماء، ٢٠١٩م، «الفكر السياسي للإمام محمد الباقر في احياء الروح الثورية للأمة في عهد هشام بن عبد الملك»، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ٥٢، الجزء ٢: ٤٦٧-٤٩٣.
٨٢. يوسف صالح، خالد، ٢٠١١م، «حركة الترجمة في بلاد الشام في العصر الأموي»، مجلة ابحاث كلية التربية الاساسية، المجلد ١١، العدد ١: ٢٣٤-٢٤٩.
83. Jensen, Thyge Winther, 2019, The Reformation as a Religious, Political, and Educational Project, Revista Española de Educación Comparada | núm. 33 (enero-junio), pp. 106-121.
84. Hannigan, John A, 1991, Social Movement Theory and the Sociology of Religion: Toward a New Synthesis, Sociological Analysis, Vol. 52, No. 4, Religious Movements and Social Movements (Winter), pp. 311-331 (21 pages).
85. Ukuekpeyetan, Nathaniel Aminorishe, 2014, CURRENT TRENDS IN THEORIES OF RELIGIOUS STUDIES: A CLUE TO PROLIFERATION OF RELIGIONS WORLDWIDE, Global Journal of Arts Humanities and Social Sciences Vol.2, No.7, pp. 27-46, September.



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 6 ● Autumn & Winter 2021

The Necessity of Propagating Theology and the Pathology of Religious Propagation

Seyyed Dastgheib Sa'eb*

Abstract

Propagation means conveying a message, and religious propagation means conveying the message of religion to others. The conventional meaning of Islamic propagation is any action, behavior and speech of Muslims that causes the message of Islam to reach others. Propagation in the field of theology means bringing the monotheistic content of the Quran to the audience. This study, which has been written in a descriptive-analytical method, explained the necessity of propagating and the pathology of religious propagation. This study aims to explain the necessity of propagating theology and to express the harms of propagation in this field. The findings of this study show that propagation in the field of theology has individual and social necessity. In individual necessity, theology is a mediator for the reconstruction and correction of human thoughts and spiritual system, and in social necessity, theology causes evolution and social guarantee in the society. The findings of the research point to these shortcomings of religious propagation "neglecting the necessity of propagating theology through thinking about divine creation", "lack of institutionalization of thought as a tool of theology", "neglecting the connection between self-knowledge and theology" and "ignoring the conditions of propagation in this field.

Keywords

Propagation of theology, thinking about propagation, shortcomings of propagation, method of religious propagation.

* Ph.D. student of Al-Mustafa Al-Alamiya University. sayeddastghaib@gmail.com



ضرورت تبلیغ خداشناسی و آسیب‌شناسی تبلیغ دینی

سید دستغیب صائب*

چکیده

تبلیغ، به معنای رساندن پیام، و تبلیغ دینی، به مفهوم انتقال پیام دین به دیگران است. معنای عرفی تبلیغ اسلامی، عبارت است از هر کنش و رفتار و گفتار مسلمانان که موجب رسیدن پیام اسلام به دیگران شود. تبلیغ در حوزه خداشناسی، یعنی رساندن محتوای توحیدی قرآن به مخاطبان. این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده، به تبیین ضرورت تبلیغ و آسیب‌شناسی تبلیغ دینی پرداخته است.

هدف این پژوهش، تبیین ضرورت تبلیغ خداشناسی و بیان آسیب‌های تبلیغ در این حوزه است. نتیجه این تحقیق، نشان می‌دهد که تبلیغ در حوزه خداشناسی، دارای ضرورت فردی و اجتماعی است. در ضرورت فردی، خداشناسی واسطه‌ای برای بازسازی و تصحیح افکار و نظام روحی انسان است و در ضرورت اجتماعی، خداشناسی موجب تکامل و ضمانت اجتماعی در جامعه می‌گردد. یافته‌های تحقیق به این کاستی‌های تبلیغ دینی اشاره دارد: «غفلت از ضرورت تبلیغ خداشناسی از طریق تفکر در صنع الهی»، «عدم نهادینه‌سازی اندیشه به‌مثابه ابزار خداشناسی»، «بی‌توجهی به ارتباط خودشناسی با خداشناسی» و «بی‌توجهی به شرایط تبلیغ در این حوزه».

کلیدواژگان: تبلیغ خداشناسی، تفکر در تبلیغ، کاستی‌های تبلیغ، روش تبلیغ دینی.

مقدمه

تبلیغ دینی، به معنای رساندن پیام دین و تبلیغ خداشناسی یک شاخه از تبلیغ دینی است؛ یعنی رساندن پیام توحیدی دین اسلام به مخاطبان. ضرورت‌های فردی و اجتماعی در جامعه، ایجاب می‌کند که تبلیغ خداشناسی در اولویت فعالیت‌های تبلیغی باشد و آسیب‌های تبلیغ در این حوزه، مورد بررسی قرار گیرد. در خصوص تبلیغ و شیوه‌های آن، کتب و مقالات فراوانی نوشته شده است که در خلال برخی از این تألیفات، به بحث اهمیت و آسیب‌شناسی تبلیغ در حوزه خداشناسی اشاره‌ای گذرا و ناکافی شده است؛ اما به صورت مستقل، اثری تدوین نگردیده است. این اثر، با بررسی ضرورت خداشناسی و آسیب‌شناسی تبلیغ دینی در این حوزه، طرح جدیدی را برای اجرای تبلیغ مؤثر در حوزه خداشناسی ارائه داده است و از این منظر، جنبه نوآوری در آن دیده می‌شود. بحث پیرامون تبلیغ در حوزه خداشناسی به دلیل تأثیرگذاری در رفتار و گفتار فردی و اجتماعی افراد و به دلیل رسالت اصلی و اولیه پیامبر، حایز اهمیت فراوان است. طرح بحث ضرورت تبلیغ خداشناسی و آسیب‌شناسی آن، می‌تواند به مثابه معرف روش‌های ایمان‌افزایی در جامعه معاصر، در تقویت و تعمیق باورهای دینی کمک کند. سؤالی که مطرح می‌شود، این است: تبلیغ خداشناسی چیست؟ ضرورت آن چیست؟ و چگونه می‌توان آن را آسیب‌شناسی کرد؟ تبلیغ، دارای ضرورت‌های فردی و اجتماعی است. فرایند تبلیغ خداشناسی، دارای آسیب‌های است؛ از جمله: غفلت و نادیده گرفتن عمل تبلیغ خداشناسی در کانون‌های تبلیغی؛ درحالی‌که همچون عبادت، یک واجب است؛ عدم توجه به ضرورت و نیاز به کارگیری ابزار خداشناسی که نتیجه تفکر است و عدم تبیین و تفسیر ارتباط خودشناسی با خداشناسی و آسیب‌های رفتاری که با بیان الزامات شرایط تبلیغ در این حوزه بحث شده است.

مفهوم لغوی

- **تبلیغ:** ابن‌منظور گفته است: تبلیغ، از ریشه «بلغ» به معنای رساندن کاری به انتهای مقصد است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۲۲۰). راغب اصفهانی و جواهری و زبیدی، آن را به معنای مطلق رساندن و اوصل کردن می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۵؛ جواهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۸۱؛ زبیدی، ۱۲۰۵، ج ۶، ص ۵) و معتقدند به هرگونه رفتار نظام‌مندی که مستقیماً موجب گسترش یک مفهوم علمی، عاطفی و رفتاری در سطح و یا عمق شود، تبلیغ گویند (فلاح زاده، ۱۳۹۹، ص ۳۰). با

توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی تبلیغ، می‌توان تبلیغ دینی را به معنای ترویج و گسترش احکام و عقاید دین اسلام در میان توده‌های مردم و کشاندن آنان به سوی دینداری دانست (بخشی، ۱۳۹۶، ص ۱۳).

- **خداشناسی:** خداشناسی، یعنی شناخت خدا (دهخدا، ج ۶، ص ۹۵۶۸). خداشناسی، مجموعه آگاهی از صفات جلالیه و جمالیه خداوند بر حسب توان بشر است که شامل اثبات اصل وجود خداوند نیز می‌شود. خداشناسی در معنای حقیقی خود، بخشی از مباحث فلسفی است که از طرفی، با توصیف جهان سروکار دارد و از جانب دیگر، به ذات و صفات باری تعالی می‌پردازد (حسینی دشتی، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۰؛ سلجوقی، بی‌تا، ص ۵۶). انسان‌ها از راه‌ها و دلایل مختلف به شناخت خدا نایل می‌آیند. برخی دلایل و براهین، عقلی - فلسفی اند که از آن طریق، به اثبات وجود و وحدانیت خداوند می‌پردازیم. برخی راه‌ها، عقلی - حسی است که از طریق مطالعه حسی و تجربی واقعیات و مخلوقات خارجی طبیعی و مشاهده آثار و نشانه‌های الهی، به وجود و معرفت اسما و صفات و افعال وی دست می‌یابیم و راه دیگری که موجب شناخت خداوند متعال می‌شود، غریزه خداجویی یا فطرت است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۶۸-۷۴). استدلال‌های عقلی - فلسفی و فطری، به شناخت وجود و وحدانیت خدا کمک می‌کند. نتیجه اینکه خداشناسی، مجموعه آگاهی و شناخت پیرامون اثبات وجود خداوند، توحید ربوبی، توحید عبادی، توحید مالکیت، توحید الوهی، صفات خبریه خداوند، افعال خدا و سایر مباحث مرتبط به وجود و اراده و فعل خداوند متعال است که موضوعی مهم و قابل طرح در علم کلام و عرفان و فلسفه است. این مقاله، از طریق صنع الهی به واکاوی بحث خداشناسی پرداخته است.

ضرورت تبلیغ خداشناسی

ضرورت خداشناسی، از دو منظر قابل طرح است: یکی، ضرورت فردی و دوم، ضرورت اجتماعی. به همین سان که خداشناسی حایز اهمیت است و در کانون دینی به آن توجه شده، تبلیغ و رساندن حقایق آن به مخاطبان، به طوری که بتواند افراد و جوامع بشری را سامان و تکامل بخشد، مورد نیاز است.

۱. ضرورت فردی

اعمال خوب و یا ناشایست انسان‌ها، متأثر از اندیشه و جهان بینی آنهاست. توجیه و تفسیرکننده

اراده و اعمال انسان که در خارج تحقق می‌یابد، فکر و اندیشه وی است. اندیشه‌ای خدامحور که قائل به ارزش‌های ملکوتی و الهی باشد، جز صلح و خیرخواهی و مدنیت و تعالی به ارمغان نمی‌آورد و در مقابل، فکرت مادی و منافع‌محور، تن و اراده و دل صاحب خویش را به اسارت نفس و شیطان می‌کشاند و عملاً چیزی جز فساد و بدخواهی از آدمی صادر نخواهد شد. در صورتی انجام اعمال خدایسندانه و معروف اجتناب‌ناپذیر خواهد بود که حضور، خواست و علم خدا در محور زندگی انسان به مرتبه ایمان قرار بگیرد؛ به طوری که در همه جا خدای سبحان را شاهد و مراقب اعمال خویش ببیند و به این اندیشه برسد که همه فعل و انفعال جهان، بر اساس سنت‌های تکوینی و تشریحی خدا مسیر خویش را طی می‌کند و تغییرناپذیر است.

با توجه به تأثیرگذاری و اثربخشی تفکر ماده‌گرایی غرب در جوامع اسلامی و به انزوای رفتن بینش توحیدی و فکرت خدامحور و همچنان با توجه به ارزش و اهمیت خداشناسی در هدایت رفتار و گفتار و نیات افراد، ضرورت تبلیغ خداشناسی در میان امت و حتی همه بشریت، امری حیاتی و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۲. ضرورت اجتماعی

جامعه انسانی، اقتضانات و الزامات خاص خود را دارد و هر فرد، مکلف به انجام آن است. کمال و پیشرفت امور اجتماعی، وابسته به تکافل و ضمانت‌های اجتماعی است که هر فرد، در چارچوب سازمان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، موظف به اجرا و متعهد به پاسداری آن است. به نظر می‌رسد، یکی از راه‌های اصلاحات اجتماعی، بسترسازی طرز تفکر و اندیشه و فرهنگ مردمان است. به همین تناسب، تنها اندیشه‌ای می‌تواند ضمانت اجتماعی را در قبال جامعه و مردم و تاریخ به میان آورد که به مرزهای کوچک مادی، جغرافیایی، قومی، زبانی و نژادی وابسته نباشد؛ بلکه از طرف ذاتی باشد که همه هستی و به طور خاص، بشریت به وجود و حضور او نیاز دارد و دانش و فرزاندگی و توانایی و بزرگی او، بی‌پایان بوده و از اسرار حقایق اشیا و رموز هدایت و سعادت آن آگاه است و به همه چیز، تصرف کامل داشته و دارد.

برای توجیه رفتار اجتماعی و اصلاح آن، طرز تفکر و جهان‌بینی‌ای نیاز است که ارزش‌های متعالی را به نسبت کل مردم و جامعه، یکسان تعریف کند. خدامحوری یا خداشناسی، در تعیین

و بازشناخت ارزش‌ها و اولویت‌های والای الهی که متضمن سعادت و کمال مادی - معنوی و فردی - اجتماعی است، نقش ارزنده‌ای دارد. خداشناسی، رفتارهای فکری، عبادی و عملی انسان را کنترل می‌نماید و در مسیر حق جهت‌دهی می‌کند. تقوا یا خشیت الهی از طریق پابندی به حدود و تکالیف الهی و احکام و مقررات اجتماعی که در آیات قرآن آمده، بزرگ‌ترین بازدارنده هنجارهای اجتماعی است.

آسیب‌شناسی تبلیغ خداشناسی

توجه به آسیب‌های تبلیغ خداشناسی، امری بایسته است که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. غفلت از تبلیغ خداشناسی پیوسته و تعمیق آن

خداشناسی، مراتب و منازل دارد. اثبات وجود و یگانگی خدا از طریق براهین فلسفی و کلامی، یکی از مراتب و از جمله مرتبه مقدماتی آن است. با توجه به آیات فراوان قرآنی که خداشناسی را دارای مراتب و در طی فرایند خاص تکامل‌پذیر می‌داند، خداشناسی در سطح اثبات و اقرار به وجود و وحدانیت خداوند خلاصه نمی‌شود؛ بلکه زمانی مورد پذیرش است که آثار آن در ظاهر و باطن انسان تجلی پیدا کند. با وجود آنکه در قرآن بیش از ۲۵۰۰ آیه در باره خداشناسی وجود دارد و یک‌سوم قرآن را تشکیل داده، متکلمان و مفسران پیرامون اثبات وجود خدا در قرآن اختلاف کرده‌اند. عده‌ای به عدم استدلال قرآن در این باره باور دارند و معتقدند که چون مخاطبان قرآن مشرکان عرب بودند، آنان به مبدأ و خداوند به عنوان آفریدگار اعتقاد داشتند و نیازی به استدلال نبود؛ ولی به اداره جهان توسط خدایان اعتقاد داشتند (ملکیان، بی‌تا، ص ۱۱). عده دیگر، بر این باورند که خداوند، هرچند اندک، به صورت مستقل و مستقیم به اثبات مبدأ پرداخته است (رازی، ۱۴۲۱، ص ۱۸۹). در دیدگاه سوم، اعتقاد بر این است که چون اصل مبدأ از نگاه قرآن کریم مسلم فرض شده، استدلال مستقیم و مستقل برای اثبات خداوند نیامده است؛ اما لازمه بعضی آیات، اثبات مبدأ متعالی به صورت ضمنی و تلویحی است (قدردان قراملی، ۱۳۸۶، ص ۷۲). واقعیت این است که اگرچه به‌وسیله برخی آیات خداشناسی می‌توان به اثبات وجود مبدأ هستی استدلال کرد، ولی نقطه عطف و هدف اصلی تکرار و تنوع آیات خداشناسی در قرآن، دعوت به تفکر و اندیشه مستمر پیرامون نشانه‌های الهی در نظام آفرینش به غرض دست یافتن به ایمان

توحیدی و تجدید آن است که رهاورد چنین امری، نیل به حال و هوای خاص بندگی است. آیات متعدد قرآنی، ما را به تفکر در آفاق و انفس دعوت می‌کند. در قرآن خدای متعال صدها مورد خلقت را بیان کرده است؛ از آفرینش زنبور عسل تا آفرینش شتر و چهارپایان و منافع بی‌شمار آنان، و از اشجار و نباتات و میوه‌ها و کیفیات و تنوع آنها و از هموار ساختن زمین با وجود کروی بودن آن و حاصل‌خیزی خاک و کوه‌ها تا ابر و باد و باران و رعد و برق و آسمان‌ها و افلاک و ستارگان و حرکت آنان، از برکات روز و شب و گردش ایام و از اعجوبه آفرینش، انسان تا آفرینش فرشتگان و زنده‌جان‌های متفاوتی که همگی ما را به تفکر فرا می‌خوانند.

با الهام از این آیات فراوان ما نیز می‌توانیم «خدا را به جز از اجزاء و ماهیت خداوند که از همه چیزها مبراست، به هزاران چیز دیگر بشناسیم؛ او را به صفات او، به صنع او و در آینه‌های تجلی او، در چیزهای نیک و زیبا و سودمند، ... در عواطف پاک انسانی امثال محبت، رحمت و شفقت و صدها و هزارها امثال آنها و مخصوصاً در دل و ضمیر بشناسیم» (سلجوقی، بی‌تا، ص ۴۹).

خداشناسی، روحانیت و معنویت را به اوج می‌رساند و برای انسان احساس بهجت، آرامش، عشق، تواضع و فنا فی‌الله به ارمغان می‌آورد. از دیدگاه نگارنده این‌سطور، خداشناسی، تنها تصدیقات و تصورات و صغری و کبری‌های منطقی و فلسفی به هدف اثبات وجود و وحدانیت خداوند نیست؛ بلکه خداشناسی، یک فرایند مستمر، تکامل‌پذیر و دارای مراتب است که دست یافتن به مراتب عالی‌تر آن، تا آن اندازه که انسان تجلیات اسما و صفات و افعال خدای سبحان را در هستی مشاهده کند و حضور وی را احساس نماید و به این وسیله، از محرّمات خدا دست باز دارد و به تکالیف شرعی الهی از سر عشق و تواضع پایبند و وفادار باشد، لازم و ضروری است. شایسته است که این فرایند، بازتعریف شود و در طی آن، افراد به خداشناسی دعوت و هدایت گردند.

به نظر می‌رسد، با توجه به تکرار و تأکید و آثاری که در تفکر و اندیشه در صنع الهی و نشانه‌ها و مظاهر جلالیه و کمالیه الهی است، خداشناسی به این تعبیر، در جهت اصلاح اندیشه و حتی اصلاح عملکرد و اعمال انسان، نقش بسزای دارد و لازم است مبلغان، اهمیت و ارزش آن را در هنگام تبلیغ بیان کنند و طریقه و روش تجدید خداشناسی را به مردمان بیاموزانند و در این عرصه، بیش از پیش، در فرایند و سازمان تبلیغ دینی وقت بگذارند و برنامه بریزند. عدم توجه

به این مطلب و بسنده کردن به استدلال‌های خشک فلسفی و براهین مختلف که مقدمه و قدم نخست خداشناسی است و نیز عدم توجه به فرایند خداشناسی در بستر اندیشه به هدف دست یافتن به ایمان تجدیدپذیر و معنویت تکامل‌پذیر، یک آسیب جدی است که نباید مبلغان نسبت به آن غفلت نشان بدهند.

۲. غفلت از نهادینه‌سازی ارزش ابزار خداشناسی (اندیشه و تفکر)

تفکر در لغت، ترتیب و تنظیم امور معلوم برای دستیابی به امور مجهول است. تفکر، فرایند تمرکز و تعمق و اندیشه در چیزی به هدف کشف مطلق مجهول است (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۴)؛ اما اندیشیدن و تفکر در رازها، پیچیدگی و بزرگی و حکم و لطایف پدیده‌ها به هدف ادراک صفات و افعال خداوند، از تفکر مورد نظر در حوزه خداشناسی است که بزرگ‌ترین عبادات شناخته می‌شود. تفکر، بهتر از عبادت دانسته شده است (رازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۲).

در آیات قرآنی، بیش از ۳۰۰ آیه وجود دارد که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده است (جوان‌بخت و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۲۹). این آیات، یا بر واجب بودن تفکر تأکید دارد و یا آثار معنوی تفکر و تعقل را بیان می‌کند و یا افرادی را که از خردورزی و اندیشه و تفکر غفلت می‌کنند، سرزنش نموده و مورد تنبه قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد، تفکر و اندیشه در آیات آفاقی و انفسی به هدف شناخت خداوند، یکی از وظایف اجتناب‌ناپذیر است که تنها متعلق به کافران نیست؛ بلکه مسلمانان باورمند به وجود و وحدانیت خداوند، به مثابه یک واجب دینی، ملزم و موظف به انجام آن هستند.

«قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس، آیه ۱۰۱).

تفکر، همچون اعمال عبادی، از سنخ عمل است؛ با این تفاوت که این یکی، عملی ذهنی و روانی و روحی است و آن دیگر، در شمار اعمال ظاهری و بدنی است. در این عمل، به تلاش، تمرکز، مراقبه، امعان و تعمق، تصرف در قلب، نظر، مشاهده و ادراک و اعمال آنها در مسیر یافتن تجلیات و مظاهر آثار صنع، نیاز است.

«أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف، آیه ۱۸۵).

خدای سبحان کسانی را که از کنار مظاهر خلقت و آثار صنع الهی بدون امعان نظر، اندیشه

و تفکر عبور می‌کنند، نکوهش می‌کند و مورد انتقاد قرار می‌دهد.

«وَكَايُنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف، آیه ۱۰۵).
این آیت و سایر آیات و همچنان آیاتی که در وصف فزونی ایمان، خشیت قلوب مؤمنان و احوال خاص باطنی در هنگام تفکر بیان شده، نشان می‌دهد که تفکر، در قرآن جایگاه خاص دارد و غفلت از انجام آن و نادیده گرفتن انتقال اهمیت و آثار و ارزش آن در هنگام تبلیغ، امری ناشایست با فرجام ناگوار فردی و اجتماعی است.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، آیه ۱۷۹).

خداوند متعال در آیه یادشده، دل‌هایی را که تفقه و فهم نمی‌کنند، چشم‌هایی را که آثار الهی را به هدف دست یافتن به تجلیات صفات و افعال خداوند و مظاهر حقیقت نمی‌بینند و گوش‌هایی را که سخنان را به هدف کسب عبرت به کار نمی‌گیرند، سخت مورد نکوهش قرار داده و بر مسلمانان و کافران لازم دانسته است که دل و چشم و گوش خویش را در خدمت عملی تفکر قرار بدهند و از آن به‌عنوان مجرا و کانال تفکر استفاده کنند.

از این چند آیه، مطالبی دانسته می‌شود؛ یکی اینکه خداوند زمانی ایمان مسلمانان را می‌پذیرد که در هر جزء از نظام آفرینش، آیات و نشانه‌هایی را ببینند که تجلی اسما و صفات و افعال او باشد. دوم آنکه هرگاه مسلمانی به این سطح از فکر و بینش نرسد، همچنان نیازمند و محتاج تفکر و اندیشه و تذکر است؛ تا اندازه‌ای که بداند در ورای خلقت هر چیز، اراده خدای متعال تعلق گرفته که حکمت و قدرت و عظمتش دیده شود. در روایات همچنان به این مطلب تأکید فراوان شده است؛ برای نمونه، از ابن‌عباس روایت است که فرمود: «أَنْ قَوْمًا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَقْدَرُوا قَدْرَهُ» (اصفهانی، بی‌تا، ۱۰۸). همچنین، حدیثی نبوی از دیلمی نقل شده که در آن، پیامبر ﷺ به مراقبه و تفکر دستور می‌دهد: «عُودُوا قُلُوبَكُمْ التَّرَقُّبَ وَأَكْثَرُوا التَّفَكُّرَ وَالْإِعْتِبَارَ» (الهیتمی، بی‌تا، ص ۵۴).

تفکر به این معنا، وظیفه و تکلیف عبادی پیامبران و اولیا و امامان بوده است. هرگاه به مطالعه سیره پیامبر ﷺ، اصحاب و اهل بیت و اولیا پردازیم، خواهیم دید که آنان پیوسته اهل تفکر بودند و دیگران را دستور به تفکر می‌کردند و آثار آن را در زندگی فردی و اجتماعی برجسته می‌نمودند. هرگاه سیره امامان و اولیا را مرور کنیم، خواهیم یافت که بزرگان در مقام عمل، به اندیشیدن و

تفکر در صنع الهی می‌پرداختند؛ چنان‌که در سخنان و ادعیه‌های آنان، این مطلب مشهود است. جلوه‌های خداشناسی و اندیشه در صنع الهی را می‌توان در ادعیه‌های صحیفه سجادیه، برخی قسمت‌های نهج البلاغه، دعای جوشن کبیر، دعای کمیل و سایر کتاب‌های عرفانی مشاهده کرد.

سخنان و مواعظ و خطبه‌های حضرت علی علیه السلام که در نهج البلاغه و سایر کتب حدیثی روایت شده است، دارای عبارات و بندهایی است که نشان می‌دهد ایشان با تأسی از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله، چه بسا پیرامون کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین پدیده‌های هستی تفکر می‌کردند و در آن، تجلی و مظاهر عظمت و قدرت و حکمت و لطف خداوند متعال را می‌دیدند و به آن شهادت می‌دادند؛ به طور نمونه، در خطبه ۱۵۴ در مورد خلقت خفاش و دلالت آن بر حکمت و توانایی خداوند می‌گوید:

«الحمد لله الذی... ومن لطائف صنعته و عجائب خلقته ما أرنا من غوامض الحكمة فی هذه الخفافيش التي يقبضها الضياء الباسط لكل شيء و يبسطها الظلام القابض لكل حي...» (سید رضی، ۱۳۷، ص ۳۴۱).

به همین ترتیب، در کتب جوامع حدیثی، روایاتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که نشان می‌دهد آن حضرت به مسئله تفکر در حوزه خداشناسی بسیار توجه داشته و اندیشیدن و تفکر، بسان عبادات، از جمله وظایف و تکالیف شرعی آن حضرت بوده و به آن نیز دستور داده است. داستان مراجعه مفضل بن عمر جعفی به محضر ایشان و شکایت وی از ابی العوجاء، حکایت از این مطلب دارد. حضرت در طی مدت چهار روز از صبح تا غروب، با یادآوری و تذکر آثار خلقت و بیان حکمت‌ها و اسرار و منافع آن، به عبادت تفکر مشغول می‌شود و از این طریق، وجود و صفات جلالیه و کمالیه خداوند را برای مفضل تقریر می‌کند و از فواید تفکر، یعنی افزون شدن ایمان، عشق و تواضع و شکرگزاری می‌گوید.

در این چهار جلسه، حضرت از تفکر در باره فواید و حکمت‌های تغذیه جنین از خون آغاز کرد و در ادامه، از فایده‌ها و حکمت‌های غذای نوزاد پس از ولادت، روییدن دندان، روییدن مو و ناخن، اختلاف اغذیه، بر نیامدن ریش و راز آن در زن‌ها، فواید و حکمت فقدان عقل و قوه تشخیص در طفل، منفعت گریه، سرازیر شدن آب دهان، حکمت‌ها و فواید هریک از اعضای بدن، شرافت انسان‌ها بر حیوانات، فواید دست و پا و حواس پنج‌گانه، لطایف و فواید بینایی و

شنوایی، دستگاه فهم و ادراک، و چگونگی ساختمان‌های درون بدن انسان، سیستم گوارشی، قوای باطن، حافظه، توانایی علم‌آموزی و...، به تفصیل سخن گفت و در مجلس دوم، از فواید خوراکی‌ها و نباتات و کیفیت بدن حیوانات اهلی و وحشی و پرندگان و خزندگان و به طور موردی، از تعدادی حبوبات و میوه‌جات و حیوانات و پرندگان و خزندگان خاص صحبت کرد و لطایف و حکمت‌های آفرینش و فواید آنان را بیان نمود. در جلسه سوم، از شگفتی‌های طبیعت از زمین و آسمان‌ها و آفتاب و ابر و باران و کوه‌ها، شب و روز و وسعت هوا و... سخن راند و فواید و لطایف و دقایق آنها را بیان کرد و آنان را وسیله عبرت معرفی نمود و در درس چهارم، در باره حکمت‌ها و مصالح ناملایمات و مصایب سخن گفت (المفضل، ترجمه مجلسی، ص ۵۹-۲۳۲). آن حضرت با طرح صورت‌های فرضی، زبان به بیان اسرار آفرینش گشود؛ به طور مثال، فرمود: اگر هنگام احتیاج به غذای غلیظ، دندان‌ها را برای کودک نمی‌رویاند، جویدن غذا برایش ممکن نبود و فرو بردن آن نیز دشوار بود و اگر شیر غذای همیشگی او بود، بدنش محکم نمی‌شد و اعمال سخت از او صادر نمی‌شد (همان، ص ۶۱).

در فضیلت تفکر می‌گوید: «اگر بشناسند نعمت‌های او را بر خود، هرآینه تفکر در آنها مشغول گرداند ایشان را از ارتکاب معصیت او. منزّه است خداوندی که بزرگ و کامل است نعمت‌های او بر مستحقان و غیرایشان از خلق بی‌پایان؛ و بلندتر است از آنچه می‌گویند مبطلان و ملحدان؛ بلندی بسیار» (همان، ص ۶۷).

در مورد آثار و فواید تفکر می‌گوید: «... اما آنچه صلاح دین او در آن است، معرفت خالق - تعالی شانه - به دلایل و شواهدی که در خلق اشیا ظاهر گردانیده که دلالت می‌کند بر وجود صانع و علم و قدرت و لطف و عدالت و رحمت و مغفرت او» (همان، ص ۱۰۷).

این مطالب، نصاب تبلیغی است که می‌بایست مبلغان به آن توجه ویژه داشته باشند. به نظر می‌رسد، با همه تأکیدها و فضایل و فواید فردی و اجتماعی تفکر و اندیشه، امروزه تفکر در جهان اسلام مورد غفلت قرار گرفته و حتی در فرایند برنامه‌های تبلیغی، چنان که باید و شاید، به آن توجه نمی‌شود. این مطالب که اخلاق‌ساز است و روحانیت و معنویت انسان را به اوج می‌رساند، می‌تواند اصل و اساس اصلاحات فردی و اجتماعی دینی جوامع اسلامی قرار بگیرد. عدم توجه به تبلیغ این مورد، می‌تواند یکی از آسیب‌های جدی فرایند دعوت باشد که اسباب ناموفقیت گروه‌های تبلیغی را در امور تبلیغ دینی فراهم می‌سازد.

۳. نادیده گرفتن نقش متقابل خودشناسی و خداشناسی

خودشناسی، به دو معنا آمده است: الف. مطالعه دقایق و حکمت‌های غوامض ساختار ظاهری و باطنی وجود، به منظور اثبات وجود خداوند (جل جلاله)؛ ب. مطالعه خودشناسی، به معنای تحلیل و تجزیه تام انسان؛ یعنی: روح و نفس و ملک و شیطان و قلب، به منظور تأمین ارتباط با خداوند (جل جلاله) (فیضانی، ۱۳۷۹، ص ۳۲-۴۰؛ رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۸، ص ۴۶).

خداشناسی، با خودشناسی رابطه متقابل و تنگاتنگ دارد. یکی از شرایط لازم و اساسی خداشناسی، از طریق اندیشه در صنع الهی خودآگاهی و تزکیه وجود آدمی است. آثار خداشناسی و فواید تفکر، تنها در قلب‌های پاک و مصفا آشکار می‌شود. «قرآن به مردم اجازه نمی‌دهد که بدون رعایت دائمی تقوا و ترس از خدای سبحان، به تفکر پردازند و این کار را خطرناک و بی‌فایده می‌داند» (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۴۱).

در خصوص نقش تلازم و ارتباط خودشناسی با خداشناسی، ابن عربی قائل است که هر موجودی، حق را بر اساس ظرفیت وجود خودش و در آینه خویش می‌شناسد (رحیمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۹). از این منظر، تفکر در وجود خود، تفکر در نفس انسان، در روح و عقل و قوای روحانی و عواطف و غرایز او، می‌تواند مجرای خداشناسی قرار بگیرد؛ چنان‌که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرموده: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مصطفوی، ۱۴۰۰، ص ۱۳).

گفته‌اند خدا بیش از هر جای دیگر، در انسان ظهور دارد و در میان انسان، بیش از هر کس در انسان کامل تجلی یافته است (اشکوری، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «اگر تهذیب نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. به هر اندازه‌ای که علم توحید در مغز انسان انباشته باشد، ولی اگر مهذب نباشد، او را از خداوند تبارک و تعالی دورتر می‌کند» (خمینی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۲۰). این سخن امام رحمته الله علیه، خیلی عمیق است. چه بسا افرادی داریم که دکترای خداشناسی دارند، ولی خداوند سبحان در قلب آنان حضور ندارد و همچنان تأثیر این آگاهی در گفتار و رفتارشان دیده نمی‌شود و از دست یازیدن به هر نوع فساد و رذالت ابا نمی‌ورزند. اینجاست که خداشناسی بدون توجه به خودشناسی و علم تزکیه، نه تنها نمی‌تواند وجود خدا را در قلب انسان با وجود هزاران آثار صنع الهی تثبیت کند، بلکه هیچ‌گاه دل آدمی قادر نخواهد بود آینه‌دار تجلیات اسما و صفات و افعال خدا از طریق تفکر در صنع الهی باشد؛ تا بدین وسیله، تغییری در رفتار و گفتار و احوال درونی وی

ایجاد کند. خداشناسی برای خودشناسی، به الهی شدن انسان، یعنی تخلُّق به خوی خدایی و تقویت گرایش‌های فطری روحانی و تضعیف و مهار هوای نفس و وسوسه شیطان ارتباط دارد که از طریق تفکر در آثار صنع الهی و اتصال بدون انقطاع با خدای سبحان حاصل می‌شود. ساختار مادی و معنوی وجود انسان به گونه‌ای است که عالم صغیر را تشکیل داده و مظهر تمام اوصاف خداست و کمال و جمال خدای سبحان در وجود او تجلی یافته است.

هنگام تبلیغ خداشناسی، تبیین و تفسیر رابطه میان خداشناسی و خودشناسی و تزکیه نفس که یکی مکمل دیگری است، ضروری می‌نماید. چه بسا سخن از خداشناسی می‌رود، ولی بسیار کم از بستر و شرایط آن که صفای قلبی و تقوای الهی است، سخن گفته می‌شود. به نظر می‌رسد، فرایند و برنامه خداشناسی از طریق تفکر در صنع الهی، در دل خودشناسی و مراقبه درونی جا دارد و همین طور، تقوای الهی بدون شناخت خداوند و او را حاضر و ناظر اعمال خود دیدن، ممکن نیست. از این منظر، عدم توجه و دقت به تبیین خودشناسی در هنگام تبلیغ خداشناسی، یکی از آسیب‌هایی است که سزاوار است به آن توجه نشان داد.

۴. عدم توجه به شرایط و الزامات تبلیغ خداشناسی

در حوزه خداشناسی، اصلی‌ترین شرط تبلیغ این است که مبلغ به تزکیه باطنی آراسته باشد و ارتباط خلل‌ناپذیری با خدای متعال داشته باشد (فیضانی، بی‌تا، ص ۵). مبلغ همچون پیامبران، در هنگام دعوت، زیر نظر و مراقبت خدای سبحان قرار دارد: «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (طور، آیه ۴۸). عدم توجه به مراقبه و اتصال مبلغ با خدا از طریق تفکر و ذکر، آسیب بزرگی است و مبلغ نمی‌تواند صرفاً با محتوای خداشناسی در دیگران تغییر و تحول ایجاد کند و زندگی آنان را تصحیح نماید.

شرط دیگر دعوتگری، آراسته بودن مبلغ به لباس یک‌روی صداقت و عمل خالصانه به گفته خویش است. مبلغ باید به آنچه می‌گوید و مردم را بدان دعوت می‌کند، عمل نماید تا هم اعتقاد مخاطب را جلب کند و از سوی دیگر، به مخاطب ثابت نماید که عمل به محتوای پیام، کار مشکلی نیست (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰)؛ اما متأسفانه، برخی‌ها با عدم رعایت بدیهی‌ترین ملاک‌ها و حُسن اخلاق، به تبلیغ می‌پردازند. دعوت که از جانب مبلغی که به اصول اخلاقی و سبک زندگی مؤمنانه پایبند نیست، نه تنها تبلیغ خداشناسی را مؤثر نمی‌سازد، بلکه چهره و محتوای دین را زشت نمایش می‌دهد.

یکی دیگر از شرایط تبلیغ مؤثر، این است که مبلغ در راه اهداف خود، از ایثار جان و مال دریغ نکند و به اندازه توان، از خود جوانمردی نشان بدهد. این امر، بیانگر شأن عالی انسانی مبلغ است و در بعضی حالات و شرایط، می‌تواند با ایثار جان و مال، زمینه دعوت تأثیرگذار را فراهم سازد.

روش دیگر تبلیغ مؤثر، این است که مبلغ با ادب کامل، شرایط گفت‌وگو را رعایت کند و هیچ‌گاه با پرخاشگری و برانگیختن احساسات طرف، در صدد تغییر وی نباشد؛ بلکه با موعظه حسنه و جدال احسن، تبلیغ خویش را پی بگیرد و نتیجه‌اش را به خدای متعال بسپارد. در تبلیغ خداشناسی، روش دیگری که برنامه تبلیغی را مؤثر می‌سازد، استدعا و التماس به خداست؛ تا خدا اولاً، گوش دل مخاطب را به شنیدن باز کند و ثانیاً، به مبلغ آن اندازه ظرفیت بدهد که سخنش همچون پیامبران دارای جاذبه خاص باشد. به نظر می‌رسد، عدم توجه به این نکات، از عوامل عدم موفقیت مبلغان خداشناسی است. مخاطبان از نگاه سطح فکری و ذهنی و علمی و هم از نگاه سواد و استعداد، با هم تفاوت می‌کنند. بنابراین، مبلغ باید به تناسب ذهنیت و ظرفیت مخاطب، محتوای خود را تنظیم کند و از بیان مطالبی که فراتر از استعداد فردی مخاطب باشد و وی توانایی برداشت و هضم آن را ندارد، بپرهیزد.

تبلیغ باید بر اساس بصیرت و آگاهی صورت گیرد و بایسته است که مبلغ، پیش از پیش، خود را به جهان‌شناختی قرآنی مجهز کند و با سلاح علم و دانش و تقوا، به رویارویی با مخاطب برود (راشد، ۱۳۹۴، ص ۱۰). مبلغ باید سخنی کوتاه و مدلل و مفید بگوید و از اطاله کلام، خودداری نماید.

نتیجه

تبلیغ، از باب تفعیل و به معنای رساندن پیام است. تبلیغ دینی، به مفهوم رساندن پیام دینی به دیگران است که به تفاهم میان مبلغ و مخاطب کمک می‌کند. تبلیغ در حوزه خداشناسی، رساندن پیام‌های توحیدی قرآن است. تبلیغ خداشناسی، ضرورت فردی و اجتماعی در جامعه دارد. تبلیغ خداشناسی، موجب تزکیه نفس و توجیه اندیشه‌ای انسان و همچنان باعث اصلاحات اجتماعی است که یکی از دغدغه‌های سازمان‌های سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود. آسیب‌های تبلیغ را می‌توان در چهار حوزه بررسی کرد: کندوکاو فرضیه خداشناسی از طریق تفکر در صنع الهی، غفلت از نهادینه‌سازی ارزش ابزار خداشناسی، رابطه متقابل خودشناسی و خداشناسی در هنگام تبلیغ، و عدم توجه به شرایط و الزامات تبلیغ خداشناسی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبیه، بی تا، عبدالله بن محمد، بی تا، مصنف ابن شیبیه، تحقیق: عادل بن یوسف و احمد بن فرید، بی جا، دارالوطن.
۳. ابن حبان، محمد، بی تا، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، محقق: شعیب الارنؤود، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴. ابن عربی، محی الدین، ۱۳۶۶، فصوص الحکم، تصحیح: ابوالعلاء عقیفی، تهران، الزهراء.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۰۲، تاریخ مختصر دمشق، دمشق، دار الفکر.
۶. اشکوری، محمد فنائی، «ابعاد معرفت النفس و نقش آن در استکمال نفس انسانی»، حکمت‌های اسلامی، س ۳، ش ۲: ۱۳۷-۱۶.
۷. بخشی، زهرا، ۱۳۹۶، «روش‌های تبلیغ روز آمد آموزه‌های اسلام در قرآن و سیره ائمه با تأکید بر قالب نمایش»، پایان‌نامه.
۸. بهشتی، محمد، «رویکرد غزالی در تربیت اخلاقی - عرفانی نفس و نقد آن از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)»، اخلاق و حیانی، س ۸، ش ۱: ۱۰۹-۱۲۹.
۹. جوان‌بخت و دیگران، تابستان ۱۳۹۷، «واکاوی تأثیر تفکر و تعقل در تعمیق ایمان دینی از منظر قرآن»، مطالعات معرفتی، دانشگاه اسلامی، سال بیست و دوم، شماره دوم.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق: احمد بن عبدالغفور، بیروت، دار العلم.
۱۱. خمینی موسوی، روح الله، ۱۳۸۸، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. _____، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، بی تا، تهران، انتشارات تهران.
۱۴. راشد، عبدالباری، ۱۳۹۴، بصیرت‌های اسلامی، چ ۳، کابل، بنیاد علمی و فرهنگی راشد.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان الداودی، دمشق، دار العلم.

۱۶. رحیمیان، سعید، ۱۳۸۴، «ارتباط خودشناسی با خداشناسی»، انجمن معارف اسلامی، سال اول، ش ۳: ۱۱-۴۳.
۱۷. زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۰۳، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: عبدالرحیم الغرباوی، کویت، نشر مطیعه.
۱۸. زینانی خامه، کاوه، ۱۳۹۰، «اصول و روش‌های تربیت عرفانی در اندیشه امام خمینی»، پایان‌نامه ارشد.
۱۹. سلجوقی، صلاح‌الدین، بی‌تا، تجلی خدا در آفاق و انفس، افغانستان، حمیرا ملکیار سلجوقی.
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۹۷۳، الاتقان فی تفسیر القرآن، بیروت، المكتبة الثقافية.
۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۲، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامی.
۲۲. —، ۱۳۷۸، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
۲۳. فلاح‌زاده، احمد، ۱۳۹۹، «راهبرد امام حسن عسکری علیه السلام در اثبات تولد حضرت مهدی علیه السلام بر اساس الگوی تبلیغ کانونی»، فصلنامه افق تبلیغ، سال اول، شماره دوم، بهار.
۲۴. فیضانی، عطاالله، ۱۳۷۹، جام و میگر اول به تقویه ایمان، چ ۲، کابل، کانون نشراتی مدرسه اسرار القرآن.
۲۵. —، ۱۳۹۰، دومین جام به تقویه ایمان، چ ۵، کابل، کانون فرهنگی علامه فیضانی.
۲۶. —، بی‌تا، رموز موفقیت، بی‌چا، کابل، بنیاد علمی و فرهنگی مولانا راشد.
۲۷. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۶، اصطیاد معارف عقلی از نصوص دینی؛ خدا در حکمت و شریعت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۱، الأصول من الکافی، بیروت، دار صعب.
۲۹. —، ۱۳۶۵، اصول الکافی، بی‌چا، بیروت، دار الکتب السلامیة.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحار الأنوار، بی‌نا، بی‌چا.
۳۱. محمدی، جوادعلی، ۱۳۸۲، «روش‌های تهذیب نفس از دیدگاه امام خمینی»، پایان‌نامه ارشد، مرکز جهانی علوم اسلام.
۳۲. محمدی، حسین، ۱۳۸۹، «شیوه‌های بیان عقاید دین در قرآن»، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه اصفهان.

۳۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، قم و تهران، انتشارات صدرا.
۳۴. المفضل، علی المفضل بن عمر الجعفی، ۱۹۸۴، توحید المفضل، بیروت، مؤسسة الوفا.
۳۵. _____، بی تا، توحید المفضل، ترجمه: محمدباقر مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۵، پیام قرآن، تفسیر موضوعی ۲، چ ۵، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. _____، ۱۳۷۶، پیام قرآن، تفسیر موضوعی ۲، چ ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، پیام قرآن، ج ۳، چ ۹، تهران، دار الکتب الاسلامیه.



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

An Examination of Mahdavi Verses in Surahs Hamd and Baqarah

Ali Khademi*

Abstract

This article seeks to present a comprehensive research along with the necessary explanations to the honorable propagators (preachers) so that they can easily access the Mahdavi verses in Surahs Hamd and Baqarah and can familiarize their audience with the less heard Mahdaviat (Mahdiism) verses. To achieve this goal, the verses that are claimed to be related to Hazrat Wali-Asr (AS) have been documented, and if the document is relatively thorough, it has been explained, and then the type of connection of that verse with Mahdaviat has been determined among four types of explanation, adaptation, interpretation and simile. In addition, before mentioning the document and the relationship of each verse with Mahdaviat, a reference is made to its interpretation so that when it is compared with Hazrat Mahdi (A.S.), it becomes clear that the verse has other examples as well. The advantage of this work is that when the audience is acquainted with another example of that verse, it does not get confused and does not feel a contradiction in the interpretation of the verse.

Keywords

Mahdavi propagation, Mahdavi verses, Mahdaviat in Surah Hamd, Mahdaviat in Surah Baqarah.

* Graduated from Level Four of Islamic Seminary of Qom. ALIKHAKHOO@gmail.com.



بازپژوهی آیات مهدوی در سوره‌های حمد و بقره

علی خادمی*

چکیده

در این مقاله، می‌کوشیم تحقیقی جامع به همراه توضیحاتی لازم، فراروی مبلغان ارجمند قرار دهیم تا به سهولت به آیات مهدوی در سوره‌های حمد و بقره دسترسی داشته و بتوانند مخاطبان خود را با آیات کمتر شنیده شده مهدویت بیشتر آشنا کنند. برای تحقق این مهم، آیاتی را که ادعا شده مرتبط با حضرت ولی عصر (عج) است، مستندیابی کرده و در صورت اتقان نسبی مستند، آن را توضیح داده، آنگاه نوع ارتباط آن آیه با مهدویت را از میان چهار نوع: تفسیر، تطبیق، تأویل و تشبیه مشخص می‌کنیم. همچنین، قبل از ذکر مستند ارتباط هر آیه با مهدویت، اشاره‌ای به تفسیر آن می‌شود تا هنگام تطبیقش با حضرت مهدی (عج)، معلوم شود آیه، مصادیق دیگری نیز دارد. فایده این کار، آن است که مخاطب هنگامی که با یکی دیگر از مصادیق آن آیه آشنا شد، دچار سردرگمی نمی‌شود و احساس تناقض در تفسیر آیه نمی‌کند.

کلیدواژگان: تبلیغ مهدوی، آیات مهدوی، مهدویت در سوره حمد، مهدویت در سوره بقره.

مقدمه

یکی از مباحثی که از دیرزمان، دغدغه جویندگان مباحث مهدوی بوده است، بحث «آیات قرآنی مرتبط با حضرت ولی عصر (عج)» می باشد. بعضی از کتاب‌ها و مقالات نوشته شده در این زمینه، به دلیل تفصیل مطالب مطرح شده یا محدودیت مقاله، تنها آیاتی چند را به صورت گزینشی انتخاب و تحلیل کرده‌اند؛ مانند کتاب گفتارهای مهدوی، اثر محمدجواد فاضل لنکرانی؛ کتاب بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت، اثر فتح‌الله نجارزادگان؛ مقاله «آیات مهدویت در قرآن از منظر احادیث تفسیری»، اثر محمدعلی رضایی اصفهانی.

دسته دوم، آثاری است که ضمن اختصار و اکتفا به نقل یک یا چند روایت در ذیل هر آیه، موفق به گردآوری همه آیات مرتبط با حضرت بقیه‌الله (عج) نشده‌اند؛ مانند کتاب المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، اثر مرحوم سیدهاشم بحرانی و جلد ۵۱ بحار الأنوار باب «الآیات المؤولة بقیام القائم (عج)».

سومین نوع، کتاب‌هایی است که سعی بر جمع‌آوری همه آیات مهدوی داشته و در این راه، تلاش فراوانی را متحمل شده و موفقیت بالایی را به دست آورده‌اند؛ مانند جلد ۵ موسوعة أحادیث الإمام المهدي (عج)، اثر جمعی از محققان زیر نظر علی کورانی و کتاب الإمام المهدي (عج) فی الكتاب و السنة، اثر سعید ابومعاش.

کاستی مهمی که در پژوهش‌های نوع اول و دوم به چشم می‌خورد، دربر نداشتن همه آیات مهدوی است و به همین دلیل، مبلغ دینی را از مراجعه به دیگر آثار بی‌نیاز نمی‌کند. نوع سوم نیز هرچند کوشیده همه آیات مربوطه را گردآوری کند، با این حال، برخی آیات از جمله آیه ۷ سوره حمد را ذکر نکرده است.

به علاوه، هر سه نوع یادشده، دارای سه کاستی مشترک هستند:

- غالباً در باره نوع پیوند آیه با مهدویت، توضیحی ارائه نکرده و مشخص نمی‌کنند آیه، از راه تطبیق مربوط به امام عصر (عج) است یا تفسیر یا...؛
- همچنین در بیشتر موارد، اشاره‌ای به پیشینه تفسیری آیه مورد بحث نمی‌کنند و از آنجا که اکثر آیات مهدویت، از باب تطبیق و جری بر مصداق است، مخاطب را هنگام آشنایی با یکی دیگر از مصادیق آیه، به سردرگمی کشانده و احساس تنقاض در تفسیر آیه می‌کند؛

- یکی دیگر از نقاط ضعف پژوهش‌های یادشده، اکتفا به نقل روایات تفسیری مورد استناد و تبیین نکردن مفاد آنهاست.

پژوهش حاضر، می‌کوشد ضمن استفاده از آثار یادشده و جز آنها، کاستی‌های گفته‌شده را برطرف و تحقیقی نوین در باره آیات مهدوی ارائه دهد.

در ضمن، باید توجه داشت که نوع ارتباط هر آیه با امام عصر علیه السلام، متفاوت بوده و به یکی از این چهار نوع برمی‌گردد: تفسیر، تطبیق، تأویل و تشبیه.

- **تفسیر:** یعنی ارتباط آیه با موضوع مهدویت، از ظاهر آیه استفاده می‌شود و مصداق منحصر به فرد آن نیز می‌باشد؛ مانند آیه اظهار دین (توبه، آیه ۳۳)؛

- **تطبیق:** یعنی ارتباط مذکور، باز هم از ظاهر آیه استفاده می‌شود؛ ولی معنای منحصر به فرد نمی‌باشد و آن آیه، مصادیق دیگری نیز دارد؛ مانند آیه صراط مستقیم (حمد، آیه ۷)؛

- **تأویل:** یعنی شیوه ارتباط آیه با مهدویت، از ظاهر آن برداشت نمی‌شود و تنها از زبان مفسران اصلی قرآن، اهل بیت علیهم السلام، از بطن آیه استخراج شده است؛ البته معانی دیگری برای واژه تأویل گفته شده؛ ولی مقصود ما در اینجا، همین معنای باطنی است؛ مانند آیه رجعت (بقره، آیه ۵۶)؛

- **تشبیه:** یعنی هنگامی که ائمه علیهم السلام در باره مهدویت سخن می‌گفتند، به آیاتی که از حیث تفسیر و تطبیق و تأویل، ارتباطی با مهدویت نداشته است، استشهاد می‌کردند؛ مانند آیه طالوت (بقره، آیه ۲۴۹).

در پایان، به این نکته اشاره می‌کنیم که ممکن است نوع دیگری از ارتباط آیات و سوره‌ها با مهدویت نیز قابل تصویر باشد و آن، تلاوت قرآن است؛ مثلاً در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «هر بنده‌ای که شب‌های جمعه سوره اسراء را بخواند، نمی‌میرد تا اینکه قائم علیه السلام را درک کند و از اصحاب او باشد» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۷)؛ اما لازم نیست که این‌گونه موارد را نوع پنجم ارتباط به شمار آورد؛ زیرا این فضیلت که برای تلاوت سوره اسراء نقل شده، به اعتبار آیاتی از آن سوره است که در باره حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

سوره حمد و آیات مهدویت

نخستین آیه مهدوی، در اولین سوره قرآن کریم قرار دارد که در ذیل بدان پرداخته می‌شود:

* صراط مستقیم

سوره حمد، آیه ۷: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ [خداوندا] ما را به راه راست هدایت کن.»

نگاهی به روایات

ابتدا روایات مربوط به این آیه شریفه را مرور می‌کنیم و آنگاه شیوه ارتباطش با مهدویت را بیان می‌نماییم. مهم‌ترین این روایات، پنج روایت است:

۱. محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده: مراد از صراط مستقیم، «صراط انبیای الهی» است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۲).

۲. مطابق دو حدیثی که باز هم عیاشی نقل کرده، رسول خدا صلی الله علیه و آله، صراط مستقیم را «قرآن» دانسته است (همان، ص ۳۶؛ از منابع اهل تسنن نیز، ر.ک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۰).

۳. شیخ صدوق هم روایتی از امام صادق علیه السلام آورده که صراط مستقیم را «امیر مؤمنان علی علیه السلام» دانسته است (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲).

۴. امام سجاد علیه السلام هم در روایتی، «اهل بیت علیهم السلام» را به‌عنوان صراط مستقیم معرفی نموده است: «نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (همان، ص ۳۴).

۵. مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: صراط چیست؟ حضرت فرمود: راهی به سوی شناختن خدای بزرگ است و دو گونه می‌باشد: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت. صراط دنیا، امام معصوم علیه السلام می‌باشد که فرمان‌بری از او واجب است و هرکس در دنیا او را شناخت و رهنمودهای او را به کار بست، از صراطی که پلی بر روی جهنم است، خواهد گذشت و هرکس در اینجا امام خود را شناخت، هنگام گذشتن از صراط آخرت، گامش خواهد لغزید و در آتش دوزخ خواهد افتاد (همان، ص ۳۲).

ناگفته پیداست آنچه در تفسیر معنای صراط گذشت، نه تنها منافاتی با یکدیگر ندارند؛ بلکه پیوستگی ناگسستی میانشان برقرار بوده و در یک خط ممتد قرار دارند. آری، راه پیامبران و قرآن و امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و امام معصوم هر زمان علیه السلام، یکی بوده و همه آنها برای تکامل بشر قدم برمی‌دارند.

مستند ارتباط آیه با مهدویت

گفتنی است ارتباط آیه با مهدویت، از روایت پنجم نمایان شد و به این ترتیب، می‌توان این آیه شریفه را به‌عنوان نخستین آیه مهدوی مطرح کرد.

نوع ارتباط آیه با مهدویت

همچنین، دانسته شد که آیه فوق، به شکل «تطبیق» مربوط به آن وجود مقدس می‌باشد. یکی از مفسران معاصر، توضیح لطیفی در باره تطبیق این آیه شریفه بر حضرت ولی عصر علیه السلام داده که چکیده آن چنین است:

«از آنجا که لازم است صراط مستقیم، بالفعل موجود باشد و لحظه‌به‌لحظه سبب هدایت تکوینی و تشریحی شود، امروزه مصداقی جز وجود مقدس امام زمان علیه السلام ندارد» (خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸ق. ج ۲، ص ۱۱۶).

سوره بقره و آیات مهدویت

در سوره مبارکه بقره، آیات متعددی در باره مهدویت وجود دارد که به آنها می‌پردازیم:

الف. ایمان به غیب

سوره بقره، آیه ۲ و ۳: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...؛ آن، کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. [پرهیزکاران،] کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند.»

نگاهی به آیه

در آغاز سوره مبارکه بقره، هدایت‌گری قرآن را مخصوص اهل تقوا می‌داند؛ چراکه هدایت‌پذیری انسان، مشروط به ظرفیت و قابلیت اوست. آنگاه متقین را کسانی معرفی می‌کند که دارای پنج ویژگی بنیادین باشند. نکته قابل توجه این است که اولین ویژگی را «ایمان به غیب» دانسته است. غیب نیز هر چیزی است که از حس پوشیده باشد. آری، اگر انسان از دایره محسوسات بیرون نرود و بخواهد فقط به محسوسات ایمان داشته باشد، ایمان به مبدأ و معاد نخواهد آورد و معجزات انبیا و اولیای الهی را نخواهد پذیرفت و ...

مستند ارتباط آیه با مهدویت

با توجه به معنایی که برای غیب ذکر شد، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های ایمان به آن، ایمان به امام غائب علیه السلام می‌باشد. شیخ صدوق، دو روایت از امام صادق علیه السلام در این باره نقل کرده که استدلال فوق را مورد تأیید قرار می‌دهد:

۱. هنگامی که داود بن کثیر تفسیر آیه فوق را پرسید، امام علی (ع) چنین پاسخ داد: کسی ایمان به غیب دارد که به حقانیت و حتمی بودن قیام قائم (ع) اقرار کند؛ «مَنْ أَقَرَّ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلِيًّا أَنَّهُ حَقٌّ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۷).

۲. همچنین، یحیی بن ابی القاسم نقل کرده که از آن حضرت شنید: مراد از متقین، شیعیان علی (ع) هستند و غیب نیز حجت غائب می باشد؛ «الْمُتَّقُونَ شِيعَةٌ عَلِيٌّ عَلِيًّا وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ» (همان، ص ۱۸).

در روایتی دیگر که منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) است، سه مصداق از مصادیق غیب آمده است: «الغيب يوم الرجعة و يوم القيامة و يوم القائم وهي أيام آل محمد (حافظ برسی، رجب بن محمد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۳)؛ غیب، روز رجعت و روز قیامت و روز [ظهور] قائم است و این سه روز، ایام آل محمد هستند.»

نوع ارتباط آیه با مهدویت

از مطالب پیش گفته معلوم شد که نوع ارتباط این آیه با حضرت ولی عصر (ع) به صورت «تطبیق» می باشد؛ زیرا با کنار هم گذاشتن عبارت کلی «ایمان به غیب» و معنای لغوی آن، می توان دریافت که امام غائب (ع)، یکی از مصادیق بارز آن می باشد. از همین جا می توان سستی ایراد فخر رازی را فهمید. او پس از نسبت دادن ارتباط آیه با مهدویت به شیعه، اشکال کرده که آیه فوق، مطلق است و شامل مصادیق گوناگونی از غیب می شود و به همین دلیل، تخصیص آن بدون دلیل باطل می باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۴). خواننده عزیز توجه دارد که در بیان مفسران شیعه، برای ارتباط دادن آیه با مهدویت، معنای انحصاری به چشم نمی خورد و همان گونه که اعتقاد به مهدی غائب (ع) و ظهور او را از مصادیق آیه شمردند، نمونه های دیگری را نیز به صراحت مشمول آن می دانند.

ب. خلیفه الهی

سوره بقره، آیه ۳۰: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» [به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: به درستی که من در روی زمین، جانشینی قرار می - دهم.»

نگاهی به آیه

در باره مراد از خلیفه الهی در این آیه، میان مفسران بحث و گفت‌وگوست. به سه نظریه اصلی در این مورد توجه نماییم:

۱. برخی گفته‌اند: بشر، جانشین گذشتگانی شد که بر روی زمین زندگی می‌کردند. آن گذشتگان نیز یا انسان‌هایی دیگر بودند، یا ملائکه و یا جنیان.
۲. گروه دیگر بر این باورند که بشر، جانشین خداوند متعال است.
۳. گروه سوم نیز می‌گویند: این جانشینی، هرچند جانشینی از خداوند است، نه گذشتگان، ولی نه اینکه همه بشر دارای این مقام باشند؛ بلکه گروهی از آنان، یعنی آدم ابوالبشر و ابرار از نسل او می‌باشند.

نظریه سوم با توجه به شواهدی چند، از استحکام بیشتری برخوردار می‌باشد؛ زیرا جانشین شدن انسان از گذشتگان ساکن زمین، نمی‌تواند برجستگی و امتیاز خاصی داشته باشد؛ درحالی‌که آیه شریفه، در مقام بیان امتیازی بزرگ برای خلیفه است. همچنین، مقام خلیفه‌اللهی که به‌عنوان یک امتیاز برجسته مطرح شده، نمی‌تواند نسبت به هر بشری صادق باشد. اکنون به سه شاهد برای اثبات ادعای فوق دقت نماییم:

(۱) **روایات:** احادیث رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام گویای این است که خلیفه مورد نظر، فقط برگزیدگان از انسان هستند؛ نه همه انسان‌ها. در روایتی که از اسحاق بن عمار نقل شده، آمده است:

به موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض کردم: مرا به کسی که دینم را از او به دست آورم، راهنمایی کنید. فرمود: «همین پسر، علی. همانا پدرم (امام صادق علیه‌السلام) دست مرا گرفت و به سوی قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برد و فرمود: پسر! خدای بلندمرتبه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، و چون خدا چیزی بفرماید، به آن وفا می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ نیز ر.ک: قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶).

(۲) **برداشت عالمان شیعی:** برداشت بسیاری از علمای شیعه نیز همین نظریه سوم بوده است؛ از باب نمونه، می‌توان بیان مرحوم کلینی در کافی را نام برد. ایشان برخلاف رویه خود که معمولاً از اظهار نظر شخصی خودداری می‌کند، پیش از نقل روایات مربوط به «فیئ و انفال»، ضمن استشهاد به آیه مورد بحث، به بیان رأی خود در باره قلمرو مالکیت امام معصوم علیه‌السلام

پرداخته و تأکید می‌کند که همه اموال دنیا، از آن حجت الهی است. به اصل عبارت ایشان توجه کنید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا بِأَشْرِهَا لِخَلِيفَتِهِ حَيْثُ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» فَكَانَتِ الدُّنْيَا بِأَشْرِهَا لِآدَمَ وَصَارَتْ بَعْدَهُ لِأَبْرَارٍ وَوَلَدِهِ وَخُلَفَائِهِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۸)؛ به درستی که خدای تعالی، همه دنیا را برای خلیفه‌اش قرار داد؛ آنجایی که به ملائکه می‌گوید: به درستی که من در روی زمین، جانشینی قرار می‌دهم. پس، تمام دنیا برای آدم علیه السلام بوده و بعد از ایشان، برای خوبان از فرزندان او و جانشینانش می‌باشد.»

قمی مشهدی را نیز باید از همین گروه دانست؛ چه اینکه در باره چرایی احتیاج به خلیفه، بیانی را مطرح نموده که گویای همین نظریه است:

«احتیاج به وجود خلیفه، از جانب خدا نیست؛ بلکه از طرف انسان است؛ زیرا او در پذیرش بدون واسطه فیض الهی، ناتوان می‌باشد» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۲۱).

(۳) برداشت عالمان اهل تسنن: از باب مثال، ابن کثیر، مفسر مشهور اهل تسنن، ابتدا از طبری نقل می‌کند که خلیفه خداوند، آدم علیه السلام و هر کسی است که در زمین به عدالت قضاوت نماید. سپس، تصریح می‌کند که این آیه، دلیلی اساسی برای لزوم نصب خلیفه توسط خداوند است و انتخابی نیست (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

مستند ارتباط آیه با مهدویت

بر اساس آنچه در توضیح نظریه سوم گفته شد، امروزه تنها مصداق خلیفه الهی بر زمین، وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

شیخ صدوق که او را نیز باید از مدافعان نظریه سوم دانست، در تطبیق آیه فوق بر امام زمان علیه السلام نوشته است:

- «خداوند جز افراد پاک‌باطن را خلیفه نمی‌کند؛ چون اگر شخص آلوده‌ای را به‌عنوان خلیفه برگزیند، به مخلوقات خود خیانت کرده است. اگر دلالی، حمال خانگی را برای تاجری بفرستد تا کالایی را برای او ببرد و آن حمال در کالا خیانت کند، دلال هم خائن خواهد بود.»

- «در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، دلیل محکمی بر غیبت امام علیه السلام وجود دارد و آن اینکه چون منظور خداوند از: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» این بود که ملائکه بایستی

عقیده‌مند به طاعت آن خلیفه باشند، ملائکه نیز طاعت وی را در دل گرفتند و مشتاق وی شدند به جز شیطان» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۱).

نکته دیگری که می‌توان به فرمایش ایشان افزود، دلالت واژه «جاعل» بر استمرار جعل خلیفه از سوی خداوند است؛ زیرا در ادبیات عرب گفته شده که هرگاه اسم فاعل بدون الف و لام بیاید، دلالت بر استمرار و پایداری دارد (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۰۰). بنابراین، معنای آیه شریفه چنین می‌شود: «من به طور مستمر، در روی زمین خلیفه و جانشین قرار می‌دهم». آری، خداوند از زمان خلقت آدم تا قیامت، این سنت خود را ادامه داده و زمین را خالی از جانشین و خلیفه نمی‌گذارد.

نوع ارتباط آیه با مهدویت

از مطالب گذشته واضح شد که نوع ارتباط آیه شریفه با امام عصر علیه السلام، «تطبیق» می‌باشد و پدران بزرگوار آن حضرت و همچنین اولیای پیشین، دیگر مصدق آیه بوده‌اند.

ج. دفاع از مساجد

سوره بقره، آیه ۱۱۴: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کیست ستمکارتر از کسی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟ شایسته نیست آنان جز با ترس وارد این [کانون‌های عبادت] شوند. بهره آنها در دنیا، [فقط] رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم [الهی].»

نگاهی به آیه

در این آیه شریفه، سخن از آن دسته مشرکانی است که به کفر فردی خود اکتفا نکرده و به گسترش کیفیت و کمیت کفرشان، از طریق ضربه زدن به پایگاه‌های توحید، یعنی مساجد رو می‌آوردند. در روایتی از امام صادق علیه السلام، به نمونه اولیه این حرکت مشرکان اشاره شده است؛ یعنی تلاش قریش برای وارد نشدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مکه و مسجدالحرام (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۶۱). نمونه بارز دیگری از اقدامات آنان، نابودی مصلاهای مسلمانان در اطراف مسجدالحرام بود که قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، در مکه اتفاق افتاد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۵۸). نوع مبارزه آنان نیز متفاوت بوده است و از نبرد فیزیکی با مساجد، تا جنگ نرم را در برنامه‌های خود داشته و از هر وسیله‌ای برای کاستن قدرت مؤمنان استفاده می‌کردند.

آری، آنان هرچند ساختمان مسجدالحرام را خراب نکردند، ولی با ممانعت از ورود پیامبر و مؤمنان، راه عبادت و نشر دین الهی را مسدود کرده و در واقع، مسجد را از نظر کارآرایی واقعی آن تخریب نمودند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۶۱).

البته دو نمونه فوق، مانع از عمومیت آیه شریفه نسبت به دیگر مساجد در طول تاریخ گذشته و حال نمی‌شود؛ چنان‌که فیض کاشانی و علامه مجلسی رحمتهما به این عمومیت تصریح کردند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۰، ص ۳۴۰).

در ادامه آیه، نوع برخورد مؤمنان با آنان را مشخص کرده و دستور می‌دهد که این ظالمان، باید تنبیه شوند و پس از دستگیری، با حالت ترس و وحشت وارد همان مساجدی شوند که قصد تخریبشان را داشتند و آنها در دنیا و آخرت استحقاق کیفر دارند.

مستند ارتباط آیه با مهدویت

مطابق نقل تعدادی از مفسران، کیفر اصلی دنیوی آنان، در زمان ظهور ولی عصر علیه السلام اتفاق خواهد افتاد و یکی از برنامه‌های آن حضرت، مبارزه با این گونه کافران می‌باشد.

از تفاسیر شیعه، می‌توان به مجمع البیان اشاره کرد که یکی از اقوال در چگونگی عذاب این کافران را در دوران ظهور نام برده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۶۱).

فیض کاشانی نیز نوشته است:

وعدۀ الهی بر نصرت مؤمنان صدر اسلام، در جریان فتح مکه محقق شد و آنان توانستند مسجدالحرام را پس بگیرند. دیگر مؤمنان نیز هنگام ظهور امام عدل علیه السلام، مشمول این وعده الهی خواهد شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۲).

از تفاسیر اهل تسنن نیز می‌توان به یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب‌های تفسیری آنان اشاره کرد که «تفسیر ابن‌ابی‌حاتم»، از علمای قرن چهارم هجری است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

شهرستانی (درگذشته ۵۴۸ق) نیز همین دیدگاه را نقل کرده است (شهرستانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۵۲۵).

نوع ارتباط آیه با مهدویت

از آنجا که مستند مفسران مذکور، گفتار مفسر معروف قرن دوم یعنی «سَدّی کبیر» - از اصحاب

امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام - می‌باشد، سخن او را به احتمال زیاد، می‌توان برگرفته از روایت معصوم علیه السلام دانست و به این ترتیب، شیوه ارتباط آیه فوق با مهدویت، به شکل «تأویل» خواهد بود.

پاسخ به یک پرسش

در باره چرایی خشم مهدوی نسبت به این افراد نیز باید گفت: ابتدای آیه شریفه، پاسخ کافی را ارائه می‌دهد. عبارت «مَنْ أَظْلَمُ» که یک استفهام تقریری است، گویای این است که تخریب‌گران مساجد، ظالم‌ترین افراد هستند؛ به عبارتی دیگر، ظلم را می‌توان به چهار بخش تقسیم نمود: ظلم به خود، ظلم به خدا، ظلم به یک فرد و ظلم به اجتماع. تخریب‌گران مساجد، علاوه بر ظلم به خود، به خداوند و اجتماع بشری نیز ستم کرده و همه اقسام ظلم را مرتکب شده‌اند.

از سوی دیگر، تضاد در عالم هستی، مانع از شمول «مهر مهدوی» نسبت به صددرصد انسان‌ها شده و برای بهره‌مندی اکثریت انسان‌ها از مدینه فاضله و حیات طیبه، مبارزه با ظالمان، از جمله تخریب‌گران مساجد که ظالم‌ترین‌ها هستند، لازم و ضروری می‌باشد.

د. آزمون ابراهیم علیه السلام

سوره بقره، آیه ۱۲۴: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ [به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به‌خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من [نیز امامانی قرار بده]. خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد.»

نگاهی به آیه

این آیه شریفه، از دو جهت مرتبط با مهدویت است: صدر آیه و ذیل آیه.

۱. صدر آیه

موضوع آیه، ماجرای ترفیع درجه جناب ابراهیم خلیل علیه السلام است و می‌گوید حتی برگزیدگان و مقربان درگاه الهی نیز با سعی و تلاش می‌توانند به درجات بالاتر صعود کنند. ابراهیم برای رفتن

از مقام نبوت به امامت، آزمون‌های سخت و مهمی را پشت سر نهاد و پس از پیروزی، توانست امام جامعه شود.

در باره مواد آن آزمون، گفتنی است: ابراهیم علیه السلام، تنها یک آزمون خاص را تجربه نکرد؛ بلکه در آزمون‌های مختلفی سربلند شد. شیخ صدوق، رسیدن به یقین و اوج توحید و خداشناسی را یکی از آن امتحانات نام برده است. همچنین، با استناد به آیات دیگر، متخلق شدن به مکارم اخلاقی، مانند شجاعت و حلم و سخاوت را از دیگر مواد آزمون آن پیامبر بزرگ الهی دانسته است (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲۷).

فرمان ذبح اسماعیل علیه السلام، یکی دیگر از آن آزمون‌های سخت بود که از ابراهیم علیه السلام خواسته شده بود (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۹).

از دیگر امتحان‌های مهم ابراهیم علیه السلام، معرفت به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او بوده است. مستند این مطلب، حدیثی است که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. این روایت را شیخ صدوق ق در سه کتاب با ذکر سلسه سند آورده است:

مفضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از کلماتی که ابراهیم علیه السلام به وسیله آنها مورد امتحان قرار گرفت، چیست؟ حضرت پاسخ داد: همان کلماتی بود که آدم علیه السلام از پروردگار دریافت کرده و به وسیله آنها توبه نمود: «يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ.»

آنگاه در باره «فَاتَمَّهَنَّ» سؤال کردم که حضرت جواب داد:

«يَعْنِي فَاتَمَّهَنَّ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ يَعْنِي اِبْرَاهِيمَ آن کلمات را ادامه داد و به همه دوازده امام معرفت پیدا نمود که نه نفر از آنها، از نسل حسین علیه السلام می‌باشند (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۰۵؛ همان، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ همان، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲۶).

۲. ذیل آیه

بخش دوم آیه نیز مرتبط با ولی عصر علیه السلام می‌باشد؛ چه اینکه پس از درخواست ابراهیم علیه السلام مبنی بر استمرار امامت در نسلش، پاسخی داده شده که شرط مهم امامت را «عصمت» معرفی کرده است.

مرحوم علامه طباطبایی، از یکی از اساتیدشان که احتمالاً مرحوم سید حسین بادکوبه‌ای بود، استدلال ظریفی را نقل کرده که نشانگر «شرط بودن عصمت» در امامت است:

«نسل ابراهیم، از چهار صورت خارج نبود: ۱. کسی که در تمام عمر ظالم بوده؛ ۲. کسی که در تمام عمر معصوم بوده؛ ۳. کسی که در اول عمرش ظالم بوده، ولی در ادامه عصمت داشته؛ ۴. کسی که ابتدا عصمت داشته، ولی در ادامه زندگی، ظالم شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

ایشان پس از تقسیم بندی فوق، که تقسیمی عقلی است و صورت پنجمی برایش قابل تصور نیست، استدلال خود را چنین ادامه دادند:

«شان و جایگاه ابراهیم، بالاتر از آن است که منظورش، امام شدن گروه اول و چهارم باشد؛ لذا فقط گروه دوم و سوم مرادش بوده است. خداوند نیز نیمی از خواسته او، یعنی امام شدن کسی که فقط ابتدای عمرش گنهکار بوده (گروه سوم) را رد کرده و تنها امامت گروه دوم را پذیرفته است؛ یعنی کسی که در تمام عمرش ظلمی (گناهی) نکرده باشد (همان).

اکنون با توجه به آنچه در توضیح سومین آیه مهدوی، نسبت به استمرار جعل خلیفه توسط خداوند گذشت، می‌توانیم ارتباط این بخش از آیه با مهدویت را دریابیم؛ چه اینکه در آن آیه تأکید شده است: زمین، هیچ‌گاه خالی از خلیفه الهی نخواهد بود. در این آیه نیز «معصوم بودن خلیفه» را دانستیم. پس، از آنجا که امروز، هیچ شخص معصوم دیگری جز ولی امر علیه السلام را سراغ نداریم، نتیجه می‌گیریم خلیفه و امام زمان، جز حضرت حجت علیه السلام نمی‌باشد. همچنین، از ترکیب این بخش از آیه، با حدیث مشهور «هرکس بمیرد، درحالی که امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است»، نتیجه فوق حاصل می‌گردد (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۹۳، به نقل از صحیح مسلم).

نوع ارتباط آیه با مهدویت

همان‌طورکه ملاحظه شد، ارتباط صدر آیه فوق با ولی عصر علیه السلام، تنها در سایه روایت امام صادق علیه السلام ممکن بود و به همین جهت، از راه «تأویل و بطن» مرتبط با مهدویت خواهد بود. ذیل آیه نیز با توجه به استدلال نقل شده، به شکل «تطبیق» با مهدویت مرتبط خواهد شد؛ چه اینکه علاوه بر آن حضرت، شامل دیگر امامان علیهم السلام نیز می‌شود.

ه. ردّ یهود

سوره بقره، آیه ۱۳۳: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ آیا

هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من، چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق؛ خداوند یکتا را؛ و ما در برابر او تسلیم هستیم.»

نگاهی به آیه

این آیه شریفه، ردیه‌ای بر بهانه یهودیان نسبت به اسلام‌نیاوردنشان است. آنان به دروغ می‌گفتند اگر بر دین خود پافشاری می‌کنیم و اسلام را نمی‌پذیریم، دلیلش سفارش جدّ بزرگ ما، یعقوب نبی علیه السلام است که هنگام رحلت، به ذریه خود وصیت نمود برای همیشه بر یهودیت باقی بمانند. قرآن ضمن دروغ شمردن این افسانه، سفارش واقعی جناب یعقوب علیه السلام را تسلیم بودن محض در برابر خداوند دانسته است. آری، خداوند در برهه‌ای، دینی را برای اجرای منویات خود نازل می‌نمود تا در یک سیر تکاملی، نوبت به دین اصلی، یعنی اسلام برسد و به همین دلیل، ذریه یعقوب علیه السلام و هرکس دیگری، موظف به تسلیم در برابر همان دین هستند.

پس، می‌توان آیه فوق را به سه بخش تقسیم نمود:

۱. ابتدا از قول خدای متعال، یک استفهام انکاری مطرح می‌شود که مگر شما هنگام ارتحال یعقوب علیه السلام، کنار بسترش حاضر بودید و آن سفارش دروغین را شنیدید؟ یعنی شما آنجا نبودید و چنین سخنی نیز از آن پیامبر الهی صادر نشد.

۲. سپس، از قول جناب یعقوب علیه السلام نقل شد که از اولاد خود پرسید: پس از من، معبود شما

چیست؟

۳. در پایان آیه نیز پاسخ فرزندان یعقوب علیه السلام بازگو می‌شود که آنان هرچند پیامبر نبودند، ولی از اسباط و انسان‌های شایسته بودند و چون مقصود پدر خود را می‌دانستند، خیال او را آسوده نموده و به نگرانی او در خصوص عاقبت فرزندانش پایان داده و گفتند: خدای تو و اجداد موحدت را خواهیم پرستید و مطیع محض او خواهیم ماند.

مستند ارتباط آیه با مهدویت

روایتی کوتاه در تفسیر عیاشی، سبب ذکر این آیه در شمار آیات مهدوی شده است. جابر که تفسیر آیه فوق را از امام باقر علیه السلام خواسته بود، با این جواب حضرت روبه‌رو شد: «جَرَتْ فِي الْقَائِمِ علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۱)؛ در باره قائم علیه السلام جاری می‌شود.»

در باره این حدیث شریف و ارتباطش با مهدویت، دو مسئله قابل بررسی است: مراد از قائم و معنای «جَرت».

۱. مراد از قائم: در باره اینکه مراد از قائم چیست، دو احتمال مطرح است: همه ائمه علیهم‌السلام، امام عصر علیه‌السلام.

هرکدام از این دو احتمال، شواهدی دارد؛ چه اینکه در روایات، اطلاق قائم بر همه ائمه علیهم‌السلام سابقه دارد و به همین جهت، مرحوم کلینی بابی را به نام «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ» منعقد کرده و سه روایت را در این باره نقل نموده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۶). بنابراین، برخی از مفسران، همین برداشت عام را از روایت عیاشی داشته و لفظ قائم را «نوعی» و شامل همه امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام دانسته‌اند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۱۶۵؛ سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۳).

احتمال دیگر، این است که لفظ قائم را مخصوص ولی عصر علیه‌السلام بدانیم؛ زیرا هرچند این لفظ بر همه امامان هدی علیهم‌السلام نیز اطلاق شده، ولی اطلاقش بر خصوص امام زمان علیه‌السلام بسیار بیشتر است؛ به گونه‌ای که در کتاب کافی، این زیادی به پنج برابر می‌رسد (به‌عنوان نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵، ۲۳۱، ۳۳۳ و ۳۳۸؛ همان، ج ۲، ص ۲۲).

۲. معنای «جَرت»: این کلمه، هرچند فعل ماضی است، ولی از جمله مواردی است که معنای مضارع می‌دهد؛ زیرا در ابتدای کلام آمده است. اکنون جای این پرسش باقی است که منظور امام باقر علیه‌السلام از جاری شدن این آیه شریفه بر قائم علیه‌السلام چیست؟ چند احتمال در این باره وجود دارد:

(۱) منظور از قائم را همه امامان علیهم‌السلام بدانیم که هنگام شهادت، همان وصیت توحیدی یعقوب علیه‌السلام را به فرزندان خود می‌کنند و آنان نیز همان پاسخ فرزندان یعقوب را می‌دهند. این احتمال را صاحب تفسیر صافی مطرح کرده است (فیض، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

مرحوم سبزواری نیز ضمن همین برداشت، نوشته است: «از آنجا که حقیقت دین الهی در همه زمان‌ها یکی است، انبیا و اوصیا، فرزندان خود را به تعبد نسبت به آن وصیت می‌کردند و امامان معصوم ما علیهم‌السلام نیز چنین می‌کنند» (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۳).

تفسیر تسنیم نیز توضیحی در این باره دارد که بازگشتش به همین احتمال است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۷، ص ۱۸۰).

(۲) احتمال دیگری که صاحب تفسیر کنزالدقائق مطرح نموده، این است که یکی از وصیت‌های یعقوب علیه السلام به فرزندانش، اعتقاد به قائم علیه السلام بوده است. ایشان مؤیدی نیز برای این نظریه آورده است و آن هم روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که «مسلمون» در آیه قبل را، به تسلیم در برابر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام معنا کرده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۱۶۵).

(۳) احتمال دیگری که یکی از نویسندگان معاصر نگاشته، این است که یکی از مصادیق تسلیم‌شدگان در برابر خدای متعال (مسلمون)، قائم علیه السلام است (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۸).

جمع‌بندی

- هرچند غالب مفسران یادشده، قائم را به معنای نوعی آن دانستند، ولی با توجه به کثرت استعمال، بلکه غلبه استعمال این لفظ در ولی عصر علیه السلام، ظهور در همین معنای خاص دارد.
- خواننده گرامی توجه دارد که هریک از سه احتمال فوق در توضیح «جرت»، برداشت شخصی مفسران بوده و ما نه تنها نمی‌توانیم دلیل برداشتشان را ذکر کنیم، بلکه خودشان نیز دلیل خاصی ارائه نکرده و به همین جهت، به‌عنوان احتمال مطرح نمودند. با این حال، طبق هرکدام از آن سه احتمال، آیه شریفه مرتبط با امام عصر علیه السلام می‌باشد.

نوع ارتباط آیه با مهدویت

چه «قائم» را نوعی بدانیم، چه خاص، این آیه شریفه از باب تأویل و بطن، مرتبط با امام زمان علیه السلام خواهد شد؛ زیرا اگر روایت امام باقر علیه السلام به دست ما نمی‌رسید، نمی‌توانستیم آیه فوق را در عداد آیات مهدوی ذکر کنیم. از سویی دیگر، جریان آیه بر قائم، از ظاهر آیه استفاده نمی‌شود تا آن را از باب تطبیق قلمداد کنیم.

و. اصحاب قائم علیه السلام

سوره بقره، آیه ۱۴۸: «وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است؛ [بنابراین، زیاد در باره قبله گفت‌وگو نکنید و به جای آن،] در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت بگیرید. هر جا که باشید، خداوند همه شما را [در روز قیامت برای پاداش و کیفر] حاضر می‌کند؛ زیرا او بر هر کاری تواناست.

نگاهی به آیه

این آیه، پاسخی به یهودیان است که تغییر قبله از بیت المقدس به مسجدالحرام را تبدیل به یک جنجال و توهین به مسلمانان کرده بودند. خداوند به آنان گوشزد نمود که: «هر گروه و طایفه‌ای، قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است.» یعنی در طول تاریخ، قبله‌های مختلفی برای انبیای الهی وجود داشته و تغییر آن، چیز عجیب و خاصی نیست. قبله، همانند اصول دین نیست که تغییرناپذیر باشد؛ یا همچون امور تکوینی که تخلف در آن ممکن نباشد، نیست. پس، به جای اینکه وقت خود را صرف گفت‌وگو در این مسئله فرعی کنید، به سراغ کارهای نیک بروید؛ زیرا کار نیک، به منزله یک جاده وسیعی است که امکان پیشی گرفتن در آن وجود دارد و می‌تواند محکی برای ایمان واقعی باشد.

آنگاه به منظور هشدار به غیرمؤمنان و نیز تشویق مؤمنان، حتمی بودن رستاخیز را یادآور می‌شود: «هر جا که باشید، خداوند همه شما را حاضر خواهد کرد» و پاداش یا کیفر خود را خواهید دید و چنین کاری، برای خداوند قادر دشوار نیست.

مستندارتباط آیه با مهدویت

این آیه شریفه، از جمله آیاتی است که در روایات، برای آن تفسیر باطنی ذکر شده است. در مجموع، ۱۶ روایت در منابع حدیثی وجود دارد که باطن آن را به اصحاب ولی عصر علیه السلام تفسیر نموده است (ر.ک: الهيئة العلمية، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۸؛ ابومعاش، ۱۴۳۰ق، ص ۴۴). اکنون به نقل یک مورد از آنها بسنده می‌کنیم؛ چه اینکه نه تنها در مهم‌ترین کتاب شیعی آمده، بلکه دارای سندی معتبر نیز می‌باشد.

امام باقر علیه السلام در پاسخ ابوخالد که در باره این آیه پرسیده بود، خیرات را به ولایت تفسیر نمود. این تفسیر، در واقع، نوعی تطبیق به شمار می‌رود و امام علیه السلام، نمونه بارز و کامل خیرات را ولایت معرفی نموده است؛ زیرا دیگر مصادیق خیرات نیز به برکت ولایت دانسته می‌شود و به شرط قبولی از سوی ولی خدا پذیرفته می‌شود.

سپس، امام علیه السلام مخاطب «هر جا که باشید، خداوند همه شما را حاضر می‌کند» را «اصحاب خاص حضرت قائم علیه السلام» دانسته و فرمود: «اصحاب حضرت قائم علیه السلام هستند که متجاوز از سیصد و سیزده نفر مرد هستند و به خدا سوگند، آنها همان «امت معدوده» می‌باشند که در یک

ساعت جمع می‌شوند؛ مانند پاره‌های ابر پاییز [که گرد هم جمع شوند]] (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۱۳).

نوع ارتباط آیه با مهدویت

از مطالب پیش‌گفته روشن شد که نوع ارتباط این آیه کریمه با مهدویت، از راه «تأویل» می‌باشد و روایات تفسیری فوق، ناظر به بطن آن می‌باشد. همچنین، با توجه به تعداد زیاد و معتبر بودن برخی از آن روایات، این آیه را باید از آیات مهم و روشن مهدویت شمرد.

ز. عصر آزمایش

سوره بقره، آیه ۱۵۵: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً همه شما را با چیزی، از ترس گرفته تا گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت بده به صابران.»

نگاهی به آیه

خداوند در این آیه شریفه، به یکی از سنت‌های قطعی خود اشاره می‌کند و آن هم، آزمایش و امتحان است. این سنت دائمی و قانون همگانی، سره را از ناسره و قوی را از ضعیف مشخص می‌کند و معیاری بی‌بدیل برای سنجش میزان عبودیت و بندگی در پشگاه الهی است. البته آزمایش الهی، همیشه یکسان نیست؛ گاه آسان است و گاه سخت. مهربانی و حکمت حضرت حق نیز ایجاب می‌کند بندگان را که با استقامت، این آزمایش‌ها را به خوبی پشت سر می‌نهند، مورد لطف و تفضل خود قرار داده و به آنان پاداش دهد.

مستند ارتباط آیه با مهدویت

در منابع حدیثی، سه روایت وجود دارد که آیه فوق را مربوط به عصر غیبت ولی عصر عجله می‌داند:

۱. روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر عجله (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶۸)؛

۲. روایت ابوبصیر از امام صادق عجله (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۵)؛

۳. روایت محمد بن مسلم از امام صادق عجله (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۹).

اینک برای رعایت اختصار، به مرور سومین روایت بسنده می‌کنیم. محمد بن مسلم از امام

صادق علیه السلام نقل کرده است:

«پیش از [ظهور] قائم، نشانه‌هایی از جانب خداوند برای مؤمنان پدید می‌آید. گفتیم: آن نشانه‌ها چیست قربانت کردم؟ حضرت فرمود: «وَ لَنْبَلُوكُمْ»، یعنی مؤمنان را پیش از ظهور قائم (عج)، مورد امتحان قرار می‌دهیم. سپس، ایشان ادامه داد: «بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ»، یعنی آنان را با مقداری از ترس از پادشاهان بنی‌فلان در آخر سلطنتشان آزمایش می‌کنیم؛ «وَ الْجُوعِ»، یعنی آنان را با گرسنگی به وسیله گرانی قیمت‌ها می‌آزماییم؛ «وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ»، یعنی آنان به سبب کسادی کسب‌وکار و کم‌برکتی امتحان می‌شوند؛ «وَ الْأَنْفُسِ»، یعنی آنان به وسیله مرگ فراگیر و سریع مورد امتحان واقع می‌گردند؛ «وَ الثَّمَرَاتِ»، یعنی یکی از مشکلات آنان، کاهش محصولات و میوه‌های آنان خواهد بود؛ «وَ بَشَرِ الصَّابِرِينَ»، یعنی صابران را در این هنگام به نزدیک شدن ظهور قائم علیه السلام مژده بده. آنگاه امام علیه السلام به محمدبن مسلم فرمود: ای محمد، این است تأویل این آیه. خدای متعال می‌فرماید: و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم، کسی دیگر نمی‌داند.»

نوع ارتباط آیه با مهدویت

در ابتدا به ذهن می‌رسد که ارتباط این آیه شریفه با موضوع مهدویت، از راه تطبیق می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، سنت آزمایش، دائمی بوده و اختصاص به مکان و زمان خاصی ندارد و سه حدیثی که اشاره شد، در مقام بیان یکی از مهم‌ترین مصادیق این آزمایش هستند. از طرفی نیز در برخی روایات، این آیه شریفه در باره سختی‌هایی که بر بعضی مسلمانان صدر اسلام وارد می‌شد، به کار رفته است؛ از جمله امام صادق علیه السلام هنگامی که گرفتاری‌های متعدد عموزاده خویش، عبدالله بن الحسن را مشاهده کرد، نامه‌ای به وی نوشت و ضمن یادآوری ده‌ها آیه قرآن در باره صبر، به این آیه شریفه نیز تمسک کرد. از همین رو، مرحوم سبزواری در مواهب الرحمن، نوع ارتباط این آیه شریفه با مهدویت را از راه «تطبیق و ذکر مصداق» دانسته است (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۷۷).

اما پس از تأمل بیشتر، به نظر می‌رسد دیدگاه مزبور دقیق نمی‌باشد؛ زیرا بشارت به صابران با مژده ظهور ولی عصر علیه السلام، از ظاهر آیه فهمیده نمی‌شود و اگر امام معصوم علیه السلام آن را بیان نمی‌کرد، به آن آگاه نمی‌شدیم. از این رو، نوع ارتباط آیه شریفه با مهدویت، از راه «تأویل» خواهد بود.

نتیجه

در دسترس بودن تحقیقی جامع در باره آیات مهدوی، خواسته عالمان و مبلغان دینی از دیرزمان بوده است که این مقاله کوشیده است به بخشی از آن پاسخ دهد. وجود آیه‌ای مهدوی در سوره حمد، به‌عنوان نخستین سوره قرآن، از پژوهش‌های نوین این تحقیق به‌شمار می‌رود. در سوره بقره نیز با چند آیه از آیات مهدوی آشنا می‌شویم. دقت در اعتبار مستندات پیوند آیات با مهدویت نیز از دیگر نتایج پژوهش حاضر می‌باشد. تعیین و توضیح نوع ارتباط هر آیه با مهدویت از میان چهار نوع تفسیر، تطبیق، تأویل و تشبیه، از نتایج مهم این مقاله است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ق، الإمامة والتبصرة من الحيرة، ۱ جلد، اول، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
۳. امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، الغدير، ۱۱ جلد، اول، قم، مركز الغدير.
۴. ابومعاش، سعید، ۱۴۳۰ق، الإمام المهدي عليه السلام في القرآن و السنة، ۱ جلد، سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۹ق، تفسير القرآن العظيم، ۹ جلد، اول، بيروت، دار الكتب العلمية.
۶. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ق، تفسير القرآن العظيم، ۱۳ جلد، اول، رياض، مكتبة نزار.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، تسنیم، چهارم، قم، إسرائ.
۸. حافظ برسی، رجب بن محمد، ۱۴۲۲ق، مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ۱ جلد، اول، بيروت، اعلمی.
۹. خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸ق، تفسير القرآن الكريم، ۵ جلد، اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
۱۰. رضائی اصفهانی، محمدعلی، زمستان ۱۳۸۹، «آیات مهدویت در قرآن از منظر احادیث تفسیری»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال اول، شماره ۴.
۱۱. سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۳۱ق، مواهب الرحمن في تفسير القرآن، ۱۱ جلد، اول، قم، دار التفسیر.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۷۸ش، مفاتيح الأسرار و مصابيح الأبرار، ۲ جلد، اول، تهران، مركز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط.
۱۳. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۶ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۱ جلد، دوم، قم، الشريف الرضي.
۱۴. _____، ۱۴۱۳ق، من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، دوم، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. _____، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، دوم، تهران، اسلامیه.
۱۶. _____، ۱۳۶۲ش، النخصال، ۲ جلد، دوم، قم، جامعه مدرسین.

١٧. _____، ١٤٠٣ق، معاني الأخبار، ١ جلد، اول، قم، جامعه مدرسین.
١٨. _____، ١٤٠٦ق، ثواب الأعمال، ١ جلد، دوم، قم، دار الشریف الرضی.
١٩. طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ١٠ جلد، تهران، ناصر خسرو.
٢٠. طباطبائی، سید محمدحسین، ١٣٩٠ق، المیزان فی تفسیر القرآن، دوم، بیروت، اعلمی.
٢١. عیاشی، محمدبن مسعود، ١٣٨٠ق، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ٢ جلد، اول، تهران، مکتبه العلمیة الإسلامیة.
٢٢. فخر رازی، محمدبن عمر، ١٤٢٠ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ٣٢ جلد، سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٢٣. فیض کاشانی، ملا محسن، ١٤١٥ق، الصافی فی تفسیر القرآن، ٥ جلد، دوم، تهران، مکتبه الصدر.
٢٤. قمی، علی بن ابراهیم، ١٤٠٤ق، تفسیر القمی، ٢ جلد، اول، قم، دار الکتب.
٢٥. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ١٣٦٨ش، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ١٤ جلد، اول، تهران، وزارت ارشاد.
٢٦. کلینی، محمدبن یعقوب، ١٤٠٧ق، کافی، ٨ جلد، چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
٢٧. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ق، بحار الأنوار، ١١١ جلد، دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٢٨. نعمانی، محمدبن ابراهیم، ١٣٩٧ق، الغیبة، ١ جلد، اول، تهران، صدوق.
٢٩. الهيئة العلمیة، ١٤١١ق، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام، ٥ جلد، اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة.



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 6 ● Autumn & Winter 2021

Imamiyah Leaders and Cultural Solutions for Having Children

Seyyed Ayatollah Ahmadi Sheikh Shabani*

Abstract

Population, as the most important pillar of civilization, is considered as one of the important issues of any society. Population control policies in the past decades have caused an increase in the average age of the society and a decrease in fertility, and it has turned into a crisis and has been an all-round threat to the future of the country. Despite the fact that the population chart of Iran is declining and considering the importance of population and childbearing in Islam, referring to the lifestyle of the Fourteen Infallibles (PBUT) can provide a religious and practical model for explaining the strategic policy of population in Islam, and also can provide solutions in facing the crisis of population. This article examines the narratives and Sirehs (lifestyles) with a descriptive-analytical method and aims to examine the cultural solutions of the Fourteen Infallibles in the field of population and childbearing in the face of generational limitation and in dealing with the population crisis, with the aim of reforming the minds of audience, take steps towards the increase in population. The findings of this study suggest that while having a positive approach to increasing the population, and in order to achieve this goal, Ahl al-Bayt (a.s.) emphasized on prioritizing the cultural approach and adopting measures such as making it easier to get married, getting married on time, not delaying in having children, valuing children, family and household, as well as creating material and spiritual motivation and encouragement.

Keywords

Strategies to fight population decrease, having children in Islam, cultural strategy to increase population, Sireh (lifestyle) of the Fourteen Infallibles in increasing population.

* PhD in History of Islam. Director of Department of the National Center for Answering Religious Questions.
ahmadi1380@yahoo.com



پیشوایان امامیه و راهکارهای فرهنگی فرزندآوری

دکتر سید آیت‌الله احمدی شیخ شبانی*

چکیده

جمعیت، به‌عنوان مهم‌ترین رکن تمدن، از مسائل مهم هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. سیاست‌های کنترل جمعیت در دهه‌های گذشته، موجب افزایش متوسط سن جامعه و کاهش باروری شده و به بحرانی تبدیل گردیده و تهدیدی همه‌جانبه برای آینده کشور است. با وجود روبه‌افول بودن نمودار جمعیتی کشور و با توجه به اهمیت مقوله جمعیت و فرزندآوری در اسلام، مراجعه به سیره معصومان علیهم‌السلام می‌تواند در خصوص تبیین سیاست راهبردی جمعیت در اسلام، الگویی دینی و کاربردی به دست دهد و در مواجهه با بحران جمعیتی راهگشا باشد.

این نوشتار با روش وصفی - تحلیلی، به بررسی روایات و سیره پرداخته و در صدد است راهکارهای فرهنگی معصومان علیهم‌السلام در حوزه جمعیت و فرزندآوری در مواجهه با تحدید نسل را مورد بررسی قرار داده و در مقابله با بحران جمعیتی، با هدف اصلاح ذهن مخاطبان، در راستای افزایش جمعیت قدم بردارد.

پژوهش حاضر، این نتیجه را به دست می‌دهد که اهل بیت علیهم‌السلام علاوه بر داشتن رویکرد مثبت برای افزایش جمعیت، در راستای تحقق این هدف، بر اولویت رویکرد فرهنگی و اتخاذ تدابیری همچون: آسان‌گیری در ازدواج، ازدواج به‌هنگام، عدم تأخیر در فرزندآوری، ارزش‌گذاری برای فرزند، خانواده و خانه‌داری، و نیز ایجاد انگیزه و تشویق مادی و معنوی، توصیه و تأکید کردند.

کلیدواژه‌گان: راهکارهای مبارزه با کاهش جمعیت، فرزندآوری در اسلام، راهکار فرهنگی افزایش جمعیت، سیره معصومان علیهم‌السلام در افزایش جمعیت.

* دکترای تاریخ اسلام و کارشناس مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی: ahmadi1380@yahoo.com

مقدمه

به دلیل تغییرات در انگاره‌های مردم درباره جمعیت و فرزندآوری، بخش قابل توجهی از جامعه به بی‌فرزندگی یا کم‌فرزندگی تمایل پیدا کرده‌اند. جهت اصلاح این وضعیت، فرهنگ‌سازی در این باره ضرورت دارد و یکی از این اقدام‌ها، تبیین سیره و سخنان معصومین علیهم‌السلام در این زمینه است. بیشتر چالش‌های جمعیت و فرزندآوری، مربوط به دو حوزه فرهنگ و اقتصاد و تحت تأثیر عواملی شناختی است که به باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها برمی‌گردد. عدم تمایل به فرزندآوری یا تمایل به فرزند کمتر، عمدتاً ناشی از ضعف فرهنگی یا مشکلات اقتصادی است. فرهنگ و اقتصاد به‌عنوان مکمل یکدیگر در حوزه مسائل اجتماعی، جایگاه بسیار مهم و پیوند محکمی با همدیگر داشته و قابل تفکیک نیستند. فرهنگ، نقش نرم‌افزار یک سامانه و اقتصاد، حکم سخت‌افزار آن را دارد؛ یکی بدون دیگری، ناقص است. ازاین‌روست که در متون دینی آمده است: «الْفَقْرُ مَوْتُ الْأَكْبَرِ؛ فقر، مرگ بزرگ‌تر است» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۶۰۱). این روایت، حاکی از اهمیت اقتصاد است و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «هیچ گنجی، غنی‌تر از قناعت نیست» (سید رضی، ۱۳۷۹ش، ص ۵۴۰). این حدیث نیز بیانگر اهمیت فرهنگ است.

در الگوی جامعه‌شناختی، بر اهمیت عوامل فرهنگی در تحولات باروری تأکید می‌شود. جامعه‌شناسان بر این باورند که تبیین پدیده باروری، باید در دو سطح خرد و کلان صورت گیرد. در نگاه کلان‌نگرانه، از جمله علل مؤثر بر باروری، فرهنگ جامعه و عوامل محیطی هستند. این عوامل، جهت و میزان حرکت باروری در جامعه را تبیین می‌کنند؛ اما در سطح خرد، بیشتر گرایش‌ها، نگرش‌ها، انگیزه‌ها و سلیقه‌های زوجین است که حرکت اصلی باروری را تعیین می‌کند تا محیط اجتماعی و فرهنگی (شرف‌الدین و چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳ش، ص ۵۷-۵۸).

درباره جمعیت و فرزندآوری از منظر آیات و روایات، تحقیقات بسیاری انجام شده است؛ ولی غالب این تحقیقات، مسئله‌محور و جزئی نیست یا به سیره توجه خاصی ندارند؛ برخلاف تحقیق حاضر که راهکارهای ایجابی فرهنگی فرزندآوری را با محوریت سیره و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام مورد توجه قرار داده است. چستی این موضوع، پرسش اصلی پژوهش پیش رو نیز می‌باشد.

راهکارهای ایجابی - فرهنگی فرزندآوری

در اینجا راهکارهای ایجابی - فرهنگی فرزندآوری با محوریت سیره و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. تبیین و تفهیم ارزش و ضرورت فرزندآوری و تکثیر نسل

یکی از موانع افزایش فرزندآوری، جهل و ناآگاهی از ضرورت آن در بعد فردی و اجتماعی است و مخاطراتی که آینده خانواده و جامعه را تهدید می‌کند. قدم اول، این است که نخبگان و سایر مردم، هم ضرورت عقلی و شرعی و فواید فردی و اجتماعی ازدواج به‌هنگام و فرزندآوری را بدانند و هم آفت و خطر کاهش و پیری جمعیت و تحدید نسل در ابعاد مختلف را خوب درک کنند و بدانند تحدید نسل، خطر جدی برای فرهنگ، اقتصاد، امنیت و استقلال آینده جامعه اسلامی است. برای رسیدن به این مهم، باید مطلوبیت ازدواج و فرزندآوری، نزد شارع و فواید مادی و معنوی آن دانسته شود. اهل بیت علیهم‌السلام با بیان و تأکید بر ویژگی‌های مثبت فرزندداری و اشاره به نعمت بودن وجود فرزند، به صورت مستقیم و غیرمستقیم سعی در تبیین و تفهیم این مطلب داشتند که فرزندداری، آثار و برکاتی برای خانواده و جامعه دارد و انسان بی‌فرزند و کم‌فرزند، از آن برخوردار نیست.

امام رضا علیه‌السلام در بیانی با اشاره به آیه شریفه «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین، غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگدست باشید، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است»^۱ (نور، آیه ۳۲)، بر فایده و ضرورت ازدواج، حتی اگر آیه‌ای روشن [از کتاب خدا] و سستی پیروی شده [از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] و اخبار فراوان نبود، تأکید نمود و آثار و برکاتی چون: نیکی کردن به خویشاوند، نزدیک ساختن افراد دور [به یکدیگر]، الفت بخشیدن میان دل‌ها، درهم تیدن حقوق، افزودن بر جمعیت و نیز اندوختن فرزند برای [رویاری با] سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه را برای ازدواج و فرزندآوری برشمرد که با وجود این برکات، خردمند دانا، به این کار رغبت نماید و انسان ره‌یافته درست‌اندیش، به آن بشتابد (کلینی، ۱۴۰۷ق. ج ۵، ص ۳۷۳-۳۷۴). امام رضا علیه‌السلام کثرت فرزند را

۱. «وَ أَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَارِكُمْ وَ إِمَانِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِمِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.»

ثمره ازدواج، و فرزند را مایه امنیت و پشتوانه در روزگار سختی معرفی کرده و با این جملات، به بیان دلیل عقلی و فواید اجتماعی ازدواج و فرزندآوری اشاره نموده و این گونه، تأثیر کلام خویش بر ذهن و درک جامعه مخاطب را افزایش داده است. در واقع، حضرت با تبیین آثار و برکات مادی و معنوی ازدواج و فرزندآوری، بر مطلوبیت این مسئله تأکید نمود و به صورت ضمنی، قرآن و سنت نبوی را پشتوانه مطلوبیت ازدواج و فرزندآوری معرفی کرد.

در همین خصوص، مقام معظم رهبری با استناد به این سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: «ازدواج کنید، صاحب نسل شوید تا زیاد شوید» (شعیری، بی تا، ص ۱۰۱)، تصریح کرده‌اند که این خواست خدا و رسولش است که مسلمانان زیاد شوند و افزایش پیدا کنند. ایشان همچنین گفتند: «چنانچه عدد ملت مسلمان - حالا در یک کشور اسلامی مثل کشور ایران یا در فضای اسلامی مثل امت اسلامی - زیاد باشد، این زمینه و امکان برای رشد و تعالی در آنها وجود دارد؛ یعنی وقتی که عده زیاد است، افراد صالح در آن قهراً زیادترند، توانایی‌ها قهراً بیشتر است، نیروی انسانی قهراً راقی‌تر است» (بیانات رهبری در دیدار جمعی از زوج‌های جوان، ۶ فروردین ۱۳۹۸).

۲. آموزش و فرهنگ‌سازی

تکثیر نسل، صرفاً با دستور و قانون افزایش جمعیت اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه آگاهی‌بخشی، تبیین ارزش‌ها و فرهنگ‌سازی، اولین گام تأثیرگذاری و تغییر است. توسعه فکر صحیح در جامعه و ترغیب انسان‌ها به فکر کردن، زمینه پذیرش منطق درست را مهیا می‌کند. مقابله با کار ضد فرهنگی، اقدامات فرهنگی می‌طلبد.

روایاتی که بر تشویق به ازدواج به‌هنگام، ازدواج با زنان ولود و نهی از سقط جنین، عزل و... تأکید دارند، به صورت مستقیم آموزش و فرهنگ‌سازی در خصوص فرزندآوری را مد نظر دارند و گاهی نیز به طور غیرمستقیم و ضمن دعا و مناجات یا در قالب اصلاح سبک زندگی است. بعضی از مؤمنان به اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه می‌کردند و از نیازمندی و فقر خویش گلایه می‌کردند و ایشان نیز آنان را به ازدواج توصیه می‌کردند و پس از ازدواج، روزی‌شان گشایش می‌یافت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۰). گاهی نیز از طریق بیان احکام و فلسفه آن، بر آموزش اصحاب و فرهنگ‌سازی اهتمام می‌ورزیدند. امام کاظم علیه‌السلام به اسحاق بن عمار که سقط جنین را برای زنی که به جهت ترس از بارداری - با این استدلال که نطفه‌ای بیش نیست - جایز می‌شمرد، حکم و

فلسفه حرمت آن را تبیین نمود که نطفه، مبدأ خلقت آدمی است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۱۷۱). امام با این بیان، او و مردم را به نقطه شروع زندگی که همان مرحله نطفه است، آگاه می‌کند. با آموزش صحیح و همگانی متناسب با افکار، اصناف و رده‌های مختلف، فرهنگ‌سازی اتفاق خواهد افتاد. مقام معظم رهبری بر این مسئله تأکید کردند که فرهنگ‌سازی در این مسئله، مثل خیلی از مسائل دیگر اجتماعی، حرف اول را می‌زند؛ باید فرهنگ‌سازی بشود که متأسفانه، امروز این فرهنگ‌سازی نیست، تعطیل است... (بیانات رهبری در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه»، ۶ آبان ۱۳۹۲). فرزندآوری، یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌ها و وظایف زنان است که مسئولان جامعه باید در این زمینه فرهنگ‌سازی کنند؛ چراکه فرهنگ‌سازی، از قانون‌گذاری مهم‌تر و اثربخش‌تر است.

۳. تقویت ایمان و باور به آخرت

یکی از موانع فرزندآوری زیاد، ضعف ایمان و نداشتن نگاه توحیدی است که موجب عدم تحمل مشکلات می‌شود. یکی از مسائل مهم و مؤثر در این خصوص، تقویت بینش توحیدی و آخرت‌باوری است. انسان، به خصوص نسبت به چیزهایی که بدانند کارش ارزش افزوده و مابه‌ازای قابل توجهی دارد، توجه می‌کند. به‌ویژه مؤمنان هنگامی که ارزش معنوی و اخروی کارشان را بدانند، انگیزه مضاعف پیدا خواهند کرد؛ مانند این سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: «کسی که دوست دارد خدا را طاهر و مطهر ملاقات کند، ازدواج کند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۴۳). احادیث متعددی در مجامع روایی، از همین قبیل است؛ مانند توصیه رسول خدا ﷺ به یکی از اصحاب خویش که فرمود: «اگر می‌توانی صاحب فرزندان شوی که زمین را به تسبیح پروردگار سنگین کنند، پس این کار را بکن» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۳).

توجه دادن جامعه به فرهنگ دعا و درخواست فرزند از خداوند، ناخودآگاه تقویت ارتباط با خالق را به دنبال خواهد داشت و انسان را متوجه وجود بی‌نیاز خالق جهان می‌کند که خود آثار روانی و شناختی مهمی در مخاطب دارد. یکی از آثار این توجه و ارتباط، آن است که در صورت محقق نشدن خواسته، انسان دچار یأس نشده و احساس می‌کند به منبع لایزالی متصل است که برای او به نحو شایسته دیگری جبران می‌کند. در نتیجه، هر مقدار میزان دینداری مردم افزایش یابد، توجه و تحقق آموزه‌های دینی، از جمله فرزندآوری نیز افزایش خواهد یافت.

مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از عیال‌واری و بدهکاری و گرفتاری خود شکوه کرد و از حضرت خواست دعایی به وی بیاموزد که گشایش امرش حاصل شود. حضرت از وی خواست وضوی نیکو بگیرد و آنگاه دو رکعت نمازی که رکوع و سجودش کامل باشد، به جای آورد. سپس، دعایی را به او آموخت که بعد از نماز بخواند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۷۴).

نگاه توحیدی داشتن به زندگانی دنیوی، تحمل مشکلات را سهل و چه بسا لذت‌بخش می‌گرداند. رسول خدا ﷺ روزی بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد و دید که با دست‌های خود آسیاب را می‌گرداند و در عین حال، سرگرم شیر دادن به کودک خردسالش است. اشک در دیدگان رسول خدا ﷺ جمع شد و فرمود: «دخترم، تلخی‌های زندگی دنیا را بچش؛ برای وصول به شیرینی آخرت.» فاطمه علیها السلام، با آن همه کار و مشکلات زندگانی، عرض کرد: «خدایا بر این نعمت‌ها و بر کرامت‌های او سپاسگزارم» (اسکافی، ۱۴۰۴ق، ص ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۸۶).

۴. ارزش‌گذاری برای فرزند

اصلاح بینش، نگرش و رفتار خانواده‌ها در زمینه ارزش‌فرزند، می‌تواند اسباب رغبت و اراده زوج‌ها برای فرزندآوری را فراهم سازد. زمانی که شخص به ارزش‌مندی فرزندداری فکر کند و ببیند که علاوه بر مسئله فطری و حبّ بقای ذات که در وجود انسان است، چه فواید مادی و معنوی بر فرزندآوری وجود دارد، به آن راغب‌تر خواهد شد. فرزند، هم از حیث معنوی، ارزشمند است؛ زیرا هدیه الهی به بندگان و از احسان‌های پروردگار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۶) و با اعمال نیکش می‌تواند برای پدر و مادر «باقیات الصالحات» باشد و نیز از حیث مادی، منافع فراوانی دارد؛ از جمله، مایه آرامش و امنیت دوران پیری پدر و مادر خواهد بود (شاکری و همکاران، ۱۳۹۳ش، ص ۲۱-۲۷).

رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزند، جگرگوشه مؤمن است. اگر [در کودکی] مُرد، شفیع والدین خواهد بود و اگر بعد از پدر بمیرد، برای او از خداوند طلب مغفرت می‌کند و خدا او را می‌آمرزد» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷۰). در حدیث دیگر، آن حضرت خطاب به ابن‌عباس، فرزند را برکت برای خانه دانست (متقی‌هندی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۸۱). همچنین، در سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز شاهد هستیم که برای فرزندان خویش ارزش و احترام قائل بودند و آنان را

گرامی می‌داشتند؛ به‌ویژه دختران که مورد بی‌مهری در خانواده و جامعه آن روزگار بودند (ر.ک: کلینی، کافی، کتاب العقیقه، باب فضل الولد، ج ۶، ص ۲؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، دوماهنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ش ۲۰، ۱۳۸۵ش). این روش گفتمان، ارزشمندی فرزند را در خانواده و جامعه نهادینه ساخت.

۵. ارزش‌گذاری برای خانواده

یکی از پیامدهای خانواده‌ستیزی و کاستن جایگاه ارزشمند خانواده در جوامع، کاهش تمایل به فرزندآوری است. خانواده گسترده، امروزه جای خود را به خانواده هسته‌ای (شامل: پدر، مادر و فرزندان) داده است و با آسیب‌هایی مواجه شده است. پس، توجه به حفظ و تقویت آن، اهمیت مضاعفی یافته است. نهاد خانواده در اسلام، بسیار عزیز و ارزشمند است و حفظ و تقویت آن با تکریم و احترام به حقوق همدیگر، موجب انگیزه برای گسترش و رشد آن از طریق فرزندآوری و تلاش و کار و محبت خواهد شد.

اهل بیت علیهم‌السلام در توصیه بر تقویت بنیان خانواده و تأکید بر روابط خانوادگی اهتمام جدی داشتند که صله رحم، یکی از ابعاد آن است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «در اسلام هیچ بنایی محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج [و خانواده] نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲). همچنین فرمود: «بهترین شما، کسی است که با خانواده‌اش بهترین باشد و من بهترین شما با خانواده هستم» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۶). در همین راستا، احترام و تکریم همسر به صورت شایسته می‌تواند در بهبود روابط خانواده کمک کند؛ چنان‌که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هرکس همسری برگزید، باید وی را تکریم کند» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵۷).

اگر بنیان خانواده مستحکم و فضای محبت و عاطفه بر آن حاکم گردد و حسّ امنیت، برکت و پیشرفت در آن تأمین شود و اعضای خانواده، به‌ویژه مادر، احساس ارزشمندی داشته باشد، تمایل آنان به گسترش خانواده و فرزندآوری، بیشتر از خانواده‌های دارای اختلاف و بی‌عاطفه خواهد بود. باید ارتباط بین فرزندآوری بیشتر با امنیت، پیشرفت و برکت خانواده تبیین شود.

۶. ارزش‌گذاری برای خانه‌داری

کم‌ارزش تلقی کردن خانه‌داری و کاهش منزلت زن خانه‌دار، موجب کاهش تمایل او فرزندآوری می‌شود تا بتواند شغلی که موقعیت اجتماعی برای او تثبیت کند، برگزیند. ارزش قائل شدن برای

خانه‌داری، به‌عنوان یکی از شریف‌ترین کارها، باید به صورت یک باور فرهنگی در ذهن مردم جای گیرد و به‌عنوان یک اصل، مدّ نظر مسئولان قرار بگیرد تا امید و تلاش برای دست یافتن به جایگاه ارزشمند خانواده تقویت شود. در نتیجه، میل و رغبت به فرزندآوری افزایش می‌یابد. نباید جایگاه و ارزش خانه‌داری تنزل یابد و مایه خجالت برای مادران خانه‌دار باشد؛ بلکه باید به‌عنوان شغلی افتخارآمیز، معرفی شود و در این باره، فرهنگ‌سازی صورت گیرد.

اینکه برترین زن عالم، افتخارش خانه‌داری و خدمت به همسر و فرزندان بود، خود برای شرافت و منزلت خانه‌داری کافی است. فاطمه زهرا علیها السلام از اینکه پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله کارهای خانه را به او سپرده است، خیلی خوشحال شد؛ حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، برای تقسیم کار به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و درخواست نمودند که آن حضرت تکلیف هر یک را در امور خانه مشخص فرماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام دستور داد کارهای خارج خانه را انجام دهد و به دخترشان فاطمه علیها السلام نیز فرمود داخل خانه را اداره نماید. آن بانوی دو عالم، از این تقسیم کار به شدت خوشحال شد و فرمود: «جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار، تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۸۱).

ارزش قائل شدن برای کار خانه و عبادت دانستن آن، از مسائلی است که تصویر مثبتی از خانه‌داری به نمایش می‌گذارد؛ چنان‌که بنا بر روایتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده کمک کردن امیر مؤمنان علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام در کارهای خانه، برای آن (کمک مرد به همسر در خانه‌داری) پادشاه بزرگ و بی‌ظنیری ذکر کردند (شعیری، بی‌تا، ص ۱۰۲). از سویی دیگر، خوب شوهرداری کردن، جهاد زن شمرده شده است (همان).

تصویرسازی مثبت از فرزندآوری و خانه‌داری، می‌تواند اقدام مناسبی در زمینه فرهنگ‌سازی برای افزایش جمعیت باشد.

۷. تقویت روحیه امید و اعتماد به پروردگار

یک از اسباب کاهش فرزندآوری، این است که والدین در خصوص آینده فرزندان، به‌ویژه معیشت آنان، نگرانی دارند و اطمینان و امید به آینده ندارند. برای مواجهه با این چالش، به دمیدن روح امید به جامعه و مردم نیازمندیم. پدر و مادر باید اعتماد و امید به خدا را در خویش بالا

ببرند و از لطف و عنایت خدا ناامید نشوند و به یقین بدانند آن که فرزند می دهد، روزی اش را هم می دهد. حضرت علی علیه السلام در ضرر ناامیدی می فرماید: «... اگر نومیدی بر دل چیره شود، تأسف خوردن آن را از پای درآورد» (سید رضی، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۸۷).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «... ناامیدی از رحمت خداوند، از بزرگترین گناهان نزد پروردگار است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۴۴).

اعتماد و توکل به خدا، انسان را از ترس آینده و ناامیدی نجات می دهد. ناگفته پیداست که توکل، به این نیست که انسان تنها به عبادت و راز و نیاز با خداوند مشغول گردد و دست از کسب و کار بردارد؛ به آن امید که خداوند روزی او و اهل و عیالش را فراهم می سازد. بی تردید، این برداشت غلطی است و هرکسی این رویه را پیش گیرد، بیراهه رفته و به معنا و مفهوم حقیقی توکل دست نیافته است؛ چنان که در روایتی آمده است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله جمعی را دید که به کشت و زرع نمی پردازند، فرمود: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: ما از توکل کنندگانیم. حضرت فرمود: «شما سربار دیگران هستید؛ نه از متوکلان» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۲۱۷).

اعتماد به پروردگار، یعنی اینکه به خدا بدگمان نباشیم و بدانیم اگر وعده ای داد، حتماً عمل می کند. اگر فرمود روزی هر بنده ای به دست من است، اطمینان داشته باشیم که این چنین است. سوء ظن به خدا، عمدتاً از ضعف ایمان به خدا، عدم ایمان به صفات او، همچون ایمان به علم، ربوبیت و رزاقیت خدا ناشی می شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که ازدواج را به دلیل ترس از فقر ترک کند، به خدا بدگمان شده است؛ زیرا خداوند فرموده است: اگر آنان فقیر باشند، خداوند از فضل و کرم خود بی نیازشان می کند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۲۵۱).

۸. ایجاد انگیزه و تشویق

ندانستن ضرورت و فواید فرزندآوری، مایه کم شدن انگیزه برای افزایش فرزندان است. از رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام که می توان به عنوان راهکاری مؤثر برای مقابله با کاهش جمعیت بهره برد، ایجاد انگیزه، تشویق و تأکید بر فرزندآوری و ازدیاد نسل از طریق بیان فواید و آثار آن است. مجموع سخنان و سیره معصومان علیهم السلام، این رویکرد را تأیید می کند و ما در هیچ جای از سیره ایشان، شاهد نیستیم که شخصی را از آوردن فرزند منع کرده باشند یا به کسی توصیه کرده باشند که تعداد فرزندان شما کافی است و از فرزند بیشتر منع کرده باشند. به طور کلی، هیچ سخنی از

پیشوایان دین مبنی بر نهی از فرزندآوری نداریم؛ جز روایت ضعیف السند «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۶) و یکی دو جمله نزدیک به این مضمون که برخی با نگاه یک‌سویه، به نادرستی آنها را بر مطلوبیت کاهش فرزندآوری و جمعیت حمل کرده‌اند (برای مطالعه درباره نقد این دیدگاه، ر.ک: سید محسن خرازی، «کنترل جمعیت و عقیم‌سازی»، مجله فقه اهل بیت، ش ۲۱، ۱۳۷۹ش).

نقل برخی حکایات نیز در ایجاد انگیزه و اشتیاق به فرزندآوری بسیار مؤثر است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از فرزندآوری کوتاهی می‌کرد؛ تا اینکه هنگام وقوف در عرفات، جوانی را دید که دعا می‌کرد و با گریه می‌گفت: «پروردگارا! پدر و مادرم، پدر و مادرم!» آن مرد، پس از دیدن این حالت، به فرزندآوری رغبت کرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳).
در اینجا به رویکرد اهل بیت علیهم السلام در زمینه تشویق و ایجاد انگیزه مادی و معنوی در خصوص فرزندآوری اشاره می‌کنیم:

الف. مشوق‌های معنوی

انسان، مرکب از دو بُعد جسمانی و روحانی است و تربیت و تأمین نیازهای او در هر دو بُعد، دارای اهمیت است؛ اما از آنجا که اصالت انسان، به بُعد جاودانه او، یعنی روح اوست، توجه به معنویت که غذای روح است، اولویت و رجحان دارد. موارد زیر را می‌توان از انگیزانه‌های معنوی در سیره و سخنان معصومان علیهم السلام در راستای فرزندآوری و افزایش نسل دانست:

۱. توشه آخرت (باقیات الصالحات)

با توجه به معادباوری در اندیشه مسلمانان و اینکه دنیا را مزرعه و محل تهیه زاد برای آخرت می‌دانند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱۰)، نوعاً آن چیزی را که در مسیر پُربار شدن توشه آخرت‌شان باشد، می‌پذیرند. پس، ورود از این درگاه برای اقتناع اندیشه جامعه اسلامی برای تحقق اهداف الهی و اسلام، از جمله تحریض به فرزندآوری، سودمند خواهد بود. از این رو، اهل بیت علیهم السلام به مفید بودن فرزندان برای آخرت والدین تأکید می‌کردند (شعیری، بی‌تا، ص ۱۰۵)؛ چنان‌که علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه ۲۳ سوره بقره و مراد از جمله «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ؛ برای خود مقدم بدارید»، را رجحان توالد و افزودن به بشریت دانسته است؛ اما یادآور می‌شود این مطلوبیت تکثیر نسل، فی نفسه نیست؛ بلکه برای این است که با آمدن افرادی جدید به روی

زمین، ذکر خدای سبحان در زمین باقی بماند و افراد صالحی دارای اعمال صالح پدید آیند تا خیرات و برکاتشان هم عاید خودشان شود و هم عاید پدران که باعث پدید آمدن آنان شدند... (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۲۰).

توجه دادن به نقش توالد در ابقای ذکر خدا و این نکته که هر کار خیری که فرزندان انجام دهند، پدر و مادر هم در آن شریک هستند، اثر انگیزشی مثبتی بر والدین و خانواده‌ها دارد. همچنین، در روایات اشاره شده است، حتی کودکانی که در طفولیت از دنیا می‌روند، برای پدران [و مادران] شان زیر عرش الهی استغفار می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۴).

۲. افتخار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سرور هر مسلمانی از اینکه بتواند اقدامی انجام دهد که مایه خوشحالی و مباهات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیشوایان دینش باشد، وصف ناپذیر است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ازدواج کنید؛ زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بارها فرمود: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، باید ازدواج کند. همانا ازدواج، جزء سنت من است و در طلب فرزند باشید؛ زیرا من در فردای قیامت، به فزونی شما بر امت‌ها افتخار می‌کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۹۳).

همچنین، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام این سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به سلیمان جعفری یادآوری نمود که: «نباید زیبایی به تنهایی ملاک انتخاب همسر باشد؛ بلکه باید همسرانی انتخاب کنید که فرزندآوری بیشتری داشته باشند؛ زیرا آن حضرت روز قیامت به کثرت امت اسلامی بر سایر امت‌ها مباهات می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۴). این سخنان، تأثیر بسزایی بر پیروان مکتب اسلام و معتقدان به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد؛ چنان‌که پیرو تأکید روایات بر نامگذاری به اسم محمد و عشق مسلمانان به آن حضرت، همواره نام و القاب آن حضرت در صدر آمار اسامی فرزندان مسلمانان بوده است. از این رو، اگر بتوان این مفهوم را در جامعه به درستی تبیین کرد، بر انگیزه مسلمانان تأثیر فراوانی خواهد داشت.

۳. ایجاد نگرش و تصویرسازی مثبت

قریب به اتفاق روایات و گزارش‌های رسیده از سیره اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و مرتبط با فرزندآوری با رویکرد مثبت، این مسئله را مورد توجه قرار داده است؛ از جمله هرگاه شیعیان و یا سایر مردم به معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام مراجعه کرده و برای طلب فرزند درخواست دعا داشتند، با برخورد مثبت ایشان

مواجه شدند و ائمه اطهار علیهم السلام در خواست دعای مسلمانان و شیعیان برای صاحب فرزنددار شدن را همیشه مورد استقبال قرار داده و حتی راهکارهایی برای فرزندآوری به ایشان معرفی می‌کردند. عبدالرحمن اصفهانی که از اهل سنت بود، همراه دو تن از شیعیان (احمد بن نصر و محمد بن علوی) نزد امام هادی علیه السلام رفته بود و با دیدن کراماتی از آن حضرت، مذهب شیعه را اختیار کرد. وی می‌گوید: به دعای امام هادی علیه السلام، صاحب ده فرزند شدم (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۵۵۰).

قرآن کریم در عین هشدار در مورد آسیب‌های فرزندان، آنان را زینت زندگی دنیا دانسته است؛ زیرا مایه لذت، امید و دلخوشی والدین هستند و در بین نعمت‌های الهی، از بزرگترین نعمت‌هاست که ثمره مادی و معنوی دارد (سوره کهف، آیه ۴۶). تأکید روایات، بر فرزندآوری است و بهترین میراث خدا برای مرد، فرزند صالحی است که برای او استغفار می‌کند. از منظر احادیث، فرزند نیکوکار، از سعادت‌مندی شخص می‌باشد. تولد فرزندان برای والدین، احساس مفید بودن به آنان می‌دهد؛ چون در واقع، میوه درخت زندگی خود را برداشت می‌کنند. در ادامه، به بیان برخی از برکات و ثمرات فرزند شایسته و صالح اشاره می‌نماییم.

- تحفه الهی

اهل بیت علیهم السلام فرزند صالح را گلی که از جانب خداوند بین بندگانش تقسیم کرده است، معرفی نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲). همچنین، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزند شایسته را گلی از گل‌های بهشت دانسته است (همان، ص ۳).

- میراث پروردگار

از نگاه معصومان علیهم السلام، فرزند صالحی که برای پدر و مادر استغفار کند، میراثی الهی برای بنده مؤمن به شمار می‌رود (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۸).

- نشانه خوشبختی

در احادیث، فرزند نیکوکار، از نشانه‌های خوشبختی مرد شمرده شده است (ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۱۹۴). در روایتی، امام صادق علیه السلام فرمود: «از نعمت‌های خدا بر مرد، این است که دارای فرزندی باشد که شبیه او باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۵).

- هم‌نشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کسی را که سه دختر و سه خواهر را سرپرستی کند و بر سختی‌های ایشان تا

آخر صبر کند، او را همتشین خود در بهشت مثل دو انگشت سبابه و میانه دانست و در ادامه، سرپرستی نیکو از دو یا یک دختر را نیز دارای چنین پاداشی دانست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۶).

- رهایی از عذاب

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «حضرت عیسی از کنار قبری گذشت که صاحبش را عذاب می‌کردند. سپس، سال آینده نیز از آنجا گذشت؛ درحالی‌که او را عذاب نمی‌کردند. پس، خطاب به خداوند عرض کرد: پروردگارا! سال اول از کنار این قبر گذشتم و حال آنکه او عذاب می‌دید و اکنون که گذشتم، او عذابی نداشت! خداوند به ایشان وحی کرد: او دارای فرزند صالحی است که راهی را آباد کرد و یتیمی را پناه داد. پس، به خاطر این اقدامات فرزندش، آمرزیده شد.» سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «از میراث‌های الهی برای بنده مؤمنش، فرزندى است که خداوند را عبادت کند» (همان، ص ۳ و ۴).

- شفاعت پذیرفته‌شده

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «فرزندان مسلمانان در پیشگاه حق، به شفاعت‌کنندگان و پذیرفته‌شدگان شفاعت نامیده شده‌اند» (همان، ص ۳).

۴. جایگاه و پاداش مادری

بها دادن به مادر و با ارزش تلقی کردن جایگاه مادری، حس مفید بودن زن را برانگیخته و رنج آلام دوران بارداری و وضع حملش را کاهش می‌دهد. آگاهی پیشوایان دین از این مسئله و توجه دادن به این مطلب، می‌تواند بر شوق زنان جامعه برای فرزندآوری افزوده و خانواده را جهت این مهم آماده سازد. اینکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولویت توجه و نیکی بیشتر به مادر را در مقایسه با پدر، مورد تأکید قرار داده (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۹)، از این منظر قابل فهم است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردی فرمود: «سوگند به آن‌که مرا به حق به نبوت مبعوث نموده، انس گرفتن یک شبِ او (همسرت) با تو، از جهاد یک سال در راه خدا بهتر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳). همچنین، روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره جهاد و فضیلت آن سخنرانی می‌کرد. در این اثنا، زنی سؤال کرد: آیا زنان از این جهاد سهمی دارند؟ حضرت پاسخ داد: «از زمان شروع بارداری تا پایان شیردهی، زن مانند مجاهدی است که در راه خدا در حال جهاد است و اگر در این مدت بمیرد، نزد خدا مقام شهید را دارد» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۴).

نقل و نشر این روایات، می‌تواند انگیزه و مشوق خوبی برای هر زن مسلمان و دوستدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد تا مادری را تجربه نماید و فرزندآوری را تکرار کند.

ب. مشوق‌های مادی

مسائل مادی و دنیوی از آن جهت که محسوس و در دسترس هستند، برای انسان قابل فهم‌تر است. بنابراین، باید در تشویق به فرزندآوری از این نظر نیز فروگذار نکرد؛ چنان‌که اهل بیت علیهم‌السلام فواید مادی و دنیوی فرزندان را نیز یادآور می‌شدند؛ از جمله این فواید می‌توان به این چند مورد اشاره نمود:

۱. شیرینی زندگی

شخصی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: شیرین‌ترین چیز برای انسان چیست؟ فرمود: «داشتن فرزند جوان». سپس، پرسید: بدترین حالت برای انسان چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «از دست دادن فرزند» (ابن‌بابویه، ۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸). ائمه اطهار علیهم‌السلام فرزند را روح زندگی معرفی می‌دانند که با آمدنش زندگی شیرین می‌شود و از دست دادن فرزند را ناگوارترین اتفاق برای انسان برشمرده‌اند.

۲. بهره‌مندی از کمک فرزند

از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است، در طول زندگی بی‌نیاز از یاری دیگران نیست. فرزندان، بهترین یاری‌کنندگان انسان هستند. پس، اهل بیت علیهم‌السلام از این جهت برای ایجاد انگیزه در بین مردم بهره می‌بردند. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «یکی از خوشبختی‌های مرد، این است که فرزندان داشته باشد که کمک‌کار او باشند» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۵۹). خانواده‌ای که فرزندان بیشتر دارند، معمولاً والدین هیچ موقع تنها نمی‌مانند و هنگام پیری و کهولت که نیاز به حضور دیگران در کنارشان است، همیشه از نعمت حضور فرزندان و یاری و حمایت آنان برخوردارند و این، از برکات فرزند زیاد است.

امام رضا علیه‌السلام از جمله فواید فرزند را توان بیشتر برای رویارویی با سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه یادآوری نمود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۷۳-۳۷۴).

۳. استمرار حیات

انسان، ذاتاً حبّ به بقا دارد؛ اما ناچار باید تسلیم مرگ شود. از آنجاکه فرزند از وجود انسان است

(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۳)، می‌تواند نام و یاد آدمی را زنده نگه دارد و بقای او را در قالبی دیگر تضمین کند؛ چنان‌که روایت شده است: «کسی که بدون جانشین (وارث) بمیرد، گویا در مردم نبوده است و کسی که بمیرد و جانشین داشته باشد، گویا نمرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۱).

این امر، موجب دل‌گرمی و ایجاد انگیزه می‌شود تا انسان کسی را داشته باشد که از ثمره وجودش به او ببخشد و به آن افتخار کند و این، همان حس مفید بودن است. البته حضرت در ادامه اشاره می‌نماید که خیر و شرّ فرزندت، به تو نسبت داده می‌شود.

۴. افزایش روزی

معصومان علیهم‌السلام، رزق و روزی و ازدیاد آن را برای یک مرد، مشروط به زن و فرزند می‌دانند؛ چنان‌که در کتاب کافی روایت شده: اسحاق بن عمار درباره صحت این روایت از امام صادق علیه‌السلام پرسید که مردی به حضور پیامبر شرفیاب شد و از تنگدستی شکایت کرد. حضرت فرمود: «ازدواج کن.» چون ازدواج کرد، روزی‌اش زیاد شد. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به اسحاق فرمود: بله، این روایت، حق است؛ روزی، با زن و عیال است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۰). این رویکرد حقیقی، موجب می‌شود که خانواده‌ها بدانند وجود فرزندان فراوان در یک خانواده، مایه برکت و فزونی در مال و رزق و روزی است و در نتیجه، انگیزه بیشتری برای فرزندآوری خواهند داشت.

۵. امتیاز برای عیال‌واری

اگر شخص بداند در صورت ازدواج و برخورداری از فرزندان متعدد، دارای امتیاز می‌شود و تسهیلاتی ویژه دریافت می‌کند، انگیزه او برای فرزندآوری بیشتر می‌شود. ابوعزه جمحی در جنگ بدر در سپاه مشرکان بود و اسیر شد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دلیل اینکه او صاحب زن و فرزندان زیاد بود، بر او منت گذاشت و بدون فدیة آزادش کرد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۹) و بنا بر روایتی، به دلیل دخترانش او را رها کرد (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۸۰). این آزادی، از برکت فرزندان زیاد بود.

۶. پشتوانه و اعتبار

امام سجاد علیه‌السلام در دعایی که برای فرزندان است، از خداوند می‌خواهد تعداد آنان و نسلش را زیاد

گرداند و در قالب دعا، به بخشی از آثار و فوایدی که فرزندان می‌توانند داشته باشند، اشاره نموده و با فرازهایی امیدبخش، شوق پیروان و محبانش را برای طلب فرزند افزون می‌کند:

«بار خدایا! بازوی مرا به وسیله ایشان استوار گردان. خدایا! وجودم را به آنان نیرومند و کجی ام را به وسیله ایشان راست کن. تبارم را به آنان افزونی ده و مجلسم را به آنها زینت بخش و یادم را به آنان زنده‌دار و در نبود من، کارهایم را به وسیله ایشان کفایت کن و مرا به سبب آنان بر روا شدن نیازم یاری ده. آنها را نسبت به من عاشق و مهربان و روی آورنده و برایم مستقیم و مطیع قرار ده؛ نه عصیان‌کننده و نه عاق و مخالف و خطاکار» (امام سجاد علیه السلام، ۱۳۷۶ش، دعای ۲۵).

نتیجه

امروزه، جامعه با موانع و چالش‌های فرزندآوری فراوانی، به‌ویژه موانع فرهنگی و اقتصادی مواجه است. ضروری است دغدغه‌مندان فرهنگی کشور، هرکدام به روشی در راستای فرهنگ‌سازی جهت افزایش جمعیت قدم بردارند. یکی از شیوه‌های مؤثر، مراجعه به اهل بیت علیهم السلام و استمداد از سیره و سخنان ایشان برای این منظور است. پژوهش حاضر، یک گام در این جهت است و با مراجعه به منابع روایی و تاریخی، راهکارهای ایجابی - فرهنگی را بر اساس سیره و سخنان اهل بیت علیهم السلام ارائه کرده است.

برآیند این تحقیق، آن است که اهل بیت علیهم السلام در خصوص ازدیاد فرزندآوری و افزایش جمعیت اسلام، توجه و تأکید داشتند. سفارش‌ها و دستورهای ایشان در این زمینه، همگی بر مطلوبیت افزایش فرزندآوری و مقابله با «اقدام علیه تولید نسل» دلالت می‌کند؛ سفارش‌هایی مانند: توصیه به ازدواج به‌هنگام، ازدواج با زنان ولود، اصطلاح نگرش به فرزندآوری، مقابله با انگاره دخترستیزی، ارزش‌گذاری برای فرزند، خانواده، مادری، خانه‌داری، نهی از سقط جنین، عزل و عقیم ساختن و نیز مدیریت جنسی.

ائمه معصومین علیهم السلام همچنین، در زمینه اصلاح سبک زندگی در راستای باروری، علاوه بر مقابله با موانع باروری با تصحیح باورها و رفتارها و اصلاح انگاره‌های ناصحیح در زمینه فرزندداری، بر تقویت ایمان به خدا تأکید کرده و توصیه‌ها و دستورهای طبی و تغذیه‌ای در جهت تقویت باروری ارائه کردند. در گام‌های بعدی، راهکارهای فرهنگی سلبی و راهبردهای اقتصادی بر اساس سیره و سخنان اهل بیت علیهم السلام راهگشا خواهد بود.

چند پیشنهاد

با توجه به آموزه‌های فوق، یکی از راهکارهای کاربردی برای ازدواج به موقع و افزایش فرزندآوری، این است که خدمت سربازی را برای افرادی که ازدواج کرده‌اند، کاهش داده و برای کسانی که صاحب فرزند هستند، حذف شود و یا تسهیلات ویژه‌ای برای آنان در نظر گرفته شود. این امر، باعث ایجاد انگیزه‌ای مضاعف برای تعداد قابل توجهی از جوانان جهت تسریع در امر ازدواج خواهد شد.

توجه بیشتر دولت به تأمین نیازهای مالی خانواده‌ها، کاهش تورم و تصویب و اجرای مشوق‌های مالی چشم‌گیر و مؤثر، و همچنین پیگیری و حل مسائل و مشکلات مرتبط با این موضوع، به همراه موارد ذیل، از دیگر راهکارهای کارآمد در مسیر فرزندآوری خانواده‌هاست:

- توسعه شبکه بهداشت و سلامت باروری؛
- ایجاد اشتغال و رفع بیکاری؛
- جلوگیری از افزایش مهاجرت و شهرنشینی با حمایت از مشاغل روستایی؛
- افزایش انگیزه ازدواج آسان از طریق کمک‌های مالی یا غیرمالی دولت به جوانان.

منابع

الف. كتاب

۱. قرآن كريم.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زين الدين، ۱۴۰۵ق، عوالي اللثالي، تحقيق: مجتبی عراقی، قم، دار سيد الشهداء.
۳. ابن اشعث، محمد بن محمد، بی تا، جعفریات (اشعثیات)، تهران، كتابخانه جديد نینوا.
۴. ابن بابويه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عيون اخبار الرضا، تحقيق: مهدي لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۵. _____، ۱۴۱۳ق، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: علی اكبر غفاری، چاپ دوم، قم، اسلاميه وابسته به جامعه مدرسین.
۶. _____، ۱۳۶۲ق، الخصال، تحقيق: علی اكبر غفاری، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
۷. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، ۱۴۱۹ق، الثاقب فی المناقب، تحقيق: نیل رضا علوان، چاپ سوم، قم، انصاریان.
۸. ابن حیون، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ش، دعائم الاسلام، آصف فیضی، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۹. اسكافي، محمد ابن همام، ۱۴۰۴ق، التمهيص، قم، مدرسه امام هادی عليه السلام.
۱۰. امام سجاد عليه السلام، ۱۳۷۹ش، صحيفه سجاديه، قم، الهادي.
۱۱. اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲ق، الزهد، چاپ دوم، قم، چاپخانه علمیه.
۱۲. برقی، احمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، تحقيق: جلال الدين محدث، چاپ دوم، قم، دار الكتب الاسلاميه.
۱۳. بیهقی، احمد بن الحسين، ۱۴۰۵ق، دلائل النبوة، تحقيق: عبدالمعطي قلجی، بیروت، دار الكتب العلميه.
۱۴. متقی هندی، علی بن حسام، ۱۴۰۵ق، كنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۶. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، تحقيق: علی اكبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۱۷. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، ۱۴۱۳ق، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الأعلام،

- تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۸. سید رضی، محمد بن الحسین، ۱۳۷۹ ش، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اول، قم، مشهور.
۱۹. _____، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، تحقیق: فیض الاسلام، قم، هجرت.
۲۰. شاکری، محمد تقی و همکاران، مرداد ۱۳۹۳، «ارتباط ارزش فرزند با میزان باروری در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی»، فصلنامه زنان ایران، ش ۱۰۸.
۲۱. شرف الدین، سید حسین و چراغی کوتیانی، اسماعیل، زمستان ۱۳۹۳، «نقش فرهنگ و ساختارهای فرهنگی در تحولات جمعیتی»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۱.
۲۲. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، جامع الأخبار، نجف، مطبعة الحیدریة.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامیة جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. _____، ۱۳۷۴ ش، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر همدانی، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ق، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم، شریف رضی.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 6 ● Autumn & Winter 2021

The Impact of the Mother's Personality on the Religious Upbringing of the Child from the Perspective of Verses and Narratives

Hanieh Mazarchi*

Abstract

Beliefs are of the deepest human needs that determine the lifestyle for him. Childhood is the best time to institutionalize this deep need. The present study, with the aim of examining the verses and narratives, tries to explain the influence of the mother's personality in the child's religious upbringing. In this article, the influence of the mother's personality on the religious upbringing of the child has been examined by descriptive-analytical method and through referring to verses and narrative sources. The findings of the study suggest that all layers of the mother's personality, such as insight, tendency, and behavior, have an impact on the child's religious upbringing. As a result, the mother is an important factor in shaping the child's belief system and creating the right belief attitude and behavior in the child.

Keywords

Disaster, infection, tradition, the Qur'an.

* Religious upbringing, educational character of mother, religious upbringing in verses, religious upbringing in narratives. H.mazarchi@chmail.ir



تأثیر شخصیت مادر در تربیت اعتقادی کودک از منظر آیات و روایات

حانیه مازارچی*

چکیده

اعتقادات، از عمیق‌ترین نیازهای انسان است که سبک زندگی را برای او مشخص می‌کند. بهترین زمان برای نهاده‌سازی این نیاز عمیق، دوران کودکی است. پژوهش حاضر، با هدف بررسی آیات و روایات، در صدد است تأثیر شخصیت مادر در تربیت اعتقادی کودک را تبیین کند. در این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به آیات و منابع روایی، به بررسی تأثیرگذاری شخصیت مادر بر تربیت اعتقادی کودک پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است تمام لایه‌های شخصیتی مادر، نظیر: بینش، گرایش و رفتار، بر تربیت اعتقادی کودک اثرگذار است. در نتیجه، مادر به‌عنوان عامل مهمی در شکل‌دهی نظام باور کودک و ایجاد بینش و گرایش و رفتار صحیح اعتقادی در وی می‌باشد.

کلیدواژگان: تربیت اعتقادی، شخصیت تربیتی مادر، تربیت اعتقادی در آیات، تربیت اعتقادی در

روایات.

مقدمه

اهمیت باورها و عقاید در تکوین مذهبیه شخصیت کودکان، بر کسی پوشیده نیست و نقش مادر در شکل‌گیری بینش‌ها و نظام باوری کودکان، بی‌بدیل است. دوران کودکی، بهترین زمان برای نهادینه‌سازی اعتقادات است؛ زیرا با توجه به فطرت پاک کودک، نقش بستن اعتقادات با عمق بیشتری شکل می‌گیرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرموده است: «مَثَلُ آن كَسٍ كَهْ دَر كُودَكِي بَه فَرَاكِيْرِي مَطَالِبِ پَرْدَازْد، هَمَانَنْد حَكَاكِي بَر سَنْگِ اسْت»^۱ (الهندي، ۱۳۹۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹۴، ح ۲۹۳۳۶).

با توجه به اهمیت اوان کودکی و نهادینه شدن باورهای اعتقادی در این دوران، باید تربیت اعتقادی را در همان سنین کودکی تقویت کرد؛ زیرا افرادی که دارای اعتقادات صحیح و ایمانی راسخ هستند، زندگی سالم‌تری دارند. به همین دلیل، قرآن کریم به مراقبت از خانواده سفارش کرده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند، [به طور کامل] اجرا می‌نمایند»^۲ (تحریم، آیه ۶).

بررسی نقش مادر در تربیت اعتقادی کودک، با استناد به آیات قرآن و روایات در زمینه الگوهای برتر نظیر: حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و مادران حضرت مریم، حضرت عیسی و حضرت موسی عَلَيْهِمُ السَّلَام، تفاسیر و منابع حدیثی و روایی نظیر حکمت‌نامه کودک و تحکیم خانواده، اثر محمدی ری‌شهری امکان‌پذیر است. همچنین، این موضوع در منابع اخلاقی و تربیتی مانند دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی از علمای اخلاق و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت در مورد ازدواج و بارداری و تربیت فرزند به‌صورت کتاب، پایان‌نامه و مقاله در دسترس است. در زمینه تربیت اعتقادی، کتب و مقالات متعددی وجود دارد که از باب نمونه، می‌توان به مقاله «تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه»، نوشته علیرضا اعرافی اشاره کرد. در این مقاله، به ابعاد فقهی موضوع مورد

۱. «مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ فِي صِغَرِهِ كَالنَّشْرِ فِي الْخَجْرِ.»

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.»

نظر پرداخته شده و همچنین، مقاله «نقش تربیتی مادر بر فرزندان از منظر آیات و روایات»، نوشته زهره منصوری که پژوهشگر در این اثر، به بررسی نقش تربیتی مادر در سه دوره: قبل بارداری، حین بارداری و بعد بارداری پرداخته و به‌طورکلی، مباحث تربیتی را بیان کرده است. به علاوه، مقاله «نقش مادر در تربیت فرزندان خدا باور در سوره آل عمران»، نوشته زهره شجاعی. در این اثر، نویسنده بیشتر به مباحث اخلاقی در زمینه تربیت فرزندان پرداخته است. از مجموع کتب و مقالات بررسی شده، مشخص شد پژوهشی که پیرامون نقش شخصیت مادر بر تربیت اعتقادی کودک بر اساس تفکیک لایه‌های شخصیتی بینش، گرایش و کنش شکل گرفته باشد، وجود ندارد و پژوهش حاضر، با تبیین لایه‌های شخصیتی و تطابق تأثیرگذاری مادر بر لایه‌های شخصیتی فرزند، از دیگر پژوهش‌های مشابه، متمایز شده است.

از این رو، با سؤال‌هایی اساسی روبه‌رو هستیم: مادر چه نقشی در تربیت اعتقادی فرزند دارد؟ کارکردهای تربیتی مادر بر لایه‌های شخصیتی فرزند کدام‌اند؟ نگاه قرآن در ارائه الگو به مادر در تربیت اعتقادی چیست؟ پژوهش حاضر، با جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و سایت‌های معتبر به روش توصیفی - تحلیلی، به بیان تأثیر شخصیت مادر در تربیت اعتقادی کودک می‌پردازد. در ابتدا به‌صورت مختصر به بررسی مفهوم تربیت اعتقادی و نیز لایه‌های شخصیت (بینش، گرایش و کنش) پرداخته می‌شود و در ادامه، به بررسی کارکردهای تربیتی مادر بر بینش، گرایش و رفتار کودک پرداخته، نهایتاً با ارائه الگوهای قرآنی، ثابت می‌کند که افکار و هیجانات و همچنین رفتار مادر، در اعتقادات کودک مؤثر است.

مفهوم تربیت اعتقادی

تربیت اعتقادی، از دو واژه «تربیت» و «اعتقاد» تشکیل شده است. از این رو، برای به دست آوردن فهم دقیق‌تری از آن، باید نخست معنای این دو واژه را دریافت. تربیت، از ریشه «ربب» به معنای سوق به سوی کمال معنوی می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۳۵). در این صورت، تربیت فقط به رشد کمی اختصاص نخواهد یافت؛ بلکه شامل رشد کیفی نیز خواهد شد (صانعی، ۱۳۷۵، ص ۱۱). اعتقاد، به معنای ایمان آوردن و در معنای مشهور، به تصدیق جزمی ذهن نیز اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۷، ص ۲۹۴۲). باور داشتن و ایمان به درستی چیزی را نیز اعتقاد گویند (عمید، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۲۶؛ معین، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۳۰۲). همچنان‌که در تعاریف نیز آمده، اعتقاد را

می‌توان با ایمان مترادف دانست. اعتقادات در تقسیم‌بندی‌های رایج از اسلام، قسیم اخلاقیات و اعمال عبادی قرار می‌گیرد. اصطلاح «اصول دین» نیز به صورت دقیق، ناظر به بخش اعتقادات دین است. توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد، از جمله متعلقات اعتقاد در نگرش شیعی است (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۷).

تربیت اعتقادی، به معنای آموزش عقاید و شکل‌دهی نظام باورهای متربی و ایجاد بینش و گرایش و التزام در عرصه باورها است (اعرافی، ۱۳۹۲، ص ۱۰). تربیت اعتقادی، همان شناخت و معرفت به اصول دین است و کشف حقایق که خواهش فطری انسان است، از طریق آن برآورده می‌شود.

مفهوم بینش، گرایش و کنش

بینش، به معنای اندیشیدن است. اندیشه در انسانی که به‌عنوان موجودی اندیشه‌ورز شناخته می‌شود، از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. تفکر و اندیشیدن، به معنای سیر در میان دانسته‌های انسان برای کشف ندانسته‌های اوست (الرازی، بی‌تا، ص ۲۴۶؛ عبدالله، ۱۴۱۲، ص ۱۵۵). بنابراین، مجموعه مفاهیم تصویری، تصدیقی و ترکیبی و تحلیل میان آنها برای تعریف و استدلال، همان است که از آن با عنوان «بینش‌ها» یاد می‌شود.

گرایش، اسم مصدر از ریشه «گرویدن» است که می‌توان آن را در زبان عربی با واژه «تمایل» و رغبت برابر دانست (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «گرایش»). گرویدن یا تمایل پیدا کردن، حالتی نفسانی است که در پی تحقق یک «بینش» در شخص پدید می‌آید و زمینه را برای صدور رفتار یا منش در انسان فراهم می‌سازد.

کنش و عمل، لایه بیرونی ساحت وجودی انسان است. منظور از کنش و رفتار، هرکار اختیاری، اعم از جوارحی و جوانحی تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۹). بنابراین، مراد از منش یا رفتار در انسان، مجموعه واکنش‌های کرداری و گفتاری مثبت یا منفی است که انسان از روی آگاهی و به‌صورت اختیاری، در برابر کنش‌های درونی و بیرونی از خود نشان می‌دهد.

تبیین لایه‌های شخصیت در انسان

در قرآن کریم شخصیت انسان به گونه‌ای جامع و دقیق بیان و تبیین شده است که در سه حوزه:

عقل (بینش)، قلب (گرایش) و رفتار (کنش) مورد توجه قرار دارد و وجه تمایز انسان از موجودات دیگر، به شخصیت انسان و خصوصیات روحی و روانی وی می‌باشد. هر سه لایه شخصیتی انسان را با استناد به آیات قرآن می‌توان مشخص کرد. در زمینه بینش انسان، آیات فراوانی در موضوعات شناخت انسان، هدایت انسان و آفرینش انسان وجود دارد که از باب نمونه، می‌توان به این آیه اشاره کرد: «گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی، آفرینشی [درخور] او عطا کرده. سپس، راهنمایی نموده است»^۱ (طه، آیه ۵۰).

آیات مربوط به ویژگی‌های عاطفی انسان، نظیر: شادی و اندوه، خشم و کظم، انگیزه و انگیزه‌ناهی، بیم و امید، حکایت از لایه بعدی شخصیت انسان، یعنی گرایش دارد؛ چنان‌که آیه ۱۸۸ سوره آل عمران، مؤید این مطلب است: «هرگز مپندار کسانی که بدانچه انجام داده‌اند، شادی می‌کنند و دوست دارند که به خاطر آنچه انجام نداده‌اند، ستایش شوند. پس، هرگز مپندار که برای آنان نجاتی از عذاب است و حال آنکه برایشان، عذابی دردناک است»^۲.

سومین ویژگی از ابعاد شخصیت انسان، در قرآن مجید که نماد ارزش‌ها، باورها، انگیزه‌ها و اندیشه و تأثیر آنهاست، ویژگی رفتاری است. در قرآن مجید، بر نقش عمل صالح در رستگاری و رسیدن به حیات طیبه تأکید فراوان شده است و انسان شایسته، کسی است که در کنار ایمان به خداوند و انجام عمل صالح، خیرخواه و مشفق بر بندگان است و آنان را به نیکی‌ها دستور می‌دهد: «همانا انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و همدیگر را به شکیبایی سفارش نموده‌اند»^۳ (عصر، آیه ۲ و ۳).

در بررسی لایه‌های شخصیت انسان، حضرت امام علیه السلام نیز سه لایه وجودی برای انسان قائل است؛ یکی، لایه عقلی است که اعتقادات و باورها مربوط به این لایه است. دوم، لایه نفسانی وجود انسان است که اخلاق مربوط به این لایه است. سوم، لایه ظاهری و آشکار است که مربوط به حوزه رفتارهاست و فقه اسلامی، این قسمت را پوشش می‌دهد (اردبیلی، تقریرات امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۱۷). در حوزه روان‌شناختی نیز از همین سه بُعد انسانی سخن می‌گویند (ر.ک: جلالی، ۱۳۸۰، ص ۴۹).

۱. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.»

۲. «لَاتَخْسِنَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيَحْنُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَاتُحْسِبْنَهُمْ بِمَقَارَةِ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»

۳. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.»

مادر به‌عنوان اولین مربی، می‌تواند بر تمام لایه‌های شخصیتی تأثیرگذار باشد؛ زیرا تکامل این لایه‌های شخصیتی، به‌صورت تدریجی است و فرزند بیشترین ساعات اولیه زندگی خود را در آغوش مادر می‌گذراند و در این میان، تربیت اعتقادی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و چنانچه مادر نتواند مسائل اعتقادی را به‌خوبی تبیین کند، نمی‌تواند فرزند را در مسیر صحیح تربیت و هدایت قرار دهد.

جایگاه مادر در تربیت اعتقادی فرزند

مهم‌ترین عامل تربیتی کودک، مادر است؛ زیرا وی بیش از هرکس با مادر در تماس است و مفاهیم اعتقادی و اخلاقی را از او می‌گیرد و در رفتارها او را نمونه و شاهد خود قرار می‌دهد. بر این اساس، تربیت، از وظایف اولیه اوست. مهم‌ترین بخش تربیت فرزند، تربیت اعتقادی اوست. این امر، مخصوصاً باید در سال‌های نخست زندگی پایه‌گذاری شود. مادر باید مفاهیم خوب و بد را در ذهن فرزند استوار و ریشه‌دار سازد و بذره‌های اعتقادی را در دل او بپاشد و خوبی‌ها و رفتارهای او را بر اساس سنت الهی جهت دهد. این امر، نقش بسیاری مهمی در تکامل شخصیت کودک دارد. اسلام برای بهبود اجتماع و اصلاح شئون حیاتی جامعه، به اصلاح زن همت گمارده و ملاک مدنیت را به او وابسته دانسته است و نیز برای داشتن فرزندان صالح که کارگردانان جامعه فردايند، به مادر خوب توجه داشته و در انتخاب او، توصیه‌های بسیاری کرده است (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۵۳).

مادر از دو جهت نقش ویژه‌ای در تربیت فرزند دارد؛ ابتدا اینکه کودک مهم‌ترین سال‌های تکوین شخصیتش را در محیط اُنس و الفت با او می‌گذراند و این سال‌ها، فرصت کم‌نظیری برای اکتساب عادات، صفات و سایر ویژگی‌های رفتاری از مادر است (بهشتی، ۱۳۶۰، ص ۴۴). از جهت دیگر، مادران به لحاظ عواطف سرشار و خالصانه خود، پناهگاه مطمئنی برای کودک هستند و فرزند هر زمانی که احساس ناامنی می‌کند، ابتدا به مادر پناه می‌برد و امنیت مورد نظر خود را در آغوش وی جست‌وجو می‌کند (همان، ص ۴۷).

بنابراین، مشخص می‌شود مادر، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت فرزند و تربیت او دارد و خود باید دارای شخصیتی کامل باشد تا بتواند الگویی مناسب قلمداد شود.

کارکردهای تربیتی مادر بر لایه‌های شخصیتی فرزند

با توجه به اهمیت کارکردهای تربیتی مادر بر شکل‌گیری شخصیت فرزند، در این مبحث به تفصیل تأثیر این کارکردها بر بینش، کنش و رفتار فرزند پرداخته می‌شود.

الف. نقش مادر در شکل‌گیری بینش صحیح

مادر، نقش مؤثری در شکل‌گیری بینش صحیح فرزند دارد. عواملی چون: ایمان مادر، شیر مادر، دینداری و تبیین فلسفه آفرینش مقدماتی، برای شکل‌گیری بینش صحیح در فرزند است که در ادامه، به تفصیل آنها را توضیح می‌دهیم.

۱. ایمان مادر

با استناد به آیات قرآن کریم مشخص می‌شود که ایمان مادر، در تربیت اعتقادی فرزند اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا مادری که دارای ایمان و یقین قلبی باشد و آن را خود در درون خویش به وجود آورده باشد، می‌تواند قلب و روح فرزند خویش را نیز سرشار از ایمان به خداوند نماید. مؤید این مطلب، آیه ۱۲ سوره تحریم است که می‌فرماید: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ» و [خداوند به] مریم دختر عمران [نیز مثل زده است]. زنی که دامن خویش را [از گناه] حفظ کرد. پس، ما از روح خود در او دمیدیم [تا عیسی در دامان او متولد شد] و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت پیشه‌گان بود.»

در تفسیر این آیه آمده است: «مریم از نظر ایمان، در سر حدّ اعلا قرار داشت و به تمام کتب آسمانی و اوامر الهی، مؤمن و از نظر عمل، پیوسته مطیع اوامر الهی بود. جان و دل بر کف و چشم بر امر و گوش بر فرمان داشت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۰۵).

مادر، به‌عنوان مربی باید خود مقید به توحید و خدا باوری باشد، تا بتواند فرزند خویش را در مسیر هدایت قرار دهد. جهل مادر یا افکار باطل وی در مسائل دینی، سبب می‌شود فرزند در باره حقیقت دین و مذهب، دچار تردید و شاید انکار گردد. بنابراین، در آیات قرآن به ایمان و خدا باوری مادر اشاره شده است: «و با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا زمانی که ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان، از زن آزاد مشرک، بهتر است؛ هر چند شما را خوش آید و زنان با ایمان را به ازدواج مردان مشرک در نیاورید تا زمانی که ایمان بیاورند. مسلماً برده با ایمان، از مرد آزاد

مشرك، بهتر است؛ هر چند شما را خوش آید»^۱ (بقره، آیه ۲۲۱).

پس، مادری که می‌خواهد فرزند باایمان داشته باشد، خود باید دارای یقین و ایمان قلبی باشد تا بتواند فرزندانش را سرشار از ایمان به خداوند نماید و فرزندى خداپرست و پاک تربیت کند. همچنین، اندیشه‌ها و افکار مادر، نقش مؤثری در تربیت اعتقادی فرزند دارد؛ زیرا اندیشه و افکار، ارتباط مستقیمی با عقاید انسان دارد.

در مورد نقش اندیشه و فکر حرام در هنگام انعقاد نطفه، در قرآن آمده است: «... وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (اسراء، آیه ۶۴)؛ و خداوند به شیطان می‌فرماید: و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آنها را با وعده‌ها سرگرم کن؛ ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد.»

منظور از شراکت جستن شیطان در مال و فرزند آدمی، سهم بردن از نفع و سود آنهاست. اگر انسان بر اثر وسوسه شیطانی، فرزندى را که می‌تواند از راه حلال به دست آورد، از راه حرام متولد کند، به شیطان کمک کرده و شیطان را در بخشی از فرزند خود شریک کرده است. بنابراین، قرار دادن ثروت و فرزندان در مسیر شیطان - به هر شیوه‌ای که باشد - شریک کردن او در آنهاست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۴۳).

بنابراین، بر اساس این آیه، اگر مادر در هنگام انعقاد نطفه یا دوران بارداری، در اندیشه حرام و گناه‌آلود باشد، شیطان را در ایجاد فرزندش شریک کرده و مسلماً شیطان، انسان را به گمراهی و نابودی می‌کشاند.

۲. شیر مادر

شیر مادر، تأثیر عجیبی در فرزند دارد؛ چنان‌که اگر غذایی که مادر می‌خورد، مقوی باشد و در بنیه و قوه بچه تأثیر گذارد، از نظر معنویت هم تأثیر شگرفی در روحیه فرزند دارد. روحیات مادر، روی حمل و شیر مادر اثرگذار است. پس، مادر باید با تقوی بوده و مواظب باشد به‌خصوص در وقت شیر دادن، در زندگی‌اش مرتکب گناه نشود (داوودی، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

بر اساس آیات قرآن، مانند آیه ۲۳۳ سوره بقره، یکی از مسائل مورد توجه بعد از تولد، مسئله

۱. «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَامَهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْبَبْتُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ.»

شیر دادن است: «مادران، فرزندان را دو سال تمام شیر می دهند. این حکم، برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل نماید... نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر...»^۱ امام صادق علیه السلام از جدش امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که بارها فرموده است: «همان طور که با دقت نظر انتخاب همسر می نمایید، هر شخصی را جهت شیر دادن به فرزند خود انتخاب نکنید؛ زیرا چه بسا شیرخوارگی، باعث تغییر طبیعت نوزاد گردد»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۶۸). شیر مادر، از اهمیت بسیاری برخوردار است و جنبه اخلاقی آن مورد توجه است؛ زیرا می تواند طبیعت کودک را تغییر دهد و بر سرنوشت او تأثیر بگذارد.

بر مبنای همین نگرش، بارزترین و والاترین نقشی که در کلام و حیانی قرآن بر اساس ویژگی های جسمی و روحی برای زنان ترسیم شده، نقش مادری و عهده داری تربیت فرزندان از سوی آنان است (هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۵۰):

- ویژگی های جسمانی: «و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کن؛ به خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته، [هر روز] بر رنج و ناتوانی اش افزوده است [و فرمودیم که] شکر من و شکر پدر و مادرت را به جای آور که بازگشت [خلق] به سوی من خواهد بود»^۳ (لقمان، آیه ۱۴).

- ویژگی های روحی: «[سرانجام] قلب مادر موسی، [از همه چیز جز یاد فرزندش] تهی گشت و اگر دل او را به وسیله ایمان [و امید] محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را فاش کند»^۴ (قصص، آیه ۱۰). بنابراین، اگر روح مادر آلوده به گناه شود، با شیر دادن، این آلودگی به فرزند منتقل شده، زمینه انحراف و گناه او میسر می شود.

۳. درونی کردن دینداری

آنچه در تربیت اعتقادی کودک مهم تلقی می شود، درونی کردن دینداری است. برای این منظور، باید تغییراتی در لایه زیرین شخصیت انسان، یعنی بینش او ایجاد شود. اگر آموزش مفاهیم دینی کودکان بدون توجه به اصول و روش های صحیح آموزشی انجام پذیرد، مصداق این

۱. «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ... لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ.»

۲. «كَانَ علیه السلام يَقُولُ: تَحَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَحَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرَّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ.»

۳. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ.»

۴. «وَ أَصْبَحَ فُوَادٌ أُمَّ مُوسَى فَارِعَا إِنْ كَانَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَى قَلْبِهَا لَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.»

سخن امام صادق علیه السلام خواهد بود: «کسی که بدون بصیرت دست به انجام کاری می‌زند، مانند رونده در بیراهه‌ای است که هرچه سرعتش بیشتر باشد، از مقصد دورتر خواهد شد»^۱ (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱).

به دلیل نقش پایه‌ای لایه زیرین شخصیت، باید گفت نقطه آغاز تغییر شخصیت افراد، همین لایه است. بنابراین، اگر بدون توجه به این لایه، در صدد تغییر در لایه‌های بعدی برآیم، هیجان یا رفتاری که از فرد بروز می‌کند، بی‌ریشه بوده، کارآیی لازم را نخواهد داشت. هدف از تربیت کودک، تغییر بینش و طرز تفکر و پیدا کردن قدرت تجزیه و تحلیل و بروز شخصیتی فعال و مستقل در اوست؛ به طوری که بتواند به سادگی در فرایند یادگیری، روابط موجود بین پدیده‌های ملموس و مفاهیم ارزشی را از نو کشف و بازسازی کند.

۴. تبیین فلسفه آفرینش انسان

یکی از راه‌های مؤثر در تربیت اعتقادی کودک، شناخت آفرینش انسان است. مادر باید پیرامون چگونگی پیدایش انسان و مراحل رشد و تکامل جسمی و روحی با فرزند خویش سخن بگوید و از او بخواهد که در مورد این مسئله تأمل کند. بینش مادر به هدف اعلا، یعنی بندگی و قرب الهی باید کامل شود (باقری، ۱۳۸۶، ص ۷۸). خداوند متعال در قرآن کریم به این هدف اشاره می‌نماید: «من انسان‌ها و جن را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند»^۲ (ذاریات، آیه ۵۶). بدیهی است که عبادت، مکتبی برای پرورش انسان در ابعاد مختلف است؛ «هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می‌شود؛ این پدر و مادر اویند که وی را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می‌نمایند»^۳ (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۲).

سخن مادر در زمینه عبادت خدا، به اندازه یک عمل چندلحظه‌ای، در کودک نافذ نیست. صد بحث درباره نماز، به اندازه یک نماز خواندن نمی‌آرزد. روح دینی را باید از راه عمل در کودک نهادینه کرد؛ نه از راه حرف و سخن. اگر مادر نیازمند به پرورش افرادی خاشع و خاضع برای خداست، چاره‌ای ندارد، جز آنکه خود نمونه عملی خشوع و خضوع درگاه الهی باشد و سیره و رفتارش با تمام جنبه‌های اسلامی و قرآنی همسو باشد (بهشتی، ۱۳۶۰، ص ۴۴).

۱. «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ شَوْعُهُ السَّبِيلَ إِلَّا بُعْدًا.»

۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون.»

۳. «وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ إِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودِيَّةً وَ نَصْرَانِيَّةً وَ يَمَجْسَانِيَّةً.»

بنابراین، مادر با تبیین فلسفه آفرینش و هدف بندگی، می‌تواند اعتقاد صحیح را در ضمیر فرزند نهادینه سازد.

ب. محبت، عامل شکل‌گیری نگرش صحیح

«محبت»، ارتباط عمیقی با دین دارد؛ به طوری که در تفسیر آیه ۳۱ آل عمران، از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «دین، محبت است و محبت، دین است»^۱ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۸۳-۸۴).

محبت، در تربیت انسان جایگاه ویژه دارد؛ زیرا مبتنی بر محکم‌ترین و ریشه‌دارترین میل‌های فطری، یعنی حبّ ذات و کمال‌طلبی است (اسکندری‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱).

مسئله تربیت بر پایه محبت، آن قدر مهم است که در توصیه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده: «فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و خواندن قرآن»^۲ (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۸۶، ح ۱۰۱). از سه سفارش رسول خدا، دو مورد بر پایه محبت است. مادر برای اینکه در انتقال خداپاوری کودک مؤثر باشد، باید پایه تربیتی محبت را به خوبی استوار سازد.

برای تأثیر محبت در تعمیق اعتقادات کودک، سه محور باید مورد توجه و لحاظ قرار گیرد:

۱-۲. محبت مادر به خدا و اهل بیت علیهم السلام

مادری که حبّ خدا در دل دارد و محبت اهل بیت علیهم السلام در سر می‌پروراند و در شادی آنها شادمان و در حزن آنها حزین و در عمل نیز تابع سیره آنهاست، بهترین نقش را در تربیت کودک خویش ایفا خواهد کرد: «... بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد»^۳ (آل عمران، آیه ۳۱).

به میزان محبتی واقعی که در دل به خداوند و معصومین علیهم السلام دارد، امکان همانندسازی فرزند به ایشان فراهم می‌آید.

۲-۲. آموزش محبت خدا و اهل بیت علیهم السلام به کودک

آموزش دوستی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از همان دوران طفولیت باید آغاز شود. در این باره، سفارش‌های متعددی از معصومین علیهم السلام رسیده است؛ چنان‌که گفتیم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مبنای

۱. «الَّذِينَ هُوَ الْحَبُّ وَالْحَبُّ هُوَ الذِّينُ.»

۲. «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ.»

۳. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»

تربیتی شان بر محبت و دوستی رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام است (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۸۶، ح ۱۰۱). وقتی اصحاب رسول خدا از پیامبر سؤال کردند: ای پیامبر خدا! چگونه خانواده مان را از آتش جهنم حفظ کنیم؟ حضرت فرمود: آنان را به آنچه خدا دوست می دارد، بخوانید و از آنچه خدا ناخوش می دارد، نهی کنید (سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۲۵).

۲-۳. ایجاد فضای محبت آمیز میان اعضای خانواده

در موضوع محبت، باید توجه داشت که وجود فضای محبت آمیز و علاقه های متقابل بین دو پایه اساسی خانواده، یعنی مادر و پدر، باعث شکل گیری گرمی، عطوفت و مهربانی در خانواده می شود و چنین محیطی، به تربیت خدا باوری سرعت می بخشد.

ج. شکل گیری رفتار صحیح بر مبنای الگوی رفتاری مادر

بینش و گرایش، مقدماتی هستند برای برانگیختن انسان به سوی عمل و رفتار شایسته دینی. در مکتب توحیدی، شناخت به تنهایی ارزش ندارد. از این رو، در آیات و روایات متعددی، از علم بدون عمل، نهی شده است (ر.ک: صف، آیه ۲ و ۳؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۳۶۸). عواطف و گرایش ها نیز زمانی ارزش دارند که رنگ عملی به خود گرفته باشند.

نقش مادر، به شرط آنکه الگویی شایسته از هر نظر باشد، نقش هدایتی در فرزند دارد. بر این اساس، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بهترین ادب، آن است که از نفس خودت آغاز کنی»^۱ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۰۰).

عاملان تربیتی باید، رفتار شایسته ای داشته باشند تا تأثیر مناسبی در مخاطب بگذارند؛ همان طور که ذیل آیه ۶ سوره مبارکه تحریم (ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده تان را از آتش حفظ کنید)، آمده است: مردی از مسلمانان نشست و گریه کرد و گفت: من از حفظ خود ناتوانم؛ اکنون مسئولیت خانواده ام نیز بر عهده ام نهاده شد! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای تو همین کافی است که به آنچه خودت را بدان فرمان می دهی، آنان را نیز فرمان دهی و از آنچه خودت را نهی می کنی، آنان را نیز نهی کنی» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۶۲، ح ۱).

بنابراین، مادری که در اعتقاداتش گرفتار نفاق است، نمی تواند باور صحیح را در فرزند خویش نهادینه کند.

۱. «أَفْضَلُ الْأَدَبِ مَا بَدَأَتْ بِهِ نَفْسُكَ.»

الگوهای برتر قرآنی در تربیت

قرآن به نقش مادری توجه خاصی داشته و در تقسیم وظایف میان زن و شوهر، کار تربیت فرزندان را به مادران سپرده است. رهیافت این ستایش و وظیفه‌سپاری از سوی قرآن، ما را به این باور می‌رساند که ارائه الگوهای مادرانی که در این میسر موفق شدند، کمک بسزایی برای بینش و گرایش و کنش مادران جامعه خواهد داشت. در ادامه، به نمونه‌های چند از مادرانی که در روند تربیتی خود با تنظیم بینش و گرایش و رفتار خداجویی، توانستند نهال خداواری را در کودک بنشانند، اشاره می‌شود:

۱. حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام با عمل به آنچه می‌فرمود، فرزندانش را با عمل و اخلاق اسلامی آشنا می‌ساخت؛ چنان‌که امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «یک شب جمعه دیدم مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع صبح به نماز و دعا مشغول است و برای همه دعا می‌کند. گفتم: مادر جان! چرا برای خود ما دعا نکردی؟ فرمود: یا بُتّی، الجائرُ ثمَّ الدّارُ؛ فرزندم! اول، همسایه؛ بعد اهل خانه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۸۱).

حضرت زهرا علیها السلام نه فقط با گفتار، بلکه با رفتار خود و عبادت خالصانه، برای فرزندان و اعضای خانواده نقش مربی و الگوی عملی داشت. او علاوه بر تربیت پسرانی چون حسین علیه السلام، دخترانی چون زینب علیها السلام را در دامان خود پروراند و به آنان درس پایداری در برابر ظالمان و ستم‌پیشگان آموخت تا در کمال جرئت و صراحت، در برابر قدرت بنی‌امیه سخن بگویند و از توطئه بر ضدّ دین و امت پیامبر پرده بردارند (حکیم، ۱۳۹۳، ص ۹۳).

۲. مادر موسی علیه السلام

در ماجرای تولد حضرت موسی علیه السلام، دو نکته ذیل، قابل تأمل است:

یک. وحی الهی به مادر موسی علیه السلام، منزلت مادر موسی علیه السلام را به عنوان مادر، بسی والایی می‌بخشد. خداوند از ایمان، قلب مطمئن، تعهد و اجرای دقیق دستورات خود به وسیله مادر موسی علیه السلام، با لحن ستایش‌گرانه سخن می‌گوید.

دو. راز بازگشت دوباره موسی به آغوش مادر، تسکین قلب مادر موسی، زدودن اندوه از وی و اثبات حقانیت وعده خداوند دانسته شده است: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ

لَتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ ما او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است» (قصص، آیه ۱۳). با توجه به اینکه از میان تمامی راه‌های ممکن، خداوند راهکار امتناع او از پذیرش و مکیدن پستان زنان دیگر را عامل بازگشت موسی به مادر، تقدیر و پیش‌بینی می‌کند، نشانگر این مطلب می‌تواند باشد که کار تربیت، پرورش، تغذیه و رشد موسای پیامبر، باید که به وسیله زنی چون مادر خود وی انجام پذیرد و این به معنای برجسته کردن اهمیت نقش تربیتی مادران، و ارائه الگوی موفق از مادری است که با ایمان و اعتماد به خداوند، کار تربیت و پرورش فرزندی چون موسی علیه السلام را به شیوه احسن به فرجام رساند.

۳. همسر عمران، مادر مریم علیها السلام

مریم، بانوی نمونه‌ای است که در قرآن کریم بسیار ستایش شده و از جمله زنان برگزیده معرفی شده است (آل عمران، آیه ۴۲). در تفاسیر، مانند: مراغی (ج ۶، ص ۱۶۷)، روح البیان (ج ۲، ص ۴۲۳) و کبیر (ج ۱۲، ص ۴۰۹) می‌خوانیم که سرآمد زنان جهان، چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

قداست و برگزیدگی مریم، به طوری که قرآن روایت می‌کند، با تربیت یافتن وی در دامان مادری چون همسر عمران، شایستگی‌ها، باور، اخلاص و ایمان او ارتباط دارد؛ زیرا قرآن قبل از تکریم مریم، به ارائه ویژگی‌هایی از مادر او پرداخته است: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ آنگاه که زن عمران گفت: پروردگارا! من عهد کردم فرزندی که در رحم دارم، از فرزندی خود در راه خدمت تو آزاد گردانم. این عهد مرا بپذیر که تویی شنوا و آگاه» (آل عمران، آیه ۳۵). بی‌تردید، زنی با این خداباوری و نیت الهی و معنوی، دوره بارداری خویش را در کمال پروا پیشگی و بندگی خالصانه به سر برده و مراقب طهارت ظاهری، باطنی و دوری از آرایش‌های تأثیرگذار بر کودک خویش بوده است.

دکتر نجمین می‌نویسد: «انسان قبل از تولد، نه تنها در رحم مادر رشد می‌کند، تغذیه می‌شود و محیط گرمی دارد، بلکه در همه حرکت‌های او، شریک است» (نجمین مک‌لین، ۱۳۹۶، ص ۵۴۳).

مادر مریم، در نخستین لحظه‌های تولد فرزندش، در اندیشه پایبندی به عهدی است که با خدا بسته است و زمانی که می‌بیند برخلاف تصور او، دختری به دنیا آورده که نمی‌تواند بر

اساس رسوم آن جامعه، در شمار خدمت کاران خانه خدا درآید، این رویداد خلاف تصور، چیزی از ایمان وی نمی‌کاهد و او همچنان ثابت‌قدم در عهدش باقی می‌ماند و نوزادش را «مریم» (عبادت‌کننده خداوند) نام می‌نهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۷۰) و با سپردن او و نسلش به خداوند، خواهان امداد الهی در تربیت وی می‌گردد: «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ و چون او را بزاد، [از روی حسرت] گفتم: پروردگارا! فرزندم دختر است! و خدا بر آنچه او زاییده، داناتر است و پسر، مانند دختر نخواهد بود و من او را مریم نام نهادم و او و فرزندانش را از شر شیطان رانده‌شده، در پناه تو آوردم» (آل عمران، آیه ۳۶).

مادر مریم، در تربیت شایسته دخترش از هیچ کوششی فروگذار نکرد و خداوند به دست او و در دامانش، مریم را به رشد و کمالی بس نیک و شایسته رسانید: «... وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» (آل عمران، آیه ۳۷).

۴. مریم، مادر عیسی عليه السلام

مریم، مادر عیسی عليه السلام، نمونه دیگری از الگوی مادر برتر است که در آیات قرآن به این امر تأکید شده است. از آیات مربوط به توصیف حالات شخصی، ویژگی‌های رفتاری، عبادی، خلقی، برگزیدگی و پاکدامنی مریم، سکنناگزینی او در عبادتگاه پروردگار و بهره‌وری از نعمت‌های بهشتی، چند مطلب قابل فهم و دریافت است:

یک: وارستگی، پاکدامنی و بندگی خالصانه مریم، سبب شد فرزند بزرگواری چون عیسی مسیح عليه السلام در دامن او زاده شود.

دو: تولد فرزندی چون عیسی از مادری همچون مریم، به صورت آشکار بیانگر نقش مادر در تربیت فرزندان در مراحل جنینی و پس از آن و نیز تأثیر حالات روحی، اخلاق و ایمان مادران بر خلق و خوی و حالات و رفتار فرزندان است.

سه: بشارت تولد عیسی عليه السلام را فرشتگان به مریم دادند و آن نوزاد را با لقب «فرزند مریم» معرفی کردند و این، یعنی او سهمی بسزا در تحقق اراده الهی و تولد فرزندی چون عیسی از دامن او داشته است (آل عمران، آیه ۴۵). همچنین، طبق آیه ذیل، تأکید خداوند بر «صدیقه» بودن مریم، گویای آن است که پاره‌ای از خصوصیات و صفات منحصر به فرد و استثنایی عیسی عليه السلام رهاورد صفت صدیق بودن مادر اوست: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ

صِدِّيقَةً كَانَا يَا كَلَانَ الطَّعَامِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (مانده، آیه ۷۵)؛ مسیح، فرزند مریم، فقط فرستاده [خدا] بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند. مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو غذا می خوردند [باین حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟]

نتیجه

پایبندی به ارزش های اعتقادی در زندگی، از جمله عوامل تقویت سبک زندگی اسلامی می شود که بهترین زمان برای نهادینه سازی آن در دوران کودکی است. از بین عوامل تربیتی، نقش مادر در آیات و روایت، منحصر به فرد است. در نتیجه، برای داشتن کودکی معتقد، باید توجه ویژه به مادر داشت. بینش و شناخت مادر به اعتقادات، باعث می شود در جهت رشد عقلانی خداباوری در کودک مؤثر باشد. حب و بغض مادر، به عنوان یکی از احساسات و عواطف درونی مادر نسبت به خدا و دین، در انتقال محبت به خدا در کودک اثر بخش است و نهایتاً رفتار و کنش های وی به صورت عملیاتی، خداباوری را در کودک تقویت می کند. مادر با توجه به این سه لایه شخصیتی خویش، به صورت مستقیم و غیر مستقیم در تربیت اعتقادی کودک مؤثر است. همچنین، باید توجه داشت که بین لایه های وجودی انسان (بینش، گرایش و رفتار)، ارتباط و پیوستگی عمیقی است و این ابعاد، بر روی همدیگر اثر می گذارند. با شناخت هر حقیقتی، حب و انگیزه ای در لایه بعدی نسبت به متعلق به آن شناخت برانگیخته می شود و عمل و حرکت را ایجاد می کند.

بنابراین، برای مادر ضروری است که دین را به خوبی بشناسد تا علقه و محبتی به آن ایجاد شود و بینش و گرایش مادر، او را در عمل به دینداری کمک کند و مجموعه این سه با هم، به مادر کمک می نماید تا کودکی خداباور تربیت کند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. اردبیلی، سید عبدالغنی، ۱۳۹۲ش، تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام، ج ۳، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. اعرافی، علی رضا، ۱۳۹۲ش، روش های تربیت، قم، اشراق.
۴. اسکندری نژاد، خدیجه، ۱۳۸۹ش، «نقش شخصیت مادر در تربیت دینی فرزند»، مجله طهورا، سال سوم، شماره ۷، زمستان.
۵. باقری، خسرو، ۱۳۸۶ش، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، ج ۲، چاپ ۱۷، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
۶. بهشتی، احمد، ۱۳۶۰ش، تربیت از دیدگاه اسلام، قم، انتشارات صدرا.
۷. جلالی، حسین، ۱۳۸۰، «درآمدی بر بحث «بینش»، «گرایش»، «کنش» و آثار متقابل آنها»، معرفت، شماره ۵۰: ۴۵-۵۵.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷ش، زن در آینه جمال و جلال، ویراستار: محمود لطیفی، چاپ سوم، قم، انتشارات اسرا.
۹. الحلی، احمد بن فهد، ۱۴۰۰ق، عدة الداعي ونجاح الساعي، ج ۱، صححه وعلق علیه: احمد الموحدي القمي، چاپ اول، قم، دار الكتاب الاسلامي.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. حکیم، سید منذر، ۱۳۹۳، درسنامه زندگانی و سیره حضرت زهرا علیها السلام، قم، مرکز نشر هاجر.
۱۲. داوودی، محمد، ۱۳۸۶ش، تربیت دینی، چاپ هفتم، قم، پژوهشگاه و حوزه و دانشگاه.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۸، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۱۴ق، الدر المشور فی التفسیر المأثور، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
۱۵. صانعی، مهدی، ۱۳۷۵ش، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی التفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۷. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، الأمالی، قم، دار الثقافة.
۱۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالثقلین، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
۱۹. عمید، حسن، ۱۳۷۶، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر.
۲۰. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۳ق، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسة اعلمی للمطبوعات.
۲۱. قطب الدین رازی، محمد بن محمد، بی تا، شرح مطالع الأنوار فی المنطق، قم، کتبی نجفی.
۲۲. الکلبینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ق، الکافی، چاپ چهارم، بیروت، دار صعب و دار التعارف.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳ش، اخلاق در قرآن، ج ۱، محقق: محمد حسین اسکندری، چاپ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۹ش، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، کوثر.
۲۷. معین، محمد، ۱۳۴۲ش، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر.
۲۸. مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه.
۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳ش، آموزش فلسفه، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۱، میزان الحکمة، قم، دار الحدیث.
۳۱. نجامین مکالین اسپاک، ۱۳۹۶، تغذیه تربیت و مراقبت از کودک، مترجم: کبری قیصری، چاپ هفتم، تهران، معیار علم.
۳۲. هاشمی، حسین، ۱۳۸۶ش، «نقش تربیتی مادر در خانواده»، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۵۰-۴۹.
۳۳. الهندی، علی المتقی بن حسام الدین، ۱۳۹۷ق، کنز العمال فی سنن القوال والفعال، چاپ اول، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی.
۳۴. یزدی، ملا عبدالله، ۱۴۱۲ق، الحاشیه علی تهذیب المنطق، قم، النشر الاسلامی.
۳۵. وبگاه حضرت آیت الله سید علی خامنه ای: <https://farsi.khamenei.ir>



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 6 ● Autumn & Winter 2021

Iranian Society and the Challenge of Western Lifestyle in the Thought of Ayatollah Khamenei

Firouzeh Deldari*

Abstract

Today, changing the Islamic lifestyle by the West is considered as the most important challenge in Iranian society, and preventing the influence of the Western lifestyle and its impact on the lives of individual members of the Islamic society is a defense solution in the defense thought of Ayatollah Khamenei. The present study has tried to answer the problem by using library and software resources and the use of the exclusive database of Ayatollah Khamenei's statements through an analytical-descriptive method. In this study, first by introducing the Islamic lifestyle and then the Western lifestyle and the ways of Western influence in the Islamic lifestyle of the Iranian society, the ways to prevent the influence of the lifestyle have been examined. Ways such as removing the feeling of self-loss and gaining self-confidence against the western lifestyle and bringing local cultural wealth to the scene and taking advantage of them, reviving and strengthening the doctrine of enjoining the good and forbidding the wrong, activating the government to play the cultural role of offense and defense, controlling and directing public media, especially cyber space, as ways to prevent and fight against the influence of the western lifestyle.

Keywords

The phenomenon of cultural influence, the challenge of the influence of Western culture, Islamic lifestyle, Western lifestyle.

* Level Three of Islamic Seminary (M.A) in Qur'anic Interpretation and Sciences, Al-Zahra University, firuzeldari@gmail.com.



پژوهشنامه
تبلیغ اسلامی

دو فصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

جامعه ایرانی و چالش سبک زندگی غربی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای

فیروزه دلداری*

چکیده

امروزه تغییر سبک زندگی اسلامی توسط غرب، به‌عنوان مهم‌ترین چالش در جامعه ایرانی مورد توجه واقع شده است و بازدارندگی از نفوذ سبک زندگی غربی و تأثیر آن بر زندگی تک‌تک افراد جامعه اسلامی، راه حل دفاعی در اندیشه دفاعی آیت‌الله خامنه‌ای است. پژوهش حاضر، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و استفاده پایگاه اختصاصی بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، به روش تحلیلی - توصیفی، سعی در پاسخ به مسئله نموده است. در این تحقیق، ابتدا با شناساندن سبک زندگی اسلامی و سپس سبک زندگی غربی و بیان راه‌های نفوذ غرب در سبک زندگی اسلامی جامعه ایرانی، راه‌های جلوگیری از نفوذ سبک زندگی مورد بررسی قرار گرفته است؛ راه‌هایی چون: زدودن احساس خودباختگی و رسیدن به خودباوری در مقابل سبک زندگی غربی و به‌صحنه‌آوردن ثروت‌های فرهنگی بومی و بهره‌گیری از آنها، احیا و تقویت آموزه امر به معروف و نهی از منکر، فعال‌سازی دولت به منظور ایفای نقش فرهنگی آفندی و پدافندی، مهار و هدایت رسانه‌های عمومی، به‌خصوص فضای مجازی، به‌عنوان راهکارهای بازدارندگی از نفوذ سبک زندگی غربی و مبارزه با آن.

کلیدواژگان: پدیده نفوذ فرهنگی، چالش نفوذ فرهنگ غرب، سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی

غربی.

مقدمه

امروزه مسئله نفوذ در کشورهای اسلامی، به خصوص جامعه ایرانی، یکی از دغدغه‌های مهمی است که به وسیله اندیشمندان اسلامی، به ویژه رهبر معظم انقلاب مطرح شده و از مهم‌ترین مباحث، نفوذ سبک زندگی غربی در سبک زندگی ایرانی و اسلامی است و بحث بازدارندگی نیز مهم‌ترین عمل دفاعی در مقابله با نفوذ سبک زندگی غربی است. مسئله سبک زندگی، از مطالعات نوظهور در مطالعات اجتماعی است. در باره سبک زندگی جامعه ایرانی، پس از انقلاب به دلیل تنوع از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، به خصوص پس از جنگ تحمیلی، مردم تأثیرپذیری بیشتری از جریان‌های جهانی و تحولات بین‌المللی داشته‌اند و این امر، باعث ظهور جامعه مصرفی و شیوه‌های زندگی جدید شده است (باینگانی و همکارانش، ۱۳۹۲، ص ۵۲). اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر و ارائه راهکارهایی برای بازدارندگی از سبک زندگی غربی، صرفاً به جهت ضدیت این سبک زندگی با اصول و ارزش‌های سبک زندگی ایرانی نیست؛ بلکه باعث از دست دادن استقلال و هویت شخصیتی آنها نیز می‌شود. نوشته حاضر با شمردن عوامل نفوذ سبک زندگی غربی، راهکارهایی را در جهت جلوگیری از این عوامل نفوذ با محوریت نظریه فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای ارائه می‌دهد.

همان‌طور که اشاره شد، به دلیل نوظهور بودن مبحث دفاعی جلوگیری از نفوذ سبک زندگی غربی در جامعه ایرانی و اسلامی، هم از جهت نظری و هم تحقیقاتی، پیشینه چندان قوی نداشته و به ویژه سبک زندگی اسلامی و تقابلی با سبک زندگی غربی، منحصر در چند کتاب و مقاله می‌شود؛ از جمله، مقالات مرتبط با این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. «نمادهای سبک زندگی غربی در تقابل با سبک زندگی اسلامی» (ابوترایان، ۱۳۹۳، ش ۱)؛ ۲. «آسیب‌شناسی سبک زندگی امروزی و تأملی بر سیره زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله» (علی‌اکبری، ۱۳۹۲)؛ ۳. «راه‌های مقابله با نفوذ فرهنگی دشمن از منظر مقام معظم رهبری» (خلف‌زاده، خوزین، شریفی، ۱۴۰۰) که از نظر عنوان، به مقاله حاضر نزدیک‌تر بوده؛ با این تفاوت که مقاله حاضر، از زوایای اصلاح فردی و اجتماعی به سبک زندگی در جامعه می‌پردازد و جنبه نوآوری آن هم، ارائه ساختاری متفاوت نسبت به سایر مقالات است و با بیان ایجاد تحول در مسائل زیربنایی کشور، به اصلاح سبک زندگی اسلامی اختصاص دارد.

سؤال اصلی تحقیق، عبارت است از:

جامعه ایرانی و چالش سبک زندگی غربی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟

سؤالات فرعی تحقیق، عبارت‌اند از:

۱. مفهوم سبک زندگی اسلامی چیست؟

۲. مفهوم سبک زندگی غربی چیست؟

۳. مفهوم نفوذ چیست؟

۴. راهکارهای جلوگیری از سبک زندگی غربی کدام‌اند؟

مفاهیم

الف. مفهوم سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی، از سه بار معنایی متفاوت تشکیل شده است. معنای زندگی روشن است؛ ولی در مورد واژه «سبک»، در لغت‌نامه‌های مختلف معانی گوناگونی ذکر شده است. در زبان فارسی، واژه «سبک» در روند مفهومی خود، ابتدا و به شکل غالب، در سبک‌شناسی ادبی و هنری به کار می‌رفت (دهخدا، ۱۳۳۹)؛ اما به تدریج در دیگر حوزه‌ها نیز کاربرد یافته است. این کلمه، به معنای طرز، شیوه، روش (فرهنگ فارسی معین، فرهنگ لغت عمید)، طرز خاصی از نظم یا نثر، گداختن چیزی را پس از ریختن (لغت‌نامه دهخدا) به کار رفته است. دو واژه «سبک زندگی»، با هم تنها به جلوه‌های عینی رفتار، مانند الگوی مصرف و چگونگی گذران اوقات فراغت محدود نبوده و باورها و نگرش‌های افراد و گروه‌های اجتماعی را هم شامل می‌شود که در سطوح رفتاری افراد اثر گذاشته و از راه ایجاد ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، در جهت‌گیری رفتاری افراد، چون سلیقه یا ترجیحات فردی و گروهی مؤثر می‌باشد. بر این اساس، یک مسلمان یا یک جامعه مطلوب اسلامی باید ارزش‌ها، سلیقه‌ها و ترجیحات رفتارهای عینیش را بر اساس باورهایش از مفهوم سبک زندگی با تکیه بر آموزه اسلامی به دست آورد (فاضل قانع، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

ب. مفهوم سبک زندگی غربی

سبک زندگی غربی مفهومی همانند مورد فوق دارد؛ با این تفاوت که چون شکل‌گیری و رشد اجتماعی و پویایی نیاز به یک سبک زندگی را لازم و ضروری می‌نماید که مجموعه‌ای از سلیقه

و ارزش‌ها، هنجارها، طرز تلقی‌های جمعی و اشتراکی باشد. پس، این مجموعه در غرب بر پایه اومانیزم و انسان‌محوری بنا نهاده شده است؛ یعنی انسان به‌عنوان عقل کل در جهان هستی مطرح بوده و فارغ از سایر محدودیت‌ها، از جمله: وحی و دین و... می‌باشد. محور قرار دادن عقل انسان، علاوه بر امور فردی، در سایر امور اجتماعی و سیاسی نیز مطرح بوده و سکولاریسم، یعنی داور قرار دادن عقل بدون داور قرار دادن وحی و آموزه‌های معرفتی دینی در تمام امور بشر (فاضلی، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

در فرهنگ جدید، غرب بعد از رنسانس بر اساس اومانیزم استوار بوده؛ هر چند در دوره قرون وسطی، بر مبنای ادعا، محوریت با دین و اصالت با خدا بود و این در حالی است که در فرهنگ جدید اروپا، خدا نادیده گرفته می‌شود و اصالت به همه خواسته‌های انسانی داده شده و امانیزم غربی، محور و مرکز و اصل همه چیز قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که حتی خداوند نیز در خدمت انسان قرار می‌گیرد و اعتقاد و ایمان به خدا، صرفاً برای رفع نیاز معنوی او و آرامش روحی انسان مطرح است. فرهنگ جدید غرب، از مفاهیم غیب، شهود، اشراق، الهام، وحی و... فاصله گرفته و آنها را به فراموشی سپرده است و به این سبب، معرفت‌شناسی غرب، بر پایه «حس»، «تجربه»، «عقل نو بنیاد» و بریده از وحی استوار شده است (ذوالقدر، ۱۳۸۱، ص ۲۱-۲۲)؛ چون تمام فکر و ذکر این تمدن، در پایین‌ترین مراتب عالم وجود محدود است و از سیر در عوالم گسترده‌تر معنویت و غیب باز مانده‌اند و همه همت خود در راه زندگی مادی جامعه صرف نموده و از معنویت فاصله گرفته و در منظر افراد جامعه، جز مادیات نمود ندارد و با فاصله گرفتن از معنویات، دنیا بیشتر در نظرش زیبا جلوه می‌کند و در نتیجه، انسان تمام همت و وقت خود را در جهت ساختن رفاه دنیوی صرف می‌کند تا ابزاری برای خوب‌تر استفاده کردن از دنیا بسازد و معنای زندگی را در ساختن ابزارها و تکنیک‌ها می‌فهمد؛ نه چیز دیگر (طاهرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲-۱۰۳).

ج. مفهوم نفوذ

نفوذ، اسم مصدر بوده و در لغت به معنای «اثر کردن»، «داخل شدن»، «فرورفتن در چیزی و تأثیر گذاشتن بر کسی» است (فرهنگ معین. دهخدا، عمید). مهم‌ترین خلأ دنیای غرب، خلأ فکر و اندیشه راهنما و به‌اصطلاح متداول، یک ایدئولوژی است که متکی به یک فکر صحیح و تلقی

درست از عالم وجود است. بنابراین، سعی در ساختن ایدئولوژی دروغی و تزریق آن هستند و علت عمده ترس از انقلاب هم، وجود یک تفکر صحیح متکی بر جهان‌بینی صحیح و یک تلقی مستدل و متین از آفرینش عالم است (قدوسی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۷۰). به همین جهت، سعی در نفوذ و تغییر در ایدئولوژی اسلامی را دارند. نفوذ نوعی از دشمنی است که در محاسبات و شیوه تصمیم‌گیری و همچنین در باورها و آرمان‌های عمومی صورت می‌گیرد.

راه‌های نفوذ غرب را می‌توان در دو مورد برشمرد: ۱. نفوذ فردی یا موردی؛ ۲. نفوذ جریانی. نفوذی فردی را می‌توان جاسوسی دانست که در لباس دوست در پست‌های حساس که کار تصمیم‌گیری در عرصه‌های مختلف کشور را به عهده دارند، وارد شده و با تغییر در جریان تصمیم‌گیری به نفع دشمن، ضربه مهلکی به ساختار نظام اسلامی وارد می‌کند و نفوذ جریانی نیز، شبکه‌سازی در داخل ملت است که با تغییر باورها، تغییر نگاه‌ها، تغییر آرمان‌ها، تغییر سبک زندگی افرادی که مؤثر در جامعه می‌باشند، سبب کشانده شدن به سوی باورها، آرمان‌ها و سبک زندگی غربی می‌شوند؛ اما آنچه مهم است، در تغییر سبک زندگی، نفوذ جریانی است که با تغییر در ذایقه افرادی که الگو و تأثیرگذار در جامعه هستند، سبک زندگی ایرانی و اسلامی را به سمت و سویی پیش می‌برند که در نهایت، شباهت به سبک زندگی غربی داشته باشد؛ چراکه دشمن فهمیده است دیگر با تحمیل جنگ و زور نمی‌تواند این نظام اسلامی را براندازد. بنابراین، از راه‌های مختلف نفوذ، همچون نفوذ در: مذهب، شخصیت‌ها، خویشاوندان، فرهنگ، سیاست و اقتصاد، سعی در پیاده کردن اهداف خود در جامعه و تغییر سبک زندگی اسلامی به نفع خود دارند.

راهکارهای جلوگیری از نفوذ سبک زندگی غربی

جلوگیری از نفوذ سبک زندگی غربی، یکی از مسائل مهم دفاعی است که مورد توجه می‌باشد. چند مورد از این راهکارها، حایز اهمیت است:

الف. زدودن احساس خودباختگی در برابر سبک زندگی غربی

کسانی که در روش و سبک زندگی خود، به ظواهر زندگی غربی اکتفا می‌کنند و با غفلت از باطن آن که از ارزش‌های والای انسانی تهی است و نیز به جهت احساس حقارتی که در مقابل سبک زندگی غربی برخاسته از پیشرفت در علم و صنعت دارند، حاضرند در زندگی و آداب و

رسوم و ارزش‌ها از روش غربی تقلید نمایند و این خود باختگی، در لباس و پوشاک و مسکن و... پسندیده نشده، بلکه در رفتار و گفتار و حتی در زیر پانهادن ارزش‌ها و اعتقادات نیز خود را نمایان می‌سازد. تأکید قرآن نیز بر لزوم آزاداندیشی و پرهیز از تقلید کورکورانه است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره، آیه ۱۷۰)؛ و هنگامی که به آنان [که مشرک و کافرند] گویند: از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانمان چیزی نمی‌فهمیدند و راه [حق را به سبب کوردلی] نمی‌یافتند [باز هم کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟].»

انقلاب اسلامی، جلوه‌ای از قدرت الهی و حکومت مستضعفان را نمایان ساخت؛ «وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، آیه ۵)؛ ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های با ارزشی دهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیدیم. خود باختگی، تقلید فرهنگی و دست کشیدن از هویت اسلامی را می‌توان از آسیب‌های بیداری اسلامی دانست که در قالب پذیرش ارزش‌ها و مظاهر غربی با رنگ و لعاب نواندیشی اسلامی صورت می‌گیرد (صوفی نیازی، ۱۳۹۱، ص ۷۰). این نواندیشی، با تزریق ارزش‌های کاذب همچون: زیورپرستی، طلاپرستی و دلخوش کردن به برخی از چیزهای کم‌ارزش در جامعه زنان صورت می‌گیرد (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷). خودباوری و فکرکردن به خود، به‌عنوان قوی‌ترین حس در تبلیغات سوء غربی، در افراد با اعتمادبه‌نفس پایین به عدم خودباوری و خودباختگی تبدیل می‌شود. دختران و پسران جوان، با لباس‌ها و آرایش‌های عجیب و غریب در جامعه مورد سوء استفاده‌های تبلیغات غربی بوده و در واقع، از حس اعتمادبه‌نفس جوانان سوء استفاده شده و کوشیده‌اند با تبلیغات فرهنگ ابتذال غرب در چشم جوان‌ها، در آنها اعتمادبه‌نفس کاذب ایجاد نمایند؛ در صورتی که ملت‌های مسلمان، با هم‌پیوستگی صمیمانه و توجه به خداوند بزرگ و اسلام عزیز، و زدودن وابستگی فکری از غرب و یافتن فرهنگ و اصالت خود، و همچنین شناختن فرهنگ مترقی اسلام که از وحی الهی نشئت گرفته است، ادبیات پایداری را ترسیم کرده که نشانه خودباوری است و با به دور ریختن افکار غربی در زمان سلطه، خود را باور کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۰، ص ۳۹۵؛ عیسی‌نیا، ش ۳۰، ص ۱۳۵-۱۳۴). آماده کردن ذهن جوان‌ها و حتی

پیرها و روشنفکرانها، با خودباوری انسانیت خود و عدم دست‌درازی به دیگران است. (همان، ج ۱۸، ص ۲۱۶)؛ در حالی که لازمه خودباوری، شناخت توانمندی‌های فردی، دینی و اجتماعی است. از رهگذر شناخت انسان به خود به‌عنوان خلیفه الهی و نیز به فعلیت رساندن استعداد‌های الهی که در وجود انسان بالقوه نهاده شده و الگو قرار دادن کلام وحی و ائمه معصومین علیهم‌السلام به‌عنوان چراغ راه، انسان به جایگاه شایسته خود در آفرینش نایل خواهند شد.

راهکارهای تقویت خودباوری را در بیانات رهبری که سبب شکست عامل نفوذ فرهنگی دشمن است، می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. خدامحوری، تقوا و اطاعت از خدا؛ ۲. عزت‌خواهی از خدوند؛ ۳. پایبندی به قرآن کریم و دین مقدس اسلام؛ ۴. بی‌نیازی از غیرخدا؛ ۵. تقویت همت و اراده؛ ۶. جهاد با نفس و دشمن خارجی؛ ۷. اتحاد و اتفاق؛ ۸. اعتماد به مردم؛ ۹. صبر و استقامت؛ ۱۰. شجاعت؛ ۱۱. قیام به حق و گرفتن حق؛ ۱۲. قناعت؛ ۱۳. مقاومت و ایستادگی؛ ۱۴. تلاش در راه تحصیل علم و تولید علم؛ ۱۵. تلاش در راه استقلال سیاسی و اقتصادی (حسین‌خانی، ۱۳۹۲ش، ص ۶۰-۸۰).

ب. به‌صحنه آوردن ثروت‌های فرهنگی بومی و بهره‌گیری از آنها

شناسنامه هرملتی، فرهنگ آن ملت بوده و تلاش‌ها و خلاقیت‌ها و افتخارات یک ملت، به‌عنوان سند و هویت فرهنگ آن جامعه است. از جمله میراث فرهنگی یک ملت با اقوام مختلف، آثار معماری، شیوه‌های زندگی، هنرهای ملی و بومی، سنت‌ها و آداب و رسوم، اسطوره‌ها و دانشمندان، طرز پوشش، عرف ملی و سرمایه‌های ملی می‌باشد. به دلیل حساس بودن ایران از نظر منطقه‌ای که سرشار از منابع غنی و ثروت فرهنگی و موقعیت راهبردی است، تمایل غرب، به دست گرفتن سلطه ایران و رسیدن به منافع نامشروع است. به همین جهت، تمام امکانات خود را به‌کار گرفته است؛ در صورتی که ملت ایران با بصیرت کامل، اسلام را فهمیده و دشمن را دفع می‌کنند (بیانات رهبری، ۱۳۷۷/۹/۲). امروز اراده الهی هم بر حاکمیت مستضعفان تعلق گرفته (قصص، آیه ۵)، تمدن واقعی ایرانی از استعداد‌های ایرانی جوشیده و با شرایط زندگی ایرانی در هم آمیخته شده است. راه حل واقعی، استفاده از اندوخته و ثروت فرهنگی خود و به‌کار بستن اراده و عزم خویش و به دور از تقلید و عاریه گرفتن الگوهای بیگانه است (بیانات رهبری، ۱۳۸۰/۲/۱۲).

وظیفه اصلی ما، استحکام پایه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی است و شرط اصلی

استحکام پایه‌های فرهنگی، استحکام روزبه‌روز ایمان مردم به دین و موارث فرهنگی، بالیدن مردم به میراث و ثروت فرهنگی خود و عدم احساس حقارت است. عمده ثروت فرهنگی، ایمان به خدا و اسلام و توکل به خدا و مفاهیم اسلامی است و بخش دیگر، مربوط به مسائل فرهنگی است که باید جهت‌گیری قوانین با آن همسو باشد (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۳/۷).

امروزه بحمدالله، توسعه دانشگاه‌ها و وجود دانشجو، پیشرفت‌هایی که در عرصه‌های علم و فناوری، پتروشیمی، نفت و فولاد و صنایع دفاعی و چرخه‌ساخت هسته‌ای صورت گرفته، به برکت نظام اسلامی صورت گرفته است (بیانات رهبری، ۱۳۸۲/۵/۵). ثروت‌های ملی و بومی، سرمایه‌های یک ملت به شمار می‌آیند؛ اما آنچه در استفاده بهینه از این نعمت‌های خدادادی مؤثر است، فرهنگ استفاده از آنهاست که همه رفتارهای فردی و جمعی، تحت تأثیر دو مجموعه عوامل است؛ یک مجموعه، استعدادها و توانایی‌ها و ظرفیت‌های وجودی خود یا فضایی است که از آن استفاده می‌شود و عامل دیگر، نیروی مؤثر و جهت‌دهنده ذهنی است. مراد از فرهنگ، همان ذهنیت‌هاست؛ یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که هدایت رفتارهای او و جهت‌دهی آن را به عهده دارد. باورهای ذهنی که از اعتقاد به خدا، قیامت، شهادت و اعتقاد به دستور امام و لزوم اطاعت از امام و اعتقاد به متجاوز بودن دشمن و اعتقاد به دفاع از خود دارد (بیانات رهبری، ۱۳۷۸/۹/۲۳). شناسایی ثروت‌های یک کشور و عزم و تلاش ملت و استفاده از استعدادهای نیروی جوان کشور و بهره‌گیری هوشمندانه از آنها و حرکت در راه خدا، باعث نجات یک ملت از وابستگی به بیگانگان خواهد بود؛ اما با غلبه بر عامل نفوذ اقتصادی با به صحنه آوردن ثروت‌های بالقوه، می‌توان بر نفوذ و سلطه دشمنان چیره گشت.

ج. احیا و تقویت آموزه امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، از والاترین و شریف‌ترین واجبات است که به وسیله آنها واجبات برپا می‌شود؛ «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، آیه ۱۰۴)؛ و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر (معروف) دعوت نمایند و به کار شایسته و پسندیده وا دارند و از ناپسند و زشت (منکر) باز دارند و اینان اند که یقیناً رستگاران اند.»

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مادامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و بر نیکی

کمک می‌نمایند، در خیر می‌باشند. پس، وقتی چنین نکردند، برکت‌ها از آنان سلب می‌شود و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و برای آنها یآوری نیست؛ نه در زمین و نه در آسمان» (قضاعی، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۹۱). امر به معروف و نهی از منکر که تضمین‌کننده حیات طیبه است، دو مرحله دارد: گفتن و عمل. مرحله عمل، یعنی اقدام با دست و پا زور. این مرحله، امروز به عهده حکومت است و باید با اجازه حکومت انجام گیرد؛ اما گفتن زبانی، بر همه واجب است و همه باید آن را بدون ملاحظه انجام دهند (بیانات رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹). دشمن با اشاعه فرهنگ غلط و فرهنگ فحشا و فساد در جامعه، سعی دارد جوان‌ها را از طریق تهاجم و شیخون فرهنگی که در واقع، غارت فرهنگی و قتل عام فرهنگی است، گمراه نماید. جوانی که در مقابل این تهاجم بایستد و دل به دنیا و منافع شخصی نبندد، می‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند؛ در صورتی که شخص آلوده و گرفتار، توان دفاع از فضیلت‌ها را ندارد. امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات امروز جامعه است (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۴/۲۲). امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «وما اعمال البر کُلُّها وَ الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷، ص ۸۹)؛ همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، همچون فوتی است به دریای پُر موج و پهناور.» امر به معروف و نهی از منکر لسانی در جامعه، باعث اصلاح می‌شود و حمایت آمران به معروف و ناهیان از منکر، به وسیله مسؤلان، ضروری است و چون امر به معروف و نهی از منکر، مانند ضروری دین (نماز) واجب است، مسائش هم باید یاد گرفته شود (همان). قوام حکومت اسلامی و حکومت اخیار، به احیای امر به معروف و نهی از منکر در بین همه افراد جامعه و حضور آنها در متن مسائل کشور و نیز شناخت از معروف و منکر است و این، نشانه معرفت عمومی جامعه است (بیانات رهبری، ۵/۷/۱۳۷۱).

در روایت آمده است: «وَيْلٌ لِمَنْ لَا يَدِينُ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۶، ص ۴۰۲)؛ وای بر کسی که به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، به خداوند نزدیک نمی‌شود.» از فواید مهم امر به معروف و نهی از منکر، این است که نیکی و بدی همچنان نیکی و بدی بماند. با انتشار گناه در جامعه، کار شخصی که در رأس حکومت قرار دارد و سوق دادن مردم به خیر و نیکی، با مشکل مواجه خواهد شد؛ یعنی یا نخواهد توانست و یا اصلاح جامعه نیاز به هزینه‌های فراوان است (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۹/۲۵). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لتأمرنَّ

بالمعروف و لَتَتْهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ اَوْ لِيُسَلِّطَنَّ اللهُ عَلَيْكُمْ شَرَّ اَكْمَ فَيَدْعُوْكُمْ خِيَارِكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۹۳)؛ به نیکی وادارید و از بدی باز دارید؛ وگرنه خداوند بدانتان را بر شما مسلط دارد و نیکانتان دعا کنند و استجابتشان نکنند.» بنابراین، ترک امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها باعث افزایش فساد در جامعه می شود، بلکه با کاهش دفاع از ارزش ها، باعث تسلط اشرار بر مردم می شود. پس، در اینجا نقش کارگزاران و مردم در احیای امر به معروف و نهی از منکر نمایان می شود و سبب غلبه بر عامل نفوذ مذهبی و فرهنگی دشمن که بر جامعه تحمیل کرده اند، خواهد شد.

د. اصلاح رفتار کارگزاران به عنوان نقطه آغاز تغییر سبک زندگی

مسئولان و کارگزاران حکومت که در رأس کارهای اجرایی کشور قرار دارند، به عنوان الگوهای عملی جامعه محسوب می شوند و با کار و تلاش دلسوزانه خود که با اخلاص و ایمان و توکل به خدا صورت می گیرد، مطمئناً موجب دلگرمی ملت شده و در عرصه جامعه، محیطی برای کار و تلاش جوانان و ملت ایجاد خواهد شد که امیدوارانه برای به بار نشستن نتیجه تلاش هایشان به پیشرفت فکر خواهند کرد. دشمن، به جزئیات وقایع کشور حساس است و به شروع اختلافات سیاسی بین مسئولان کشور و آن چیزی که آنها جنگ قدرت می نامند، امید بسته اند و دل خوش هستند که اختلافات سیاسی شدید شود و مسئولان نتوانند اوضاع کشور را جمع و جور کنند و مردم در صحنه حاضر نشوند. رشد ایمانی و انقلابی و سیاسی مردم و مسئولان، موجب ناامیدی و حیرت دشمنان می شود (بیانات رهبری، ۱۳۸۶/۳/۲۴).

سبک زندگی غربی که تحفه زمان طاغوت است، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در بین طبقه مرفه جامعه رواج داشته است و با ثروت اندوزی برخی از مسئولان و تبدیل شدن آنها به طبقه مرفه جامعه، در زندگی آنها نیز رخنه کرده است و روزه ای برای ورود تفکر غربی در زندگی آنهاست. در دوران بازسازی کشور که ثروت ها انباشته شده و کارها تراکم یافته و فعالیت های اقتصادی و دورانی، افزایش پیدا کرده، راه برای تلاشگران باز است در این دوران، آدم های اهل دنیا و ترجیح دهندگان منافع شخصی بر منافع کشور و ملت و مصالح انقلاب، دستشان باز است. دوران بازسازی کشور، دوران شکوفایی و پیشرفت ملت و دوران ساختن کشور است؛ اما در همین حال، این دوران، دوران خطر گرایش آدم های ضعیف به سوی اشرافیگری و تجمل و

انباشت ثروت و سوء استفاده اقتصادی است (بیانات رهبری، ۱۳۷۶/۱/۱). به دلیل ارزشمندی حس اعتماد مردم به مسئولان، دشمن سعی در از بین بردن این حس اعتماد دارد؛ در حالی که این حس اعتماد، در طول دوران بعد از انقلاب و حتی پیش از پیروزی آن، برای ملت و انقلاب ما کارساز بود. این روح اعتماد، باعث حرکت مردم و دفع تجاوز دشمن و نجات مملکت بود (بیانات رهبری، ۱۳۶۸/۷/۲). این اعتمادسازی، با مقابله باشایعه‌ها و اطلاع‌رسانی صحیح و به‌موقع امکان‌پذیر است؛ «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُمْ بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء، آیه ۸۳)؛ و هنگامی که خبری از ایمنی و ترس [چون پیروزی و شکست] به آنان [که مردمی سست ایمان‌اند] رسد، [بدون بررسی درستی و نادرستی اش] آن را منتشر می‌کنند و [در صورتی که] اگر آن خبر را به پیامبر و اولیای امورشان [که به سبب بینش و بصیرت دارای قدرت تشخیص و اهل تحقیق‌اند،] ارجاع می‌دادند، درستی و نادرستی اش را درمی‌یافتند؛ [چنانچه به مصلحت جامعه بود، انتشارش را اجازه می‌دادند و اگر نبود، از انتشارش منع می‌کردند] و اگر فضل و رحمت خدا بر شما بود، یقیناً همه شما جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید.»

برای اعتمادسازی، اثرگذاری در عمل نسبت به زبان، بسیار مؤثرتر است و با عمل مسئولان، اعتماد ارزشمند در دل‌های مردم حفظ شده و از پشتوانه مردمی در برابر متجاوزان برخوردار شوند (بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۴/۱۵). وقتی حس اعتماد مردم به مسئولان کشور تقویت شد، ملت نیز کم‌کم اعمال خودشان را در آینه عمل مسئولان دیده و در پیشرفت کشور تلاش مضاعفی خواهند کرد در نتیجه، باعث ناکام ماندن نفوذ دشمن خواهد شد.

ه. فعال‌سازی دولت به منظور ایفای نقش فرهنگی آفندی و پدآفندی

آفند، حمله حالت و وضعیت نیرو با هدف پیشروی و حمله به دشمن، نابودی نیرو، تصرف زمین، کشف توان دشمن و موارد همسان آن است؛ به عبارت دیگر، آفند عملیاتی نظامی در میدان نبرد است که در فرایند آن، نیروهای درگیر در جنگ برای تصرف قلمرو و نیروهای دشمن، دستیابی به غنیمت‌های جنگی یا رسیدن به جایگاه راهبردی بهتر می‌کوشند. آفند ممکن است بر روی زمین، دریا یا هوا به انجام برسد.

پدافند یا پادآفند (پاد، به معنای خلاف)، در مفهوم کلی، مجموعه اقداماتی است که به منظور

دفع، خنثاسازی و کاهش تأثیر اقدامات آفندی دشمن و جلوگیری از دستیابی دشمن به اهداف خودی انجام می‌گیرد. با توجه به ملزم بودن دولت به هدایت فرهنگی جامعه و علاوه بر دولت، سایر قوا نیز مسئول در همکاری با دولت در زمینه فرهنگی می‌باشند، هدف‌گذاری در فرهنگ جامعه بسیار مهم بوده و دولت هدایت اخلاقی و فرهنگی جامعه را بر عهده دارد؛ زیرا ابزارهای این هدف، در دست دولت است. از جمله ابزارهای فرهنگی وابسته به دولت، صدا و سیما، وزارت ارشاد، وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم می‌باشد که خدمات آموزشی و هدایتی ارائه می‌دهند؛ مثلاً وزارت ارشاد با کتاب، هنرهای تجسمی، تصویری و صوتی فعالیت می‌کند که در تمام این موارد، باید جهت‌گیری‌ها به سوی دین و خدا باشد و نباید به فکر ملامت‌های دشمن بود. باید توجه داشت که موضع در فرهنگ، از جمله حجاب، موضع تهاجمی است و موضع دفاعی نیست (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۶/۱۸). آنچه مهم است، این است که در یک جامعه رو به رشد و دارای آرمان‌های والای علمی و اجتماعی و دنیایی، اگر یک جریان متفرد فرهنگی وجود داشته باشد که تلاش‌ها و حرکت این جامعه را هدایت کند، این جامعه به خیر و صلاح و فلاح خواهد رسید و با عدم وجود چنین جریان فرهنگی دینی الهی و معنوی در جامعه در حال رشد و توسعه علمی، نتیجه همان چیزی می‌شود که امروز در جوامع پیشرفته غربی مشاهده می‌شود (بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۳/۲۱).

فعال‌سازی دولت برای ایفای نقش فرهنگی آفندی و پدافندی، با شکست توطئه نفوذ سیاسی و فرهنگی دشمن در جامعه نقش اساسی دارد؛ ولی اجرایی کردن این نقش، نیاز به یک عزم و اراده راسخ از طرف مسئولان و دست‌اندرکاران فرهنگی کشور دارد. پشتیبانی مردم، خیلی باارزش است. با پیوند میان مسئولان و مردم، تلاش‌ها به نتیجه خواهد رسید.

و. مهار و هدایت رسانه‌های عمومی، به خصوص فضای مجازی

بسیاری از صاحب‌نظران، از دوران معاصر به‌عنوان «عصر رسانه» یاد کرده و معتقدند هر گروه، سازمان و در بُعد کلان، دولت که در استفاده از این ابزار توفیق داشته باشد، سلطه و نفوذ بیشتری خواهد داشت و می‌تواند پیروز میدان جنگ رسانه‌ای در شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی باشد. برخی رسانه‌های غربی، به مدد بهره‌مندی از ظرفیت‌های فناوری و تربیت نیروی ماهر و نیز اعمال رویکرد خبری یک‌سویه، در حال حاضر دست بالا را در این جنگ رسانه‌ای در جهان دارند و به جای تأمین نیاز خبری مخاطبان، آنچه را مطلوب خود و مراکز قدرت است،

به خورد آنها می‌دهند. فضای مجازی اکنون «ولنگارانه» و «بی‌مهیار»، بی‌هیچ نظارتی مورد دسترسی همگان می‌باشد و گسترده‌ترین و فراگیرترین نقطه تماس با غرب است و از همین منفذ، تحولات اجتماعی عینی و بیرونی رقم زده می‌شود و این در حالی است که نیروهای غیرانقلابی و غرب‌گرایانه، نه تنها اهتمامی به ایجاد شبکه ملی اطلاعات و حمایت از شبکه‌های ملی و بومی ندارند، بلکه منافذ دسترسی غرب را به لایه‌های درونی جامعه و ذخایر فرهنگی جامعه که حاصل کوشش‌های نیروهای انقلابی است، محدود نمی‌کنند. اگر یک دستگاه استعماری در دنیا رسانه‌ای را اداره می‌کند، بی‌گمان تمام آنچه از این رسانه صادر می‌شود، در خدمت آن هدف استعماری است (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۱۲/۷).

خطر تسلط رسانه‌های غربی بر رسانه‌های جهان، ضرورت مقابله با رسانه‌ها را بیش از پیش ضروری می‌سازد و اجرای ایده تشکیل راه‌اندازی یک رسانه قدرتمند، گامی در جهت مهارکردن رسانه‌های غربی است؛ اما اکنون کشورهای بزرگ و قدرتمند سعی دارند که سلطه خود را از طریق ابزارهای فرهنگی و از جمله رسانه‌ها دنبال کرده و با ایجاد امپریالیسم رسانه‌ای که صحنه‌گردانان آن رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها و ایستگاه‌های بین‌المللی غربی هستند، گفتمان حاکم را در راستای سیاست‌های خود تبیین کرده و تصویر یک‌سویه از جهان با ویژگی‌های فرهنگی، ایدئولوژیکی و اقتصادی خود، ارائه دهند. بنابراین، رسانه می‌تواند در نهضت تولید علم و فکر و نظریه و اندیشه در زمینه‌های مختلف فنی و انسانی نقش ایفا کند (بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۹/۱۱). سرمایه اصلی هر رسانه، اعتماد عمومی است که از طریق اعتنا به ارزش‌ها و اعتقادات اکثریت جامعه، یعنی اقشار متدین وفادار به انقلاب و حفظ کرامت و شرافت نظام و صداقت در بیان به دست می‌آید (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۷/۲).

وظیفه یک رسانه، آموزش و تحلیل و سوق دادن قلب و ذهن و مغز افراد، به سوی نظر گرداندگان آن رسانه است. صدا و سیما در جمهوری اسلامی، باید وسیله‌ای برای سوق دادن مردم به فرهنگ اسلامی و ابزاری برای معرفت و آشنایی مردم با درخشندگی اسلامی و انسانی باشد (بیانات رهبری، ۱۳۶۸/۹/۱۵). پس، با هدایت رسانه‌ها به اهداف انقلاب اسلامی برای دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های امت انقلابی و بالابردن سطح آگاهی و معرفت آنها و مسدودکردن مسیرهای نفوذ فرهنگی دشمن، می‌توان جلوی خسران فرهنگی را گرفت.

نتیجه

مسئله بازدارندگی، از جمله عواملی است که در زمانه تهدیدات و توان ملی به امنیت ملی بدون جنگ منجر می‌شود. تعبیری که رهبر معظم انقلاب از سبک زندگی دارند، بیانگر «مقابله با ترویج سبک زندگی غربی» است که دلالت بر واکنش دفاعی است. هر سیاستی که هویت ملی را تخریب نماید، منافع ملی را تحقق نمی‌بخشد و منافع ملی جدا از هویت ملی نیست. امروز که بیش از چهل سال از تولد جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد، انتظار تحول بیش از پیش در عرصه‌های مختلف، حایز اهمیت است و با توجه به بیانات رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم، تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت وارد کرده است. بنابراین، مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه در تمام عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را می‌طلبد.

در این پژوهش، به بیان چند گام در رفع تهدید سبک زندگی غربی پرداخته شده است. اولین گام در رفع تهدید، خودباوری و تفکر در مورد داشته‌هاست و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، از جمله روش‌های هجوم استعمار، هجوم بر فرهنگ، ارزش‌ها و ایمان و باورهای ملت است که سبب خودباختگی در برابر سبک زندگی غربی می‌شود. مهم‌ترین گام در رفع آن، زدودن احساس خودباختگی و رشد همه‌جانبه علمی و خودباوری ملی است. در مرحله بعد، برای کاهش تهدیدها، امر به معروف در سطح اجتماع و کاهش فسق و فجور و محرمات اجتماعی و اصلاح کارگزاران به‌عنوان قطبی از تغییر سبک زندگی که الگوی عملی برای ملت به‌شمار می‌رود، امری ضروری به نظر می‌رسد. فعال‌سازی دولت برای تلاش همه‌جانبه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اعتمادسازی بین مردم و مسئولان و نقش دولت به‌عنوان نقش آفندی و پدافندی، سبب خنثاسازی و اقدامات آفندی دشمن و جلوگیری از رسیدن به اهداف دشمن خواهد شد. مهار رسانه‌ها غربی، از جمله گام‌های هدفمند در عرصه بازدارندگی است. پژوهش در عرصه‌های بازدارندگی، به بیان جزئیات روزه‌های نفوذ در تمام عرصه‌ها نیاز دارد که پرداختن به آن، محتاج فرصت و مقاله‌ای دیگر است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه: جنتی، تهران، مؤسسه امیرکبیر.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه.
۴. باینگانی، بهمن، فهیم ایران دوست و سینا احمدی، ۱۳۹۲، «سبک زندگی از منظر جامعه‌شناسی؛ مقدمه‌ای بر شناخت و واکاوی مفهوم سبک زندگی»، مهندسی فرهنگی، شماره ۷۷.
۵. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، المنجد، تهران، ناشر اسلامی.
۶. حسین خانی، نورالله، ۱۳۹۲ش، سرمایه‌های فکری، معنوی و انسانی در اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر.
۷. خمینی، روح الله، ۱۳۷۶، تحریر الوسیله، تهران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. _____، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. ذوالقدر، محمدباقر، ۱۳۸۱، قصه غربت غربی گفتاری در مبانی فرهنگ و تمدن غرب، تهران، نشر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
۱۱. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۸، علل زلزله تمدن غرب، اصفهان، نشر لب المیزان.
۱۲. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، ناشر کتاب‌فروشی مرتضوی.
۱۳. عمید، حسن، ۱۳۹۰، لغت‌نامه عمید، ناشر امیرکبیر.
۱۴. عیسی‌نیا، رضا، «امام و ادبیات پایداری»، مجله متین، ش ۳۰: ۱۳۴-۱۳۵.
۱۵. فاضل قانع، حمید، ۱۳۹۲، سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی (بارویکرد رسانه‌ای)، قم، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۸۵ش، «دیجیتالی شدن و سبک زندگی ایرانی و ایرانی شدن به سبک دیجیتالی»، فصلنامه رسانه، سال ۱۰، شماره ۳.
۱۷. قضاعی، محمدبن‌سلامه، ۱۳۶۱ش، شرح فارسی شهاب‌الاخیار (کلمات قصار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، قم، انتشارات صدرا.
۲۰. معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ معین، ناشر زرین.
۲۱. وبگاه آیت‌الله خامنه‌ای: farsi.khamenei.ir



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 6 ● Autumn & Winter 2021

A Critical Examination of Salafiyyah Genealogical and Intellectual Typology

Ali Akbar Alizadeh*

Abstract

Salafiyyah means the companions, subordinates, and scholars trusted by the Hadiths followers until the end of the third century; those who, in their way of thinking, are narrators and sheer followers of hadith. This article discusses and criticizes Salafism and their thinking style in theology, the divisions of Salafism, the Salafists before Ibn Taymiyyah as the leader of the Salafism movement, as well as the Hadiths followers as the lineage and background of Ibn Taymiyyah and Salafism. Therefore, the main question of this article, while dealing with Salafiyyah and its division, is to know the lineage and background of Ibn Taymiyyah and Salafiyyah. Through this approach and method, one can understand where the roots of Salafi thoughts and their deviation originate from and with this familiarity; one can understand the roots of their deviations and can criticize them better and more easily.

Keywords

Studies of Salafism Movement, types of Salafism, Salafism in history, critical examination of Salafism, Hadiths followers.

* Ph.D. in theological denominations and researcher at Islamic Sciences and Culture Academy:
alizadeh.aal10@gmail.com.



بررسی انتقادی دیدگاه سلفیه گونه‌شناسی تباری و فکری

علی‌اکبر علیزاده*

چکیده

سلفیه، یعنی صحابه، تابعین و علمای مورد اعتماد اصحاب حدیث تا پایان قرن سوم؛ کسانی که در روش فکری، نقل‌گرا و تابع محض حدیث‌اند. در این مقاله، در باره سلفیه و روش فکری آنها در دین‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های جریان‌های سلفی، سلفیان پیش از ابن تیمیه به‌عنوان سردمدار جریان سلفیه، و نیز از اصحاب حدیث به‌عنوان تبار و پیشینه ابن تیمیه و سلفیه، بحث و نقد و بررسی می‌شود. بنابراین، سؤال اصلی این مقاله، ضمن پرداختن به سلفیه و تقسیم‌بندی آن، آشنایی با تبار و پیشینه ابن تیمیه و سلفیه است. با این رویکرد و روش، دانسته می‌شود که ریشه افکار سلفیه و انحراف آنها، از کجا نشئت می‌گیرد و با این آشنایی، هم می‌توان به ریشه‌های انحراف آنها پی‌برد و هم می‌توان بهتر و راحت‌تر آنها را نقد کرد..

کلیدواژگان: جریان‌شناسی سلفیه، گونه‌های سلفیه، سلفیه در تاریخ، بررسی انتقادی سلفیه، اصحاب حدیث.

مقدمه

سلفیه، همان کسانی هستند که خود را به سلف منسوب کرده‌اند. آنان در قرن دوم هجری با جریان اهل حدیث ظهور کردند و چنین می‌پنداشتند که تمام آرایشان به امام احمد بن حنبل (قرن سوم) منتهی می‌شود؛ یعنی همان کسی که در قرن سوم اعتقادهای سلف را زنده کرد و در راه آن جنگید. آنگاه در قرن هفتم ظهور تازه یافتند و ابن تیمیه آن را دوباره زنده کرد و مسائل دیگری به آن افزود که همه را به اندیشه واداشت. در ادامه، در قرن دوازدهم در شبه جزیره عربستان محمد بن عبد الوهاب این اندیشه‌ها را احیا کرد که وهابیان همچنان تا به امروز منادی این افکارند (ابوزهره، ۱۹۹۶م، فصل سلفیان). بنابراین، از اصحاب حدیث و احمد بن حنبل می‌توان به‌عنوان تبار فکری سلفیان و ابن تیمیه یاد کرد.

اصطلاح سلفیه را در آثار کلامی و فِرَقی، برای اولین بار شهرستانی در باره گروهی از اخباری‌های شیعه به کار برد (شهرستانی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۹۳)؛ اما این اصطلاح متروک ماند تا در قرون اخیر، برخی گروه‌های اهل سنت آن را برای خود برگزیدند (الله‌باشی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۶). از آن جهت که ابن تیمیه پیرو اعتقادات اصحاب حدیث است، تمامی عقاید آنها را می‌پذیرد و به پیروی از او بیشتر سلفیان، به‌ویژه وهابیت، حدیث‌گرا بودند و همه عقاید اصحاب حدیث را پذیرفته‌اند. بنابراین، اصحاب حدیث و عقاید آنها به‌عنوان پیشینه تاریخی مکتب سلفیه به حساب می‌آیند.

جریان اهل حدیث در اصل، یک جریان فقهی و اجتهادی بود. به‌طور کلی، فقیهان اهل سنت از نظر روش و شیوه، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: گروهی که مرکز آنان عراق بود و در یافتن حکم شرعی، افزون بر قرآن و سنت، از عقل نیز به‌گسترده‌ترین معنای آن استفاده می‌کردند. آنها قیاس را در فقه معتبر می‌شمردند و حتی در برخی موارد، آن را بر نقل مقدم می‌داشتند. این گروه، به «اصحاب رأی» معروف شدند که در رأس آنها، ابوحنیفه (م. ۱۵۰ق) قرار داشت.

گروه دیگر که مرکز آنان سرزمین حجاز بود، تنها بر ظواهر قرآن و حدیث تکیه می‌کردند و عقل را به‌طور مطلق انکار می‌نمودند. اینان به «اهل الحدیث» یا «اصحاب حدیث» مشهور بودند و در رأس آنها، مالک بن انس (م. ۱۷۹ق)، محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ق) و احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) قرار داشتند (سبحانی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷). در ادامه، در بحث تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه، در مورد اصحاب حدیث بیشتر بحث خواهیم کرد.

در این مقاله، در باره سلفیان پیش از ابن تیمیه، روش فکری سلفی‌ها در دین‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های جریان‌های سلفی و تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه و اصحاب حدیث به‌عنوان تبار فکری ابن تیمیه، بحث و تحلیل و نقد و بررسی اجمالی می‌شود. تفاوت این تحقیق با سایر پژوهش‌ها، شاید در این باشد که برخلاف پژوهش‌های دیگر، از اصحاب حدیث به‌صراحت به‌عنوان پیشینه و تبار فکری ابن تیمیه و سلفیان، بحث و تحلیل و نقد شده است.

تحقیقات مشابه از جمله «جریان‌شناسی اصحاب حدیث از ابتدای شکل‌گیری تا دوران اقتدار اشاعره» از دکتر علی امیرخانی که به‌خوبی به اصحاب حدیث پرداخته‌اند و در کتابنامه هم به آن اشاره شده، به جریان اصحاب حدیث پرداخته، اما به سلفیه و ربط آنها با اصحاب حدیث به‌عنوان تبار فکری و پیشینه به‌صراحت پرداخته نشده است.

کتاب سلفی‌گری و وهابیت: تبارشناسی از دکتر علیزاده موسوی که در همین مقاله به توضیح آن پرداختیم، به تقسیم‌بندی سلفیه اشاره دارد؛ برخلاف مقاله حاضر که به پیشینه می‌پردازد. کتاب تاریخ تفکر سلفی‌گری یا «مبانی فکری سلفیه» از دکتر مهدی فرمانیان نیز ضمن توضیح مفصل مبانی فکری سلفیه، به تقسیم‌بندی دیگری از سلفیان می‌پردازد که باز برخلاف مقاله حاضر است که به پیشینه می‌پردازد.

البته کتاب‌ها و مقالات بسیاری به نگارش درآمده که به سلفیه پرداخته‌اند و هرکدام به‌نوعی و از زاویه‌ای متفاوت به این جریان فکری نگاه کرده و آن را نقد و بررسی نموده‌اند که با جست‌وجوی اندک می‌توان به آنها پی برد.

سلفیان پیش از ابن تیمیه

افراد ذیل، برخی از سلفیانی هستند که پیش از ابن تیمیه می‌زیستند و هرگونه تأویل آیات و روایات را مردود می‌دانستند و بر ظاهر آیات و روایات نظر داشتند و از تشبیه دوری می‌جستند:

– ابن خزیمه (۳۱۱ق)

محدث معروف شافعی مذهب در کتاب التوحید و اثبات صفات الرب می‌نویسد: «مذهب ما این است که آنچه را خداوند برای خود اثبات کرده، بپذیریم؛ ولی صفات خالق را به صفات مخلوق شبیه نمی‌سازیم» (ابن خزیمه، ۱۴۳۱ق، ص ۱۱، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۴۲، ۴۴، ۸۹، ۱۰۱ و ۱۲۶).

– بر بهاری (۳۲۹ق)

محدث و شیخ حنبلیان در بغداد و مؤلف کتاب شرح السنة نیز از کسانی است که بر آرای سلف تأکید فراوانی داشت. وی می نویسد: «سنت، تصدیق آثار رسول خدا بدون کیف و شرح است و نباید در باره آنها از چگونگی و چرایی سخن گفت. هرگاه در موضوعی اثری از آرای اصحاب رسول خدا یا یکی از علما یافتی، به آن تمسک کن و اگر نیافتی، سکوت کن و در این باره چیزی مگو» (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹). همچنین، در شرح السنة می نویسد: «هرکس از صحابه اخذ نکند، ضال و بدعتگذار است و هرکس با اصحاب رسول ﷺ در امور دین مخالفت کند، کافر شده است» (بر بهاری، بی تا، ص ۳۵-۴۰).

– ابن ابی قیرانی مالکی مذهب (۳۸۶ق)

معروف به مالک صغیر در گروه سلفیان در اعتقادنامه اش بر تبعیت از سلف صالح تأکید کرده است (زمرلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۹).

– ابن بَطَّه عَکبری حنبلی (۳۸۷ق)

صاحب کتاب الابانة عن شریعة الفرقة الناجية در کتابش می نویسد: «ما به آثار سلف خویش بسنده می کنیم» (اشعری، ج ۱، ص ۳۷). وی در تمسک به سنت می نویسد: «در مسائلی که از سلف صالح و علما اثری نرسیده است، سؤال نکنید و خود را هلاک نسازید...» (همان، ص ۱۲۷).

– ابن منده حنبلی (۳۹۵ق)

وی از کسانی است که به سلف توجه تام داشت و کتاب الایمان والرد علی الجهمیة خود را بر اساس و تأکید به پذیرش ظواهر آیات و روایات به نگارش درآورد.

– ثعلبی (۴۲۷ق)

در تفسیر خود به نام الکشف والبیان بر سلف تأکید دارد و می نویسد: «برخی از اصحاب حدیث، اباطیل بدعتگذاران را با اقوال سلف صالح مخلوط کرده و برخی همچون مشایخ سلف صالح عمل کرده اند» (ثعلبی، بی تا، ج ۱، ص ۷۴).

– بغوی، معروف به فزاء (۵۱۶ق)

یکی دیگر از شافعی‌مذهبان سلفی‌گراست که در تفسیر معالم التنزیل خود که اثری مشهور در تفسیر مآثور است، نوشته است که ائمه سلف در انواع علوم آثاری تألیف کرده‌اند و من با اقتدا به سلف در معالم تنزیل کتابی به نگارش در آورده و از ائمه سلف مثل: مجاهد، عکرمه، عطاء، حسن بصری، قتاده و مقاتل بن سلیمان مطالبی را نقل می‌کنم (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۷-۲۸).

– ابن عربی (۵۴۳ق)

محدث نامی اندلس نیز عقایدی سلفی داشت؛ چنان‌که این طرز فکرش به روشنی از کتاب القواصم او پیداست. وی از موضع سلفی خود همواره به صاحبان مذاهب دیگر حمله کرده است (سعید اعراب، مع القاضی ابی بکر بن العربی، ص ۱۴۹ و ۱۷۸).

– ابن قدامه حنبلی (۶۲۰ق)

کتاب المغنی وی در شرح مختصر الخرقی در فقه حنبلی مشهور است. او از سلفیان پیش از ابن تیمیه است. همو در کتاب عقیده الامام می‌نویسد: «صفات خداوند، به عقول درک نشود و از آنچه نقل بیان کرده تجاوز نمی‌شود... خدا شبیه و نظیر ندارد و چون سلف توقف کردند، ما هم توقف می‌کنیم و سلف بر تلاوت و روایت اکتفا کرده و تأویل نکردند... پس، واجب است از آنها اطاعت کنیم...» (زمرلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۱-۱۸۲).

در قرن هفتم، ابن تیمیه ظهور کرد و در سال ۶۹۸ قمری کتاب معروف و جنجالی خود به نام الفتوی الحمویة الکبری یا العقیده الحمویة الکبری را در پاسخ به پرسشی در باب دیدگاه ائمه دین در باره آیات صفات نوشت و به کرات از عقیده سلف یاد کرد و حدود پنجاه بار لفظ «سلف» را به کار برد و نوشت: «در عقل صریح و نقل صحیح، چیزی که مخالف طریقه سلفیه باشد، وجود ندارد» (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۴۶). در نگاه او، سلف، یعنی صحابه، تابعین و علمای مورد اعتماد اصحاب حدیث تا پایان قرن سوم.

روش فکری سلفی‌ها در دین‌شناسی

روش، به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری گفته شده است که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می‌شود. سلفی‌ها برخلاف معتزله، اشاعره و ماتریدیه که در بیان عقایدشان

روش کلامی را در پیش گرفته بودند، خواستند بررسی‌های اعتقادی به همان روشی باز گردد که در عصر صحابه و تابعان مرسوم بود؛ یعنی عقاید را جز از کتاب و سنت دریافت نکنند. پس، اساس عقیده و استدلالی را که عقاید بر آن پایه‌گذاری شده، از قرآن کریم می‌گیرند و دانشمندان را از اندیشه در ادله قرآن باز می‌دارند.

ابن تیمیه که روش سلفیه را سامان داده است، روش‌های عالمان را در فهم عقاید اسلامی به چهار قسم تقسیم کرد:

قسم اول، فلاسفه‌اند که معتقدند قرآن به روش خطابی و با مقدمه‌های اقناعی که توده مردم را قانع می‌سازد، نازل شده است.

قسم دوم، متکلمان‌اند که قضایای عقلی را بر تأمل در آیات قرآن مقدم می‌دارند. ظاهراً مقصود، ابن تیمیه معتزله باشد.

قسم سوم، گروهی از عالمان‌اند که در عقاید قرآن تأمل کرده، بدان ایمان می‌آورند و در استدلال‌های آن نظر می‌کنند و از آن بهره می‌گیرند؛ اما نه در جایگاه ادله‌ای که راهنما و توجیه‌گر عقل باشد تا از میان آن مقدمات، استدلال را بجویند؛ بلکه در جایگاه آیات اخباری که ایمان به محتوای آن واجب است، بدون آنکه مضمون آن آیات، مقدمه استدلال‌های عقلی قرار گیرد. به نظر می‌رسد که ابن تیمیه، ماتریدیه را از این قسم قرار داده است.

قسم چهارم، گروهی هستند که به قرآن و عقاید و ادله آن ایمان دارند؛ ولی در کنار ادله قرآنی، از ادله عقلی نیز کمک می‌گیرند. ظاهراً مقصود ابن تیمیه، اشاعره باشد (برای دیدن اقسام چهارگانه، ر.ک: ابن تیمیه، ۲۰۱۴م).

ابن تیمیه معتقد است که روش سلف هیچ‌یک از این چهار قسم نیست؛ زیرا عقاید و ادله آن، از دیدگاه سلف، جز از متون دینی به دست نمی‌آید. بنابراین، سلفیه به عقل ایمان ندارند؛ چون آن را گمراه‌کننده می‌دانند؛ اما به نصّ شرعی و به ادله‌ای که نصّ بدان اشاره می‌کند، ایمان دارند؛ زیرا نصّ شرعی، وحی‌ای است که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. سلفیان تأکید دارند که این روش‌های عقلی بعدها در اسلام ایجاد شده و به یقین در زمان صحابه و تابعان، شناخته شده نبوده است. پس، اگر بگوئیم روش‌های عقلانی برای فهم اعتقادات ضرورت دارند، معنای این سخن، آن است که سلف عقاید را درست درک نکرده و ادله آن را به طور کامل نفهمیده‌اند (ابن تیمیه، همان؛ ابوزهره، ۱۹۹۶م، فصل سلفیان).

ابن تیمیه همگام و هم‌عقیده با سلفیان، معتقد است که تنها یک روش صحیح و درست وجود دارد و آن، راه نقل (وحی) یا کتاب و سنت است. وی در روش خود، نقل‌گرا و تابع محض حدیث است و حتی در حوزه اعتقادات نیز دست عقل را کوتاه می‌داند و به سبب نقل‌گرایی با عقل‌گرایی در حوزه‌های کلام و فلسفه مخالفت می‌ورزد و به فلسفه و منطق حمله می‌کند و گاه از حریم اخلاق و ادب نیز خارج می‌شود و نسبت‌های ناروایی به فیلسوفان و منطق‌دانان می‌دهد. (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۳).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روش سلفیان، همان روش نقل یا کتاب و سنت است.

تقسیم‌بندی‌های جریان‌های سلفی

در میان محققان و نویسندگان، هیچ اتفاق نظری در باره تقسیم‌بندی جریان‌های سلفی وجود ندارد و هرکسی با توجه به برخی از مسائل، به تقسیم‌بندی سلفیه پرداخته است و هیچ اشتراکی با هم ندارند.

برخی در تقسیم‌بندی سلفیان، آنها را از حیث محیط جغرافیایی و به اعتبار روش تقسیم‌بندی کرده‌اند. آنها به اعتبار محیط جغرافیایی، سلفیان را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. شبه قاره هند؛ ۲. شمال آفریقا؛ ۳. شبه جزیره عربستان. در شبه قاره هند، جماعة التبلیغ؛ در شمال آفریقا، اخوان المسلمین و در شبه جزیره عربستان، سلفیان تکفیری وجود دارند. به لحاظ روشی نیز سلفیان به چهار قسم تقسیم می‌شوند: ۱. روش تبلیغی: جماعة التبلیغ؛ ۲. روش تکفیری: وهابیت؛ ۳. روش جهادی: القاعده و داعش؛ ۴. روش سیاسی و حکومتی: اخوان المسلمین. اما افراد، احزاب و گروه‌ها، تقسیم‌بندی‌های دیگری دارند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تقسیم‌بندی یوسف قرضاوی

وی در کتاب الصحوة الإسلامية من المراهقة الى الرشد می‌گوید:

کلمه سلفیون، تعبیر جدیدی است. نمی‌دانم از کجا شیوع یافته است. قبلاً به این افراد اهل حدیث یا اهل اثر می‌گفتند. مهم‌ترین اختلاف ایشان با دیگران، در باره صفات خبری است. اهل اثر، این صفات را برای خدا ثابت می‌کردند؛ ولی در باره معنایش سخن نمی‌گفتند. مهم‌ترین مدافع سلفیه، ابن تیمیه است. در عصر حاضر، تفکر سلفی به دست

محمد بن عبدالوهاب احیا شد؛ اما محمد بن عبدالوهاب تفکر اصلاحی در فقه و شئون زندگی نداشت. شاید دلیل آن، این است که در بادیه زندگی می‌کرده است. پیروان ایشان هم فقط بر نصوص تأکید کرده‌اند و بر آن توقف می‌کنند. این جریان، از مقاصد شریعت چیزی نمی‌داند و بر الفاظ تأکید می‌کند. یکی دیگر از ائمه سلفیه معاصر، رشید رضا می‌باشد؛ اما سلفیون معاصر، چندان به او توجه نمی‌کنند؛ زیرا تحت تأثیر محمد عبده بود؛ اما او، زعیم سلفیه مستتیر است. عده‌ای از سلفیون، سلفیه سیاسی هستند؛ کسانی که از فکر اخوان المسلمین متأثرند؛ مثل سلمان العوده (۱۹۵۶-۲۰۲۱م)، سفر الحوالی (م. ۱۹۵۰م)، عایض القرنی و دیگران. دسته دیگر از سلفیون، آلبانی‌ها (غیر مقلدها) هستند که تقلید از مذاهب اربعه را حرام می‌دانند؛ اما خودشان از آلبانی تقلید می‌کنند. گویا مذهب پنجمی را در کنار مذاهب اربعه تأسیس کرده‌اند. عده‌ای دیگر از سلفیون، جامی‌ها هستند که رئیس آنها، ربیع مدخلی است که به همه طعن می‌زند. یکی از گرفتاری‌های عصر ما، این است که بسیاری از جوانان را می‌بینی حتی یک کتاب حدیثی را نمی‌توانند بخوانند؛ اما ادعای اجتهاد مطلق می‌کنند و می‌گویند: ائمه اربعه رجال، و نحن رجال. شیخ محمد غزالی (۱۹۱۷م-۱۹۹۶م) از دست اینها بسیار نالان بود (قرضاوی، بی‌تا، ص ۲۰۱-۲۰۵).

در این تقسیم‌بندی، اختلافات یک طیف از سلفی‌ها که یا وهابی‌اند یا تفکری بسیار نزدیک به وهابیت دارند، ذکر و نشان داده می‌شود که خود وهابی‌ها چند گرایش فکری دارند. البته به طیف رشید رضا هم اشاره می‌گردد که امروز گروه خاصی در این زمینه وجود ندارند. قرضاوی همچنین، از سلفیه جهادی به‌عنوان جوانانی که از دین هیچ نمی‌دانند، اما خود را مجتهد مطلق می‌دانند، یاد کرده است؛ ولی از آنها نامی نمی‌برد.

۲. تقسیم‌بندی در سایت احزاب و مذاهب وابسته به اهل سنت کردستان

در این تقسیم‌بندی، سلفیان به چهار گروه تقسیم شده‌اند: سلفیه اصلی یا سنتی؛ سلفیه معتدل؛ سلفیه آلبانی و سلفیه جهادی یا سیاسی (ر.ک: «انشعابات اصلی سلفیه در سطح جهانی»، نشانی: <http://ahzab.blogspot.com/1390/04/08/post-64>).

در این تقسیم‌بندی، برخی از بزرگان و سازمان‌های وهابی در قسم اول، و برخی دیگر از وهابیان در قسم دوم قرار داده شده‌اند و به‌نوعی سه قسم نخست این تقسیم، تقسیم یک طیف

فکری به سه قسم است. در این تقسیم‌بندی، اخوان المسلمین و دیوبندیه، از سلفیان به شمار نمی‌آیند.

۳. تقسیم‌بندی حمزه مصطفی، نویسنده قطری

این تقسیم‌بندی که دقیق‌تر است، سلفیان را به سه قسم: تقلیدی، اصلاحی و جهادی تقسیم کرده است. در این تقسیم‌بندی، تمام عالمان وهابی یا کسانی که اندیشه نزدیک به وهابیت دارند، سلفیه تقلیدی نامیده می‌شوند. بر این اساس، تمام تقسیمات قرضاوی، زیرمجموعه سلفیه تقلیدی است. همچنین، جریان‌هایی مثل اخوان المسلمین یا گروه‌های نزدیک به آن، زیرمجموعه سلفیه اصلاحی قرار می‌گیرند و تمام گروه‌هایی که قائل به جهادند، اعم از القاعده و داعش، زیرمجموعه سلفیه جهادی قرار می‌گیرند. این تقسیم‌بندی، به واقعیت خارجی و محتوای فکری طیف‌های فکری سلفی، بسیار نزدیک است و از همه تقسیم‌بندی‌ها، بهتر است؛ اما جایی برای دیوبندیه و جماعة التبلیغ وجود ندارد (ر.ک: حمزه مصطفی مصطفی، ۲۰۱۳، «جبهه کمک به اهالی سوریه (النصره): از پیدایش تا تجزیه»، در: okhowah.com).

۴. تقسیم‌بندی در کتاب تبارشناسی سلفی‌گری و وهابیت

در این تقسیم‌بندی، سلفیان به پنج گروه عمده تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: سلفیه تکفیری، مثل: وهابیت، سپاه صحابه، لشکر طیبه و جهنگوی؛ سلفیه جهادی، در اندیشه سید قطب (۱۹۰۶م-۱۹۶۶م) و عبدالسلام فرج (۱۹۵۴م-۱۹۸۲م) و چند جماعت در الجزایر و حزب التحریر و القاعده و زرقاوی؛ سلفیه تبلیغی، مثل: جماعة التبلیغ و اهل حدیث پاکستان مثل احسان الهی ظهیر؛ سلفیه سیاسی، مثل: جماعت اسلامی مودودی و جمعیت علمای اسلام پاکستان و اخوان المسلمین و طالبان؛ سلفیه اصلاحی یا تنویری، مثل: سید جمال (۱۲۵۴ق-۱۳۱۴ق)، عبده (۱۲۶۶ق-۱۳۲۳ق)، اقبال (۱۲۹۴ق-۱۳۵۷ق) و شلتوت (۱۲۱۰ق-۱۳۸۳ق). (علیزاده موسوی، ۱۳۹۶ش، ج ۱، ص ۸۰-۸۵)

در این تقسیم‌بندی، جریان‌ها بر اساس رویکردشان در مسائل سیاسی و فکری تقسیم شده و گاه تداخل‌هایی در آن دیده می‌شود.

۵. تقسیم‌بندی ابولوز

وی که از محققان شمال آفریقا است، در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «سلفیه در مغرب»، سلفیان را به سه دسته: تقلیدی، علمی و جهادی تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، نامی از اخوان المسلمین و دیوبندیه وجود ندارد (ابواللوز، ۲۰۱۳م، ص ۲۰۱).

البته تقسیم‌بندی‌های دیگری وجود دارد که تشبث در آنها، نشان از عدم وحدت فکری در باب سلفیه و سلفی‌گری دارد. در تعریف سلفی و سلفی‌گری، اختلافات فراوانی میان محققان هست؛ اما به نظر مبدع و جاعل مکتب سلفیه، یعنی ابن تیمیه، سلفی کسی است که فهم ظاهرگرای سلف در صفات خبری را بر فهم تأویل‌گرای اشاعره برتر بداند. طبق این تعریف، در عصر حاضر، تنها وهابیان و افرادی که تفکراتشان به وهابیت نزدیک است، به این عقیده التزام دارند و هیچ‌یک از جریان‌های دیگر سلفی، اعم از اخوان المسلمین، دیوبندیه و حتی سلفیان جهادی، التزام دقیقی به این تعریف ندارند و اطلاق سلفی به آنها، تسامحی است. بنابراین، این جریان‌های سلفی موجود، در واقع سلفی نیستند؛ بلکه جریان‌های تحت تأثیر افکار ابن تیمیه‌اند (فرمانیان، ۱۳۸۸ش، ص ۵۲-۵۶)؛ اما افعالی که به انبیا ابلاغ می‌شود، یعنی افعالی که انبیا به قوم خود تعلیم می‌دهند، مانند اینکه انبیا نماز را به مردم تعلیم می‌دهند، در اینها خطا و سهو و نسیان انبیا جایز نیست (همان، ص ۳۵). همچنین، بر انبیا مانند بقیه مردم، نسیان و غضب، جایز است (همان، ص ۳۶).

در اینجا از یک سو، دیدگاه برخی از اهل حدیث و سلفیان که تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه را تشکیل می‌دهند، آورده و بحث می‌شود و از سوی دیگر، از سلفیانی که در امتداد فکری ابن تیمیه بوده و جریان سلفی‌گری را بسط، گسترش و ادامه داده‌اند، بحث خواهد شد. بنابراین، نقطه ثقل ما در این مقاله، ابن تیمیه است؛ یعنی همان کسی که سرآمد بزرگان سلفیه، بنیان‌گذار و یک شخصیت نظریه‌پرداز در سلفیه است و ملاک و معیار ما در گزینش و انتخاب سلفیان در اینجا، معروفیت و تأثیرگذاری آنها در شکل‌گیری جریان‌های سلفی است که البته شاید تا حدودی سلیقه‌ای باشد. از این رو، در اینجا در دو بخش «تبار یا پیشینه فکری ابن تیمیه» و «امتداد فکری او» بحث خواهد شد. از قرن دوم، اهل حدیث؛ سوم، ابن حنبل و چهارم، ابن خزیمه به‌عنوان تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه بحث می‌شود و بعد از ابن تیمیه تا قرن حاضر از: ابن قیم، ابن کثیر، دهلوی، محمدبن عبدالوهاب، رشید رضا، شوکانی، بن باز و ابن عثیمین به‌عنوان امتداد فکری او

بحث خواهد شد. در این مقاله، معیار و ملاک ما در گزینش افراد، تبار و امتداد فکری ابن تیمیه است که بیشترین تأثیرگذاری را در به‌وجود آمدن و بسط و گسترش فکری جریان سلفیه داشته‌اند.

تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه

اصحاب حدیث

اصحاب حدیث، از عالمان سده‌های نخست اسلامی هستند که با وجود روش‌های گوناگون، در این امر مشترک‌اند که در برخورد با معارف دینی، منابع نقلی را زمینه اصلی مطالعاتشان قرار دادند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۹ش، ج ۹، ص ۱۱۳).

حدیث، از لحاظ مفهومی، اصطلاحی قدیمی است؛ اما اصطلاح «اصحاب حدیث»، سابقه چندانی ندارد. تعریف ابوحاتم رازی که اصحاب حدیث را گروهی منکر کاربرد قیاس و رأی دانسته که تنها از حدیث نبوی و آرای صحابه و تابعین پیروی می‌کردند، تعریفی نمادین است که هرگز نباید دنبال تعمیم آن در باره تمامی گروه‌های شهرت‌یافته به اصحاب حدیث بود (ر.ک: همان).

در خصوص پیدایش اصطلاح اصحاب حدیث، باید گفت که به نخستین رویارویی میان یک گروه از تابعان که بر سنت‌های پیشین اصرار داشتند، با گروه دیگر که جمعی از دانشجویان جوان بودند که به دنبال گسترش نظریه فقه بودند و از سوی جناح غالب سنت‌گرا، اصحاب رأیت خوانده می‌شدند، برمی‌گردد؛ هرچند این گروه جوان در آن زمان، موقعیتی نداشتند تا سنت‌گرایان در تقابل با ایشان نیازمند نامی باشند (همان، ص ۱۱۳-۱۱۴).

نسل دوم تابعان که در کوفه بودند و این تقابل، بیشتر در آنجا دیده می‌شد، مکتب ابن مسعود به ریاست ابراهیم نخعی (د ۹۶ق/ ۷۱۵م) و حماد بن ابی سلیمان (م. ۱۲۰ق) بود که در طی دو نسل، به تدریج گرایش رأیت را برگزیدند و از سنت‌گرایان تند دوری کردند؛ اما مکتب عامر شعبی، در برابر پدیده رأیت مقاومتی افزون از خود نشان داد. در بصره، یکی از اختلافات مکتب حسن بصری (م. ۱۱۰ق) و ابن سیرین (۳۳ق - ۱۱۰ق)، مسئله رأیت و ستیز جناح ابن سیرین با این پدیده بود. در سرزمین حجاز، مکه بیشتر به رأیت گرایش داشتند؛ در حالی که در مدینه هنوز بیشترین اصرار بر تقدیرستیزی و کمترین رغبت به رأیت دیده می‌شد. در نیمه نخست سده دوم قمری، فقه در طی تحولی سریع، مرحله فقه نظام‌گرا را پشت‌سر گذاشت و

شتابان روی به سوی مرحله‌ای دیگر؛ یعنی تدوین نهاده بود که شکل‌گیری گروهی با عنوان «اصحاب رأی»، حاصل آغاز همین مرحله در تکوین فقه بود. در میانه سده دوم قمری، نزاع بر سر رأیت و پرسش‌های تقدیری یا فرضی، نزاعی تقریباً پایان یافته بود؛ اما نزاع محافل دینی در باب استعمال رأی و حدود کاربرد آن، موضوعیتی کاملاً متفاوت داشت که دو گروه جدید را در مقابل یکدیگر نهاده بود: گروهی که رأی فقهی را ارجحی ویژه می‌نهادند و به «اصحاب رأی» شناخته می‌شدند و گروهی که به رویارویی با آنان برخاسته، بر پیروی سنت پیشینیان اصرار داشتند؛ اما هنوز در آن روزگار به «اصحاب حدیث» شناخته نمی‌شدند. در دهه‌های میانی سده دوم قمری، درست در عصر شکوفایی مکتب اصحاب رأی و مقابل شدن آن با مکتب سنت‌گرا، اصطلاحی که شاخص علم پیشینیان بوده و در برابر رأی به‌کار می‌رفته، اصطلاح «اثر» بوده است؛ چنان‌که این تقابل، میان دو اصطلاح اثر و رأی، در عباراتی از زبان: ابن جریر (۸۰ق - ۱۵۰ق)، زرار بن اعین (۷۰ق - ۱۴۸ق)، اوزاعی (۸۸ق - ۱۵۷ق) و سفیان ثوری (۹۸ق - ۱۶۱ق)، در منابع تاریخی ثبت شده است. در واقع، باید گفت طیفی از عالمان سنت‌گرا که در سده دوم قمری در برابر اصحاب رأی صف آراسته و در منابع متأخر با عنوان عام «اصحاب حدیث» نام یافته‌اند، به تعبیر عصر خود، «اصحاب اثر» یا «اصحاب آثار» خوانده می‌شده‌اند (همان).

گفتنی است که به‌عنوان نتیجه قابل انتظار از تدوین حدیث که از میانه سده دوم قمری جریان جدی آن آغاز شده بود، این گرایش در میان اهل اثر به‌طور روزافزونی تقویت می‌شد که با وجود کثرت احادیث مرفوع و امکان دسترسی به آنها، وجهی برای نهادن اعتباری همچون گذشته به آثار صحابه و تابعین وجود نخواهد داشت. در نیمه نخست سده سوم قمری، اصحاب حدیث، با بار معنایی پیروان حدیث نبوی، مفهومی افتخارآمیز یافت و سنت‌گرایانی برجسته، چون احمد بن حنبل (۱۶۸ق - ۲۴۱ق) و اسحاق بن راهویه (۱۳۵ق - ۲۳۷ق)، خود و همفکرانشان را اصحاب حدیث خواندند و زمینه‌ای برای گروه‌های مختلف فکری پدید آمد که اصحاب حدیث را عنوانی عام برای سنت‌گرایان تلقی کنند و بدون در نظر گرفتن مراحل تاریخی و تمایزهای فکری، این نام را هم بر متأخران و هم بر متقدمان اطلاق نمایند (همان، ص ۱۱۵).

در نیمه دوم همان سده، عالمی برجسته از اصحاب حدیث چون ابن قتیبه (۲۱۳ق - ۲۷۶ق)، در جداسازی اصحاب رأی و اصحاب حدیث، آگاهانه شخصیت‌هایی از اصحاب اثر چون:

سفیان ثوری، اوزاعی و ابن‌مالک (۶۴۰ ق - ۶۸۶ ق) را در شمار اصحاب رأی و نه اصحاب حدیث نهاده است. در آثاری چون کتاب الايضاح منسوب به فضل بن شاذان (ص ۷)، اصطلاح «اصحاب حدیث» تعمیم یافته و بر کسانی از سلف مانند: ثوری، یزید بن هارون (م. ۲۰۶ ق)، جریر بن عبدالحمید (۱۱۰ ق - ۱۸۸ ق) و وکیع بن جراح (۱۲۹ ق - ۱۹۶ ق) اطلاق شده است. این تعمیم، با چارچوبی نظام‌یافته در سده چهارم قمری در کتاب الفهرست ابن ندیم دیده می‌شود که مؤلف، فن ششم از مقاله ششم کتاب را به ذکر اخبار «فقهاء اصحاب حدیث» اختصاص داده و در شمارش شخصیت‌ها، طیف‌های مختلفی از سفیان ثوری و اوزاعی تا احمد و اسحاق را در کنار هم آورده است (همان).

سیر تاریخی اصحاب حدیث

اصحاب حدیث، از آغاز شکل‌گیری در اواسط سده دوم تا پایان سده پنجم، دوران پُرفراز و نشیبی را طی کرده‌اند. به جز ایام سی‌ساله محنت که فشار حکومت بر دوش آنان سنگینی می‌کرد، همواره علاوه بر حمایت توده‌های مسلمان، به‌ویژه در دوره سوم (از متوکل تا آل‌بویه)، از حمایت حاکمیت بنی‌عباس برخوردار بوده‌اند. بررسی کتاب‌های اعتقادی آنان در دوره‌های مختلف، حکایت از آن دارد که همواره مؤلفه‌های اعتقادی آنان، همان مبانی فکری مشایخ اهل اثر بوده است؛ به طوری که تبعیت از آن را سنت و مخالفت با آن را بدعت می‌پنداشتند. در این میان، احمد بن حنبل نقش اساسی در شکل‌گیری بنیادهای اعتقادی اهل حدیث ایفا کرد؛ به اندازه‌ای که عقاید و مبانی فکری او، عقاید رسمی اهل حدیث در دوره‌های بعدی شد (ر.ک: امیرخانی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۴۲).

اصحاب حدیث، علاوه بر مخالفت با جریان‌های فکری گوناگون و متکلمان، اختلاف‌های درون‌گروهی نیز داشتند. برخی از آنان، اکتفا بر ظواهر احادیث و آثار را به جایی رساندند که ابایی از محذور تشبیه، تجسیم و جبر نداشتند. در مقابل، گروهی از آنان، متمایل به تأویل و روش‌های کلامی بودند. البته جریان غالب حدیث‌گرایان، پرهیز از افراط و تفریط دو جریان یادشده بود؛ به عبارت دیگر، بیشتر اصحاب حدیث همان‌گونه که روش متکلمان در ارائه اعتقادات را رد می‌کردند و به عقاید و سنن مشایخ اهل اثر پایبند بودند، با این حال، با مطرح کردن مجهول بودن کیفیت، یا بدعت دانستن تجسس و پرسش در خصوص چگونگی آنها، سعی داشتند از محذور تشبیه، تجسیم و جبر در امان باشند (همان).

نکته دیگری که از بررسی کتاب‌های اعتقادی اصحاب حدیث به دست می‌آید، آن است که از درگیری و منازعات اصحاب حدیث با امامیه، در دو دوره نخست که هم‌زمان با دوران حضور امامان شیعه است، در موضوعات کلامی محلّ اختلاف همچون: قرآن، خلق اعمال، مسئله اسما و صفات و مسئله ایمان و کفر در آثار و اقوال به‌جامانده، گزارش خاصی دیده نمی‌شود؛ بلکه مهم‌ترین درگیری اهل حدیث با شیعیان، در: مسئله خلافت و امامت، جایگاه صحابه و مسائل مرتبط با آن است؛ اما در دوره اخیر، به‌ویژه در دوران آل‌بویه، نه تنها منازعات اجتماعی بسیار افزایش می‌یابد که درگیری‌های نظری و اعتقادی نیز به میزان چشمگیری در همان موضوعات یادشده افزایش می‌یابد (همان).

در نهایت، با سقوط آل‌بویه و روی کار آمدن سنیان سلجوقی، این بار دستگاه حاکمیت از اشاعره حمایت کرد؛ به‌طوری‌که اشعری‌گری به‌سرعت در میان اهل سنت جای خود را باز کرد. با رشد تفکر اشعری، عقل‌گرایی معتزلی و نص‌گرایی اهل حدیث، هر دو به حاشیه رفتند؛ با این تفاوت که این اتفاق، نقطه عطفی شد در افول و محو کامل فرقه معتزله در جهان اسلام؛ اما جریان فکری اهل حدیث، تا ظهور ابن‌تیمیه به محاق رفت. در این دوره (از سلجوقیان تا ظهور ابن‌تیمیه)، بیشتر پیروان مالک و شافعی، به مسلک فکری اشعری درآمدند؛ ولی بیشتر حنابله، بر همان مسلک پیشینیان خویش وفادار ماندند؛ تا آنکه ابن‌تیمیه حرانی حنبلی در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم، مکتب سلف را بازسازی و با عنوان «سلفیه» احیا کرد (ابن‌عساکر، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۶، به نقل از: امیرخانی، همان).

عقاید اصحاب حدیث

در مقایسه‌ای کلی میان باور متقدمان و متأخران از اصحاب حدیث – البته با صرف‌نظر از جزئیات – می‌توان گفت که گرایش غالب در میان ایشان، تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی از کتاب و سنت بوده است. آنچه تعالیم احمدبن حنبل، پیشوای اصحاب حدیث متأخر را از متقدمان اصحاب حدیث متمایز می‌سازد، عمده اختلافی است که در شیوه برخورد آنان با نصوص اعتقادی وجود داشته است؛ چه پرهیز شدید احمد و اصحاب حدیث از هرگونه تأویل و برداشت از نصوص قرآنی و متون روایی و اصرار بر باور آوردن به ظاهر نصوص بی «چون‌وچرا» و بدون تلاشی در جهت تحلیل عقلی آنها، نظام اعتقادی احمد و اصحاب حدیث متأثر از او را به

صورت یک مجموعه توجیه‌نشده از قالب‌های مأثور در آورده است. آنچه به‌عنوان اساسی‌ترین اختلاف در میان گروه‌های گوناگون اصحاب حدیث می‌توان عنوان کرد، اختلاف دیدگاه‌های ایشان در مباحث سیاسی - اعتقادی امامت و قیام به سیف است؛ درحالی‌که در مباحث محض کلامی چون: صفات باری، قدر و منزلت فاسق، کمتر اختلافی در میان اصحاب حدیث به چشم می‌خورد (همان، ص ۱۲۰).

اصحاب حدیث در طرح مسائل به شیوه جدلی و نه برهانی، روی آورده، عباراتی همسان به کار برده‌اند. آنها بر این باور بودند که حدیث، ما را از دیگر منابع معرفتی که خاستگاهشان به باور و رأی انسانی باز می‌گردد، بی‌نیاز ساخته و همه مسائل و موضوعات و عقاید را در بر گرفته است. از این رو، نقصانی در حدیث نیست تا به رأی رجوع کنیم (ر.ک: الخطیب البغدادی، بی‌تا، ص ۹). همچنین، در بیان سعی داشتند بر «الفاظ آثار» بمانند و از ارائه تحلیل و دیدگاه نو بپرهیزند. آنان در مخالفت با نظر مرجئه، ایمان را قول و عمل می‌دانند. از نظر آنها، ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی است (طوسی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۸). بحث در باره اینکه اسمای الهی، غیر یا عین ذات اوست، بدعتی ساخته متکلمان است و تنها می‌توان گفت که اسماء‌الله، نام‌های نیکوی خدایند (لالکانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۱). مالک‌بن‌انس در مسئله صفات، به‌ویژه در باره استوای بر عرش، اصل صفت را ثابت نموده و بر ظاهر تطبیق داده و کیفیت آن را مجهول دانسته است (همان، ص ۲۳؛ دکتر خالد کبیر علال، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴). احمدبن حنبل در بررسی احادیث صفات، نگرش عقلی در فهم این احادیث را نمی‌پذیرفت (ابن‌ابی‌یعلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۱). از نظر اهل حدیث، خداوند با دستانش آدم را آفرید و دستان خدا در انفاق به هرکه خواهد، باز است؛ اما کیفیت آن، معلوم نیست (الاسماعیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۱). اهل حدیث با اینکه به صفات الهی باور دارند، از تشبیه می‌گریزند (لالکانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵). بحث کیفیت مجهول صفات الهی (الاسماعیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰) در مباحث دانشورانی چون عبدالعزیز ماجشون (م. ۱۶۶ق) و مالک‌بن‌انس که در مسائل عقیدتی، تنها به نص اکتفا می‌نمودند و عدول از آن را باور نداشتند، بازتاب یافته است (ر.ک: اشعری، ۱۴۱۵ق، ص ۵۸۶؛ زمزلی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۹).

از دیدگاه اهل حدیث، قرآن کلام خدا و غیرمخلوق است (الاسماعیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷). آنها باور دارند که افعال مردمان، آفریده خداست (همان، پاورقی). از نظر احمدبن حنبل، سنت منحصر در تمسک به سیره صحابه و ترک بدعت است و از این سنت، می‌توان معارف قرآن را فهمید و

تفسیر کرد (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۱). احمد کتاب الرد علی الجهمیة را نوشت (ابن ندیم، ۱۳۶۶ش، ص ۲۸۵). او سخت با جدل و مناظره و کلام، مخالف بود و پیروانش را از نظرورزی در مسائل کلامی همچون خلق قرآن پرهیز می داد و به رؤیت خدا در قیامت و شفاعت پیامبر، ایمان داشت. آنچه تعالیم احمد بن حنبل را از حدیث گرایان پیشین متمایز می ساخت، بیشتر مربوط به برخورد با نصوص اعتقادی بوده است. اعتقاد او به حقانیت نصوص مأثوری که مفهوم آنها به اجمال دانسته می شود، از پرهیز سخت او از هر گونه تأویل عقلی نشئت می گیرد (آذرنوش، ۱۳۸۴ش، ص ۳۳۸).

در اعتقادنامه سفیان ثوری نیز بر پاره‌ای از این مسائل تأکید شده است. او به: عدم خلق قرآن، قول و عمل بودن ایمان، بحث صفات و ذات الهی و بلاکیف بودن نزول الهی باور دارد (الخمیس، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳). در منابع، با نام اعتقادنامه به عقیده ویژه هریک از دانشوران حدیث‌گرا پرداخته شده است؛ از جمله به عقاید: مالک بن انس، اوزاعی، عبدالله مبارک، سفیان عینه، امام شافعی، عبدالله حمیدی، ابو عبید قاسم بن سلام (م. ۲۲۴ق)، اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ق)، محمد بن یحیی ذهلی (م. ۲۵۸ق)، محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ق)، ابو عثمان صابونی (م. ۴۴۹ق)، خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ق)، نصر مقدسی (م. ۴۹۰ق)، محفوظ کلوذانی حنبلی (م. ۵۱۰ق)، احمد سلفی (م. ۵۷۶ق) و دیگر اصحاب حدیث پیرامون: صفات و ذات الهی، قدر و اختیار، ایمان، خلق قرآن، رؤیت خدا، ارتکاب کبیره، شفاعت نبوی، صحابه و پرهیز از کلام و جدل اشاره کرده‌اند (همان، ص ۱۲۰-۱۳۵). بسیاری از اینان در باره عقاید و مبانی اهل حدیث، کتاب نوشته‌اند (همان، ص ۲۱۷؛ اللالکانی، ۱۴۲۳ق، ص ۶۵). البته در خصوص اتفاق اصحاب حدیث در تمامی این مسائل، نباید اغراق کرد؛ زیرا از اوایل سده دوم قمری، همواره اختلاف روش و نظر میان جناح‌های گوناگون اصحاب حدیث در برخورد با مسائل عقیدتی وجود داشته است (الذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۱۲۷؛ آذرنوش، ۱۳۸۴ش، ص ۳۳۸). اهل حدیث در شناخت معارف دینی، با وجود تفاوت‌ها و گاه تعارض‌ها، نقاط عقیدتی مشترک دارند. به گفته ابن قتیبه، عقیده به جبر و نامخلوق بودن قرآن و رؤیت خداوند در قیامت، از باورهای مشترک اهل حدیث است (ابن قتیبه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲).

نقد و بررسی

در زمانی که توجه به حدیث و تدوین آن شکل گرفت، حدیث‌گرایی و ارزشمند شدن هر حدیث، موجب شد تا بسیاری از احادیث ضعیف و اسرائیلیات وارد دستگاه فکری اصحاب حدیث اهل سنت شود. یکی از نقدهای مخالفان به نیاز مبرم و افراطی اصحاب حدیث به حدیث، در مشروعیت دادن به عقاید خود بازمی‌گردد. حدیث‌گرایان به سبب اتکا بر ظاهر احادیث، دچار جزمیت و خطا شدند و تحجرگرایی را به اوج رساندند. اصحاب حدیث، حتی تا آنجا پیش رفتند که معتقد شدند سنت می‌تواند قرآن را نسخ کند و اعتقاد به عَرْض حدیث به قرآن را به زنادقه نسبت دادند. خاستگاه این معضل، از آنجا بود که احادیث نبوی، با جعلیات فرقه‌های غیرمسلمان آمیخته بود (سبحانی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰).

نقد دیگر مخالفان در باره اهل حدیث و حَشویه که گروهی از همین اصحاب حدیث هستند، («حشویه»، ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، ص ۴۹۱-۴۹۵)، مربوط به سخن آنها در امکان ارتکاب گناه، به استثنای دروغ، از جانب پیامبران است. سید مرتضی پس از اشاره به این دیدگاه، برای پاسخ به این نظر نادرست اهل حدیث و حشویه، کتاب تزییه الانبیاء را نوشته است (علم الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۸).

در گزارش کتاب‌های فرقه‌شناسی، بحث از صفات الهی، تشبیه و تجسیم‌گرایی، بیشتر به اهل حدیث و اصحاب مالک و شافعی و احمد حنبل نسبت داده شده است (حسنی رازی، ۱۳۶۴ش، ص ۷۶). شهرستانی در گزارشی، تا حدودی متعارض از این موضوع، زمینه شکل‌گیری اهل حدیث را در پرهیز آنها از تشبیه و تکیه بر نصوص کتاب و سنت دانسته است؛ در عین حال، همو به گروهی از اهل حدیث، یعنی حشویه، تشبیه در صفات را نسبت می‌دهد (شهرستانی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶).

افزون بر این نقدها، مخالفان اصحاب حدیث، گروهی از حشویه حدیث‌گرا را قائل به تحریف قرآن دانسته، باور به پیدایش نقصان در قرآن را به آنها نسبت می‌دهند. در توضیح این عقیده، اصحاب حدیث در باره قرآن گفته‌اند: وجود پاره‌ای احادیث و گزارش‌های ضعیف و جعلی و التزام و تعصب حدیث‌گرایان به این گزارش‌ها، خاستگاه چنین نگرشی شده است (علم الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۲-۳۶۳).

نقد دیگر، ناتوانی اهل حدیث در تبیین مسائل و مباحث عقلی است. آنها بحث از صفات

عین ذات یا غیرذات و نیز اصطلاحات کلامی و فلسفی را در تبیین معارف اسلامی به‌کار نمی‌برند و این اصطلاحات را کلماتی توخالی و تهی از معنا می‌دانند (همان).

جمع‌بندی

پس از شناخت اجمالی سلفیه در مقدمه، و این نتیجه که روش سلفیان، همان روش نقل یا کتاب و سنت است، به تقسیم‌بندی جریان‌های سلفی پرداخته شد. مشخص گردید که از دیدگاه ابن‌تیمیه، سلفی کسی است که فهم ظاهر‌گرای سلف در صفات خبری را بر فهم تأویل‌گرای اشاعره برتر بداند. در ادامه، در بحث تبار و پیشینه فکری ابن‌تیمیه، اصحاب حدیث به‌عنوان تبار سلفیه معرفی شد و پس از بیان سیر تاریخی اصحاب حدیث و عقایدشان، در نقد و بررسی گفته شد که باورهای غلط آنان، باعث شد که آنها به نتایجی عجیبی برسند؛ مانند اینکه سنت می‌تواند قرآن را نسخ کند؛ ارتکاب گناه از سوی پیامبران ممکن است، باور به تحریف و پیدایش نقصان در قرآن و... .

این مقاله، نشان می‌دهد که آب‌شخور این جریان فکری، از کجاست و زمینه‌ای را فراهم می‌کند که محققان برای مطالعه بیشتر در باره این جریان فکری از کجا شروع کنند تا به ریشه‌های فکری آنها برسند. همچنین، راهی را باز می‌کند تا محققان با مطالعه کتاب‌های معرفی شده، به تقسیم‌بندی‌های گوناگون سلفیه پی ببرند و افسان گوناگون آن را بهتر بشناسند.

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۴ش، اسلام پژوهشی تاریخی و فرهنگی، ویراستار: محمدکاظم موسوی بجنوردی، چاپ دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۲. امیرخانی، علی، تابستان ۱۳۹۱ش، «جریان‌شناسی اصحاب حدیث از ابتدای شکل‌گیری تا دوران اقتدار اشاعره»، نقد و نظر، شماره ۲، سال هفدهم.
۳. ابن‌نديم، محمدبن اسحق، ۱۳۶۶ش، الفهرست، مترجم: محمدرضا تجدد، امیرکبیر.
۴. ابوزهرة، محمد، ۱۹۹۶م، تاریخ المذاهب الإسلامية، فصل سلفیان، قاهره، دار الفكر العربي.
۵. ابن خزيمة، ابوبکر محمدبن اسحاق، ۱۴۳۱ق، التوحيد واثبات صفات الرب، مصر، مكتبة العلوم والحكم.
۶. ابن‌ابی‌یعلی، محمد، بی‌تا، طبقات الحنابلة، دار احیاء الکتب العربية.
۷. ابن‌تیمیه، احمدبن عبدالحلیم، بی‌تا، العقيدة الحموية الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمية.
۸. _____، ۲۰۱۴م، رساله معارج الوصول، دار البصيرة.
۹. ابواللوز، عبدالحکیم، ۲۰۱۳م، الحركات السلفية في المغرب، مرکز دراسات الوحدة العربية.
۱۰. ابن‌عساکر الدمشقی، ابی‌القاسم علی‌بن‌الحسن بن‌هبة‌الله، ۱۴۰۴ق، تبیین کذب المفتري فيما نسب الى الامام ابی‌الحسن الاشعري، بیروت، دار الکتب العربي.
۱۱. ابن‌قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم، ۱۴۰۶ق، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دار الکتب العلمية.
۱۲. الاسماعيلي الجرجاني، أبو بكر أحمد بن إبراهيم، ۱۴۱۲ق، اعتقاد ائمة الحديث، المحقق: محمد بن عبد الرحمن الخميس، الطبعة الأولى، الرياض، دار العاصمة.
۱۳. الله بداشتی، علی، ۱۳۹۳، خدای سلفیه، چاپ اول، انتشارات کتاب طه.
۱۴. ابوالحسن الاشعري، علی بن اسماعيل بن اسحاق، ۱۳۷۳ش/۱۴۱۵ق، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، الحکمة.
۱۵. _____، ۱۴۳۰ق، الابانة في اصول اديانه، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.

١٦. بر بهاري، عبدالله بن محمد، بي تا، شرح السنة، تصحيح: شعيب ارنأؤوط، قاهره، دار البدر.
١٧. بغوي، حسين بن مسعود، ١٤٢٠ق، تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٨. بوطي، محمد سعيد رمضان، ١٣٧٥ش، سلفيه بدعت يا مذهب، ترجمه: حسين صابر، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوي.
١٩. به كوشش دائره المعارف اسلامي، ١٣٦٢ش، دانشنامه جهان اسلام، نشر دايره المعارف اسلامي.
٢٠. پاكتنجي، احمد، ١٣٧٩ش، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، زير نظر: كاظم موسوي بجنوردي، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
٢١. ثعلبي، احمد بن محمد، بي تا، كتاب الكشف والبيان المعروف تفسير الثعلبي، بي جا، دار إحياء التراث العربي.
٢٢. حسني رازي، سيد مرتضى بن داعي، ١٣٦٤ش، تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام، تصحيح: عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطير.
٢٣. الخميس، محمد بن عبدالرحمن، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م، اعتقاد ائمة السلف اهل الحديث، الطبعة الأولى، الكويت، دار إيلاف الدولية.
٢٤. خطيب البغدادي، احمد بن علي، بي تا، شرف اصحاب الحديث، القاهرة، دار الكتب المصرية.
٢٥. الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، ١٣٨٢ق، ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
٢٦. زمزلي، فواز احمد، ١٤١٥ق، عقائد ائمة السلف، رساله اصول السنة احمد بن حنبل، دار الكتاب العربي.
٢٧. سبحاني، جعفر، ١٣٨١/١٤٢٣ق، بحوث في الملل والنحل: دراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلامية، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.
٢٨. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، ١٤١٥ق، الملل والنحل، مؤسسة الكتب الثقافية.
٢٩. عليزاده موسوي، سيد مهدي، ١٣٩٦ش، سلفي گري و وهابيت: تبارشناسي، قم، آواي منجي.
٣٠. علال، خالد كبير، ١٤٢٦ق، الازمة العقيدية بين الاشاعرة واهل الحديث، الجزائر، دار الامام مالك.

۳۱. علم الهدی، علی بن حسین، ۱۳۷۰ش/۱۴۱۱ق، الذخيرة في علم الكلام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. العفانی، أبو‌التراب سید بن حسین بن عبدالله، «دروس الشيخ سيد حسين العفاني»، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية (islamweb.net)
۳۳. فرمانیان، مهدی، ۱۳۸۸ش، «مبانی فکری سلفیه»، پایان نامه دکتری، دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس.
۳۴. قرضاوی، یوسف، بی تا، الصحوة الاسلامية من المراهقة الى الرشد، بی جا، بی نا.
۳۵. اللالکانی، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، تحقیق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، الطبعة الثامنة، رياض، السعودية، دار طيبة.
۳۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۷۵ش، قواعد العقائد، تحقیق: علی ربانی گلپایگانی، حوزه علمیة بقم المقدسة، لجنة ادارة.

